

تجربه مصدق و جنبش امروز مردم ایران برای
استقلال و آزادی

نوروز را به ملتی در جنبش تبریک می گویم که به یمن جنبش خود، سالی را به پایان، یا نو کردن زندگی از راه جنبش برای استقلال و آزادی و حقوق خویش، نو کرد. نوروز، جشن پیروزی بر استبداد ضحاک شد و جنبش مردم ایران، جای تردید باقی نگذاشت که رژیم ضحاکیان از میان برخواستنی است و زندگی ایرانیان در استقلال و آزادی و از رهگذر رشد بر میزان عدالت اجتماعی نو و مدام، نوروز می گردد. این بار، تجربه مصدق و نهضت ملی ایران را، در اختیار شما مردم در جنبش می نهم و چون او، امیدوارم و بلکه یقین دارم که شم مردم گرامی ایران جنبش را تا تحقق هدف پی می گیرید.

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۷۴۵ / ۲۴ اسفند ۱۳۸۸ تا ۸ فروردین ۱۳۸۹

ای تغییر دهنده دلها و دیده ها، ای کرداننده شب و روز،
ای محول کننده احوال، تغییرده حال ما را به بهترین حالت

نشریه انقلاب اسلامی در هجرت، تحویل سال نو و نوروز باستانی را به خوانندگان و هموطنان محترم تهنیت گفته، سالی همراه با استقرار حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش در آزادی و استقلال آرزو مینماید

ناتوانی و خشونت

◀ ستیز و سازش، هم با قدرتهای خارجی و هم با رقیبان در درون رژیم : ص ۴

◀ با ملاحظه اثر مجازاتها بر جنبش، از مجازاتهای سخت و حمله نظامی

نباید چشم پوشید؟! ص ۵

◀ در همان حال که بودجه دولت از نفت است و این بودجه فقر و بیکاری و خشونت

می گسترده، سپاه تهدید می کند که تنگه هرمز را می بندیم! ص ۹

◀ فهرست اسامی اعضای مافیایها که از رهگذر استبداد ملاتاریا،

از انقلاب بدین سو، تشکیل شده اند: ص ۱۱

◀ محاربان با مردم و حقوق آنان، طلب حقوق را جرم محاربه کرده اند! ص ۱۲

انقلاب اسلامی: در فصل اول این مجموعه، خبرهایی را می خوانید که رابطه ها با قدرتهای خارجی و در درون رژیم، میان گروه ها را آشکار می کنند. این خبرها هشدارها هستند به هر ایرانی از نابسامانی وضعیت کشور و از بد و بدتر شدن آن. بدون ادامه جنبش و ایجاد تحول لازم، این وضعیت به گزار از بد به بدتر ادامه خواهد داد تا زمانی که ایرانیان به روز سیاه بنشینند.

در فصل دوم، خبرها و نظرهایی را گرد آورده ایم که رابطه قدرتهای انیرانی را هم با رژیم و هم با مردم ایران روشن می کنند. به زبانی شفاف، به مردم ایران می گویند: هرگاه جنبش آنها وسعت نگیرد و مردم سالاری را جانشین استبداد نگردانند، قدرتهای خارجی دست آویزهای لازم را برای مداخله ها پیدا می کند و ایرانیان در میان دو سنگ آسیاب، استبداد تبهکار و قدرتهای خارجی مهاجم، خورد می شوند.

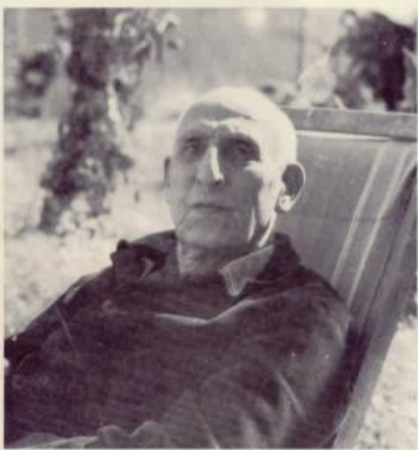
در فصل سوم، داده ها و اطلاعات اقتصادی را در رابطه با یکدیگر گذاشته ایم تا هم وضعیت اقتصادی کشور را انسان که هست گزارش کنند و هم، به زبانی روشن، به مردم ایران بگویند: اقتصاد مصرف محور اقتصاد رانت خواری است و مردم ایران را جیره خوار می کند تا وقتی درآمد نفت هست. از آن پس، وای به روزگار مردم ایران! عاملی که پول نفت را در تخریب اقتصاد ایران بکار می برد، دولت مافیای نظامی - مالی است. بدون تغییر این دولت، تغییر پایه اقتصاد از مصرف به تولید و جذب نیروهای محرکه رشد تولید، ناممکن است.

در فصل چهارم، قسمت اول فهرست اسامی مافیایهای گوناگون حاکم بر سرنوشت ایران را انتشار داده ایم. این مافیایها دولت و اقتصاد را در اختیار گرفته اند و حاصل کارشان وضعیت امروز کشور است. در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان گرد آورده ایم:

د، صفحه ۴

بمناسبت ۲۹ اسفند

سالروز ملی شدن صنعت نفت ایران



کتابچه دومی در این باره که از سوی نشریه انقلاب اسلامی
توسط دکتر سید محمد امین میرزا با همکاری دکتر سید محمد
دکتر سید محمد میرزا با همکاری دکتر سید محمد امین میرزا
از انتشارات نشریه انقلاب اسلامی، اسفند ۱۳۴۸
دکتر سید محمد

ژاله وفا

اقتصاد بدون نفت دکتر مصدق

به مناسبت ۲۹ اسفند سالروز ملی شدن صنعت نفت.

بر اثر وجود نفت، رضا خان با کسب قدرت داخلی و جلب حمایت انگلستان بطور مطلق سلطنت می کرد. اما وقوع جنگ جهانی دوم، ارکان مذکور را متزلزل کرد و همان ماده ای که در صعود او موثر بود در سقوطش هم کارساز افتاد. در زنجیره عللی که منجر به جنگ دوم جهانی شد، نفت نیز به درجات موثر بود. اما بطور مسلم در تداوم جنگ و علی الخصوص خاتمه جنگ و تعیین طرف پیروز نقش اساسی داشت. (برگین: نفت، پول، قدرت ص ۴۹۸). نفتی که طمع بدان باعث شد کشور در جریان جنگ جهانی دوم به اشغال قوای نظامی روس و انگلیس درآید،

در صفحه ۱۵

فرید راستگو

عوامل بازسازی استبداد، بعد از انقلاب ۵۷ (۱)

ممکن است بررسی انقلاب ۵۷ برای برخی ناخوشایند و ملال آور باشد، ولی تجربه انقلاب ۵۷ بما می آموزد تا از آن درس بیاموزیم و جنبه های مثبت آنرا پیگیری نماییم. بررسی مواضع سیاسی نیروهای شرکت کننده در انقلاب و شناخت ضعفها و خطاهای مبارزات سیاسی آن نسل و نقش و عملکرد افراد و ارگانها در بازسازی استبداد، به عنوان ستون پایه های ارتجاع و قدرت، برای مبارزات کنونی ملت ایران اهمیت به سزایی دارد. نسل جدید فعالان سیاسی و علاقمندان به سرنوشت کشور، هرگز نمی توانند بهره گیری از تجربه عظیم انقلاب ۵۷ را نفی نمایند و خود را بی نیاز بدانند.

در صفحه ۱۴

عذرا حسینی

حق شناختن گذشته

میشود گذشته را فراموش کرد؟ میشود بر آن خطی سیاه کشید و بخاکش سپرد؟

این روزها زمره ای همه جا گیر بگوش می خورد: گذشته را باید فراموش کرد. گذشته مربوط به گذشته است، هرچه بوده تمام شده، حال را باید چسبید، آینده را نباید فدای گذشته کرد. تفحص در گذشته، دردی را دوا نمیکند و جز ضربه زدن به حرکت مردم و آینده، نفعی در بر نخواهد داشت.

با خود گفتیم راستی گذشته از چه زمان شروع میشود؟ مرز آن کجاست، آن مرز را چه کسی تعیین میکند؟ آیا گذشته از دیروز شروع میشود، از ماه پیش از سال پیش، از ده سال پیش از کودتای خرداد شصت، از انقلاب ۵۷ از ملی شدن صنعت نفت، از مشروطیت؟

در صفحه ۱۶



● درس اول : تجربه را در نیمه نباید رها کرد:

از این جا شروع می کنیم که مصدق عیب رها کردن تجربه را در نیمه، نداشت. از آنها که در انقلاب مشروطیت شرکت کرده بودند، بهنگام جنبش ملی کردن صنعت نفت، او و یکی دو تن دیگر (دهخدا و؟) تنها کسانی بودند که نه آن تجربه را رها کردند و نه سه اصلی را که هدفهای انقلاب مشروطیت بودند و

اصول راهنمای دموکراسی بشمارند: استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی. و این سه اصل، همواره بکار مردم ایران می آیند. هم برای بنای دولت حقوق مدار و جامعه مستقل و آزاد و هم برای تداوم بخشیدن به حیات ملی، در استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی.

و مدرس و او، یافته و گم شده ایرانیان، موازنه منفی را باز یافتند. در آن زمان، گرایشهای وابسته به غرب و شرق، از موازنه مثبت دم می زدند و می خواستند دوران سیاه فروش امتیازها به دو قدرت سلطه جوی روس و انگلیس ادامه یابد. اما او موازنه عدمی را اصل راهنما کرد. بر رابطه سلطه گر - زیر سلطه و دینامیک های این رابطه، آگاهی داشت و می خواست ایران را از این رابطه بیرون کشد و به وضعیت نه مسلط، نه زیر سلطه درآورد.

● استقلال و آزادی از یکدیگر جدا کردنی نیستند و هر انسان و هر ملتی به این دو، رشد میکند:

تجربه او بکار نسل امروز و همه نسلیها می آید. اما در وضعیت امروز، گرایشهایی که حوزه عمل سیاسی خود را تنگنای وابستگی به قدرتهای خارجی قرار داده اند، می گویند: با وجود جریان جهانی شدن، استقلال دیگر بکاری نمی آید! حال آنکه، واقعیت جهانی شدن، تصرف جهان توسط ماوراء ملی ها است و آنها هستند که در پوشش «جهانی شدن»، در پی سلطه بر فضا و نیز عرصه آینده از راه پیشخور کردن هستند و بنای کارشان به بردگی درآوردن زحمتکشان است. گرچه پیشروی این جهانی شدن، استقلال بمعنای وضعیت نه مسلط نه زیر سلطه، اهمیتی صد بار بیشتر از استقلال در دوران مصدق دارد، اما در این مقام، بنایم بر خاطر نشان کردن اهمیت استقلال، به معنای حق گرفتن تصمیم، به مثابه اصل راهنمای جامعه و انسان دموکرات است. مصدق هم در رفتار و هم در بیان، نماد استقلال در تصمیم و آزادی در انتخاب نوع تصمیم بود و می خواست ملت ایران نیز نماد استقلال در تصمیم و آزادی در انتخاب نوع تصمیم باشد. انتشار اسناد از سوی آمریکا و انگلستان، در باره دوران نهضت ملی کردن صنعت نفت، فرصت داد که رفتار مصدق را، بعنوان انسان و بمثابه نماینده ملت، با دو اصل استقلال و آزادی بسنجیم. حاصل کار، کتاب نهضت ملی ایران و دشمنانش به روایت اسناد شد.

تجربه مصدق و جنبش امروز مردم ایران برای استقلال و آزادی

این زمان که زمان انحطاط ایدئولوژی ها است، نسل امروز، بسیار بیشتر از نسلهای پیشین، به جریان آزاد اندیشه ها و جریان آزاد اطلاعات نیاز دارد و مبارزه با انواع سانسورها را می باید وجهه همت خویش کند.

● وفای به عهد:

و مصدق رها نکردن تجربه را با وفای به اصول راهنما و عمل به این اصول همراه کرد. همه عمر بر اصول استقلال و آزادی وفا کرد. در زمانی که وفای به عهد، آنهم با دو عهده که دو حق از حقوق انسانند، واقعیت گریزی و سیاست شناسی، تعریف می شد، او در وضعیتهای های گوناگون، بهنگام کودتای محمد علی شاه، پس از آن تا کودتای رضاخان و در دوران او و آنگاه در فاصله شهریور ۲۰ تا نخست وزیری و از نخست وزیری تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، و از آن پس در زندان سلطنت آباد و تبعیدگاه احمد آباد، در قول و فعل، نماد استقلال و آزادی شد و ماند. او نیک دریافته بود که از مشکلات ایران، یکی اینست که تحت جاذبه شدید قدرت، انسانها حقوق خویش را از یاد می برند و با اصول راهنما می برند. در روزهای بعد از قیام خرداد ۴۲، او هشدار داد که بنا بر تجربه، روحانیانی که به سیاست می گرانند، شتر مبارزه را تا عصر نمی چرانند. و دیدیم و شنیدیم که آقای خمینی گفت: اگر لازم باشد امروز حرفی را می زنم و فردا عکس آن را می گویم! نسل امروز هرگاه خواهد انسانیت خویش را باز یابد، رها نکردن تجربه نسلهای پیشین و وفای به عهد با اصول راهنمایی که استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی هستند و عمل به این اصول و حقوق را باید رویه کند.

● فراخنای مبارزه، استقلال از استبداد و قدرت خارجی است:

و فراخنای عمل سیاسی که او برگزید، مسئله امروز و همه روزها است: برای مبارزه با سلطه انگلستان، محدود و وابستگی به روسیه و آمریکا را، بر نکزید. حاضر نشد در محدود و روابط سلطه گر - زیر سلطه، مسئله نفت را با انگلیس و آمریکا حل کند. در دوران ریاست جمهوری بوش که گروهی تلاش می کردند الکترونیوی وابسته به آمریکا بسازند، ناگهان افرادی از این گروه بنیاد آوردند که مصدق واقع گرا نبود. اگر واقع گرا بود، پیشنهاد بانک بین المللی را می پذیرفت و اگر این پیشنهاد را می پذیرفت، نه کودتای ۲۸ مرداد روی می داد و نه استبداد استقراری می جست. غافل از این که فراوان تجربه ها در جامعه های مختلف پیش روی اهل خردند و این تجربه ها می گویند:

اگر مصدق می پذیرفت، هم قراردادی نظیر قرارداد کنسرسیوم بسته می شد و هم استبداد برقرار می شد و هم ناتوانی یک ملت به امضای نماینده آن ملت می رسید و ادامه

تجربه تا یافتن جامعه مستقل و آزاد، نامیسر می گشت. بنگریم به ایران بعد از انقلاب ۵۷، آقای خمینی شاه سابق نبود و موقعیت خود را از جنبش مردم ایران جسته بود. پیش از انقلاب و در دوران انقلاب، به استقلال تا حد وسواس، حساسیت نشان می داد. اما بمحض این که برآن شد «سلسله روحانیت» را برقرار کند، محدوده عمل سیاسی را محدوده رابطه سلطه گر - زیر سلطه با آمریکا و روس قرار داد. با گروگانگیری که او آن را «انقلاب دوم» خواند، آمریکا را محور سیاست داخلی و خارجی رژیم کرد و در افغانستان و آسیای میانه، محور را رابطه با روسیه قرار داد و حقوق این ملتها را فدای منافع روسیه گرداند. چرا؟ زیرا در محدوده رابطه سلطه گر - زیر سلطه، ممکن نبود جز این کرد. در این محدوده، استبدادی سباهکارتر از استبداد شاه برقرار شد. بدین سان، زمان شهادت داد که در محدوده رابطه سلطه گر - زیر سلطه، جز استبداد بناکردنی نیست. بهنگام انقلاب، اداره صنعت نفت در دست دولت ایران بود و از بیرون نیز تهدیدی از آن نوع که حکومت مصدق با آن روبرو بود، وجود نداشت. با وجود این استبداد بازسازی شد و بنگرید چه بر سر ایران و مردم ایران آورده است و می آورد.

در سیاست داخلی نیز، مصدق محدوده دربار و گروه بندیهای صاحب امتیاز و وابسته را، میدان عمل نکرد. بعنوان نخست وزیر، به شاه در امور کشور دخالت نداد و بر اصل «شاه باید سلطنت کند و نه حکومت» استوار ماند. هرگاه فراخنای استقلال و آزادی را رها می کرد و در محدوده گروه بندی های وابسته، خویشتن را محدود و محصور می ساخت، کاری جز همان کار که بعد از کودتای ۲۸ مرداد شد، ممکن نمی گشت تا او موفق به انجامش گردد.

عمل سیاسی در فراخنای بیرون رژیم و درون ایران، به معنای مستقل از رژیم و مستقل از قدرتهای خارجی، امروز بیشتر بکار مردم در جنبش می آید. زیرا دو محدوده، یکی درون رژیم و دیگری محدوده وابستگی به قدرت خارجی، محدوده های تابعیت و اطاعت از اوامر و نواهی قدرت هستند.

عقلهای توجیه گری که جنبش را می خواهند در یکی از این دو محدوده محصور کنند، می گویند آنها که بنا را بر استقلال و آزادی گذاشتند، تا امروز، به جایی نرسیده اند. اینان بیش از آن برده منطق صوری هستند که واقعیت های عیان را ببینند: ● ببینند این واقعیت را که عمل کنندگان در محدوده قدرت استبدادی وابسته، دو کار کرده اند: القاء ناتوانی در مردم و تحکیم ستون پایه های دولت استبدادی هر بار که متزلزل شد.

● ببینند که تمامی جنبش های ایران، از نهضت تحریم تنباکو تا انقلاب ۵7، بر اصول استقلال و آزادی انجام گرفته اند. و به یمن این جنبش ها، وجدان همگانی مردم ایران غنا جسته و این مردم

اینک می دانند که بدون استقلال و آزادی، رشد نمی کنند و حیات ملی دائم در بند خطر مرگ می ماند. ● ببینند که اسناد می گویند که پیروزی در دسترس بوده است. ملی کردن صنعت نفت با یاس از پیروزی انجام نگرفت. با امید به پیروزی انجام گرفت. بنا بر دو سند، در روزهای پیش از کودتا، حکومت آمریکا، به این نتیجه رسیده بود که مسئله نفت را باید با حکومت مصدق حل کرد. در ۲۵ مرداد ۳۲، کودتا شکست خورد. اگر دو آیت الله، (کاشانی و بهبهانی) کودتای ۲۸ مرداد را رهبری نمی کردند، به سخن دیگر، هرگاه صاحب امتیازان وابسته، ایران مستقل و آزاد و در رشد را بر ایران تحت سلطه بیگانه و استبداد خویش ترجیح می دادند، پیروزی نهضت ملی ایران کامل بود. نددن خیانت خائنان و به مصدق و همکاران او، نسبت از واقعیت گریزی دادن، بس حیرت آور است. مدعیان می گویند مصدق می باید می دانست که از پس قدرت مسلط و گروه های صاحب امتیاز وابسته بر نمی آید و بخاطر نامقدور، مقدور را از دست نمی داد. امروز نیز این استدلال برای توجیه عمل کردن در محدوده رژیم مافیاهای نظامی - مالی بکار می رود. منطق صوری عقل توجیه گر، استدلال کنندگان را از واقعیت دیگر و مهمتری غافل کرده است:

یک ربع قرن پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در فردای انقلاب، استقرار دموکراسی در ایران برای قدرتهای سلطه گر، هنوز پذیرفتنی نبود. پس از تدوین پیش نویس قانون اساسی، ولایت فقیه را آنها پیش کشیدند و برای روحانیان قدرت جو اسباب ساختند تا آن را به مردم ایران تحمیل کنند. آنها بودند که جنگ ۸ ساله را بر دو ملت تحمیل کردند. پس هرگاه مصدق بنا را بر ناتوانی و یاس از پیروزی می گذاشت و به مقدور بسنده می کرد، شکست خورده ای بود که به دست خود حاکمیت خودگامه گروه های صاحب امتیاز وابسته را امضاء کرده بود. مشروعیتی را به آنها بخشیده بود که نداشتند و عمری دراز را از آن آنها کرده بود که نداشتند. به یمن ایستادگی او بر اصول استقلال و آزادی بود که دو گروه بندی وابسته به دو مرکز قدرت، یکی آمریکا و دیگری روس، بی اعتبار شدند. هر سه پایه داخلی دولت استبدادی، سلطنت و بزرگ مالکی و روحانیت و پایه خارجی آن، شکست برداشتند.

● دو پایه از سه پایه داخلی قدرت و دولت استبدادی به یمن این جنبشها از میان رفته اند و هم اکنون، به یمن جنبش امروز، پایه نیمه شکسته سوم، نیز در حال فرو ریختن است. پایه خارجی قدرت و دولت، یعنی رابطه مسلط - زیر سلطه، با وجود تحولی که جهان کرده است و به یمن مبارزه در فراخنای استقلال از رژیم و قدرتهای خارجی، می تواند از میان برخیزد.

● عمل در دو محدوده، یکی رژیم و دیگری قدرت خارجی، سبب می شود که با فرو ریختن واپسین پایه، حاکمیت جمهور مردم برقرار نگردد و ایران بار دیگر، دوران هانی را به خود ببیند که همبستگی ملی و



تمامیت ارضی خود را از دست داده بود. این به یمن عمل در فراخوانی استقلال از رژیم و از قدرتهای خارجی است که جامعه ملی وجدان ملی شفاف بر حقوق ملی خود می یابد و با استقرار ولایت جمهور مردم، دموکراسی در ایران مستقل، برقرار می شود.

● نخست دولت را باید ملی کرد:

مصدق، در مقام معمار جامعه مستقل و آزاد، نیک می دانست که نخست دولت را می باید ملی کرد. یعنی ساخت زیر سلطه آن را تغییر داد. او می دانست که وابستگی دولت در بودجه خود به اقتصاد مسلط و وابستگی جامعه در اقتصاد خود به بودجه دولت، سبب دیرپائی استبداد وابسته می شود. پس بر آن شد که اقتصاد را که مصرف محور گشته بود، تولید محور و بودجه دولت را متکی بر مالیات، بمنزله برداشت از تولید ملت، کند. اقتصاد بدون نفت یک تدبیر ناشی از قرار گرفتن در محاصره اقتصادی نبود، باز سازی استقلال اقتصادی و به تابعیت ملت در آوردن دولت بود. این تجربه در دوران مرجع انقلاب ایران، از سر گرفته شد. اما اقتصاد تولید محور با استبداد وابسته سازگار نبود و باردیگر، کودتای خرداد ۶۰، اقتصاد مصرف محور را جانشین اقتصاد تولید محور کرد.

مستقل و آزاد و انسانهای حقوقمندی است که بتوانند نیروهای محرکه را در رشد بکار اندازند. این توانائی خود حاصل فرهنگ استقلال و آزادی است. نیاز جنبش امروز که به فرهنگ استقلال و آزادی نیاز دارد، به تجربه نهضت ملی ایران، قطعی است.

● وجدان همگانی و جمهور مردم را می باید مخاطب گرداند:

و مصدق می دانست که وقتی اصول راهنمای مبارزه استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی می شوند، می باید اسباب مشارکت جامعه ملی را در آن فراهم کرد. همگان می باید به این اصول وجدان شفاف بجویند تا که وجدان همگانی مردم سراسر کشور را در جنبش نگاه دارد. او می دانست که وجدان همگانی می باید ترجمان وجدان تاریخی نیز بگردد. با وجود شکست های یاس آور، ایرانیان بارها حیات ملی خود را از کام مرگ بیرون کشیده اند. پس فراوان تجربه دارند و می دانند پیروزی بر قدرت مرگ آور، وقتی جمهور مردم در مبارزه شرکت می کنند و توانائی های خود را بکار می گیرند، قطعی است. قیام کاوه و جنبش همگانی بر ضد ضحاک، اسطوره ای بریده از واقعیت نیست. بارها در تاریخ ایران تکرار شده است. دانش و هنر فردوسی در اینست که در نمونه نوعی جنبش بر ضد ضحاک، رشته بهم پیوسته از جنبش های همگانی پیروز و عوامل بروز و کامیابی آنها

تجربه مصدق و جنبش امروز مردم ایران برای استقلال و آزادی

و سالهای بعد از آن، این طور تصور می شد که او توجیحی به پا برجا ماندن جبهه نداشته است. اما چون مهر سری از سندها برداشته شد و آنها انتشار یافتند، واقعیتهای بسیار تلخ، آشکار گشتند:

● آقای کاشانی را نامزد نخست وزیری کرده بودند و به راه موافقت با او رفتن مصدق، مانع از رفتن او به کج راهه اختلاف و همدستی با دو قدرت خارجی کودتاجی نشد.

● غیر از این که به مکی و بقائی نیز وعده نخست وزیری داده بودند، انگلیسها مأموری به خریدن این دو گمارده بودند و این دو بودند که بهای روی گرداندن از مصدق و دشمنی با نهضت ملی را معین کرده بودند.

● کار خریدن نمایندگان مجلس داشت به انجام می رسید. هرگاه ۱۰ نماینده دیگر نیز خریداری می شدند، حکومت مصدق از راه استیضاح ساقط می شد و نیازی به کودتا نمی شد تا که، در این زمان، هم امریکا، از زبان رئیس جمهوری و وزیر خارجه ای که کلینتون و خانم آلبرایت بودند و هم از زبان مقامهای انگلیسی، بخاطر انجام آن، از مردم ایران پوزش بخواهند.

● در «خاطرات و تالمات»، مصدق می نویسد که از خریدن «نمایندگان» مجلس آگاه بوده است. اسناد منتشره از سوی دولت امریکا نیز در باره خریدن نمایندگان مجلس، صریح هستند. در رویارویی با شاهی که به امریکا پیشنهاد می کرد بر ضد حکومت مصدق کودتای نظامی شود و بخشی از جبهه ملی که اینک از سرسپردگان امپراطوری فرتوت نیز پیشی گرفته بودند و نمایندگان که خریداری می شدند و حزب توده ای که «لبه تیز حمله را بطرف مصدق» گرفته بود و در رأس حکومتی که خزانه اش خالی بود، مصدق چاره را نه در تسلیم و استعفاء که در رویارویی دید. انجام رفراندوم بقصد محروم کردن قدرتهای سلطه جو از مجلس، در عین حال، فراخواندن مردم کشور به صحنه بود. رفراندوم فرصت سخن گفتن مصدق با وجدان همگانی شد.

● با وجود کودتا، مصدق تجربه جبهه را رها نکرد. از تجدید فعالیت جبهه شادمان شد و گفت: پیش از این، تشکیلات سیاسی که بوجود آمدند، از میان رفتند اما جبهه ملی، برغم کودتائی که همه قدرتها در آن شرکت کردند، اینک تجدید فعالیت کرده است. و می دانیم که بر سر سازماندهی جبهه ملی با رهبری آن، اختلاف نظر پیدا کرد. با وجود سرنوشتی که جبهه ملی پیدا کرد، سه تجربه از تجربه های دوران طولانی فعالیت سیاسی مصدق، بکار امروز و فردای ایرانیان می آیند:

● وجود عنصر متفوق در یک جبهه و تفوق طلبی اش آفت جبهه است و آن را از میان می برد. تجربه بعد از کودتای خرداد ۶۰، معلوم کرد که امضای میثاق و تعهد به اصل «عدم هژمونی»، مانع از تفوق طلبی نمی شود. پیشنهاد او این بود که جبهه از فراوان حزب های کوچک تشکیل شود به ترتیبی که هیچیک نتواند بر

دیگران تفوق جویند و هر یک از آنها بدانند که هرگاه هدفی را رها کنند که استقلال و آزادی است، نفعی می شوند بدون این که به جبهه زبان جبران نکردنی وارد کنند. بدین قرار، بنا بر تجربه، آن سازماندهی که امکان تفوق یک سازمان را بر دیگر سازمانها فراهم نیاورد، سازماندهی مطلوب یک جبهه است.

● جبهه آبی با هدف استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، می باید نقش نیروی محرکه را بازی کند. از لحاظ اندیشه راهنما و نیز از نظر عمل سیاسی، موضوع کارش حقوق ملی و حقوق انسان و سر و کارش با وجدان همگانی متصل به وجدان تاریخی باید باشد. از لحاظ عملی این جبهه می باید نقش وجدان علمی جامعه را برعهده بگیرد و کار خود را غنا بخشیدن به وجدان همگانی و فعال نگاه داشتن دو وجدان تاریخی و وجدان همگانی نماید. از لحاظ عملی، می باید نقش نیروی محرکه را باز کند. یعنی خود را جانشین مردم نکند بلکه مردم را به جنبش همگانی برانگیزد:

● از زمانی که وجدان همگانی فرمان جنبش را صادر کرد، جبهه می باید بکوشد جنبش همگانی شود و مانع از آن شود که در یکی از دو محدوده، زندانی بگردد.

● و از آنجا که در یک قرن، ایرانیان سه نوبت به جنبش همگانی دست زدند و نتوانستند دولت حقوقمدار بنا کنند، نقش جبهه از زمان پیروزی اولیه به بعد بیشتر می شود. آسیب پذیری آن نیز. زیرا پرداختن به دولت، بنا بر این که دولت قدرت است و ترک کنندگان اعتیاد به قدرتمنداری، زود به اعتیاد باز می گردند، جبهه می باید بنای دولت بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را هدف کند. پس می باید در فراخوانی بیرون دولت و درون ایران، بمعنای مستقل از قدرتهای خارجی بماند. از آن پس، برداشتن ستون پایه هائی هدف می شوند که ساخت دولت و نیز نظام اجتماعی قدرتمدار بر آنها استواری می جویند. بنا بر این،

● تجربه کشورهای شرق این امکان را به انتقاد کنندگان غرب داده است که بگویند: در شرق، روشنفکران تا که دولت را در اختیار می گیرند، مرام و آرمان را از یاد می برند و استبداد خویش را بر مردم خود برقرار می کنند. اما مصدق و کم شمار سیاستمداران و اندیشه ورزان، بنده قدرت نگشتند و در هر مقام، با استبداد وابسته مبارزه کردند. بهنگام انقلاب ۵۷، انتظار می رفت آقای خمینی، با داشتن مقام مرجعیت دینی، بنده قدرت نگردد اما او و دستیاران «روحانی» او بنده قدرت شدند. از این رو، نسل امروز، بیش از نسلی که در انقلاب ۵۷ شرکت کرد، نیاز دارد استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را هدفی دیرپا شناسد و در پیدایش بدیلی شرکت کند که به اعتیاد به قدرتمنداری و یا اطاعت از قدرت بازنگردد.

● نیروهای مسلح و نقش آنها در بازیافتن استقلال و آزادی:

مصدق، مردی که به یمن سربرداشتن ایرانیان از سینه خفت، رهبری نهضت ملی ایران را جست و تجسم غرور ملی گشت، مردی که بگاه مرگ، احساس ایرانیان این بود که در دوره حکومت او بوده است، که از ایرانی بودن خویش احساس غرور کرده اند، نیک می دانست و با تمام توان می کوشید که نیروهای مسلح یک کشور می باید خود را تحت فرمان ملت خویش بدانند و مظهر غرور ملی بشوند تا که بجای ایفای نقش ستون فقرات استبداد وابسته، مظهر غرور ملی و مدافع استقلال کشور بگردند. هرگاه نیروهای مسلح آلت فعل استبداد وابسته بگردند، در ملت، احساس توانائی و غرور، جای به احساس ناتوانی و خفت می سپارد. نیروی مسلح عامل ناتوانی و خفت ملت خود، بمنابۀ عامل سلطه بیگانه و حاکمیت استبدادبان نمی تواند احساس خواری نکند. ۲۸ مرداد و سرانجامی که ارتش در انقلاب ایران پیدا کرد و، پس از آن، حیثیت و غروری که ارتش، بهنگام دفاع از وطن باز جست، به نیروهای مسلح این قاعده رای آموزش: هرگاه نیروهای مسلح آلت فعل استبداد وابسته نشوند، اجازه نمی دهند آنها را بر ضد ملتی که استقلال و آزادی خویش را مطالبه می کند، بکار برند. چرا که نخست افراد نیروی مسلح می باید خویش را تا حد سلاح که بکار می برند، ناچیز کنند تا که آلت سرکوب مردم شوند. پس هرگاه بدانند تا خوار نشوند، وسیله خوارکردن نمی شوند، هرگاه بدانند کسانی بعنوان پاسدار استقلال کشور و انقلاب، قبول خدمت کرده اند و بر ضد مردم بکار می روند، احساس غرور انسانی را گم می کنند، هرگز به خفت آلت فعل استبداد وابسته شدن تن نمی دهند و بر سر راه ملتی در جنبش برای بازیافت سه حق استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی قرار نمی گیرند.

و به یمن ملی شدن صنعت نفت ایران، در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، روز مردم ایران نو شد. مصدق امید و بلکه یقین داشت که ایرانیان نهضت ملی ایران را آن قدر دنبال می کنند تا آن را به نتیجه رسانند. فرصت انقلاب ایران برای تحقق بخشیدن به استقلال و آزادی را نیز قدرت طلبان از دست مردم ایران بدر بردند. اما تجربه رها نشد و مبارزه ادامه یافت تا که مردم ایران، در سال ۱۳۸۸، به جنبش روی آوردند. امیدوار باشیم و بکوشیم جنبش تا تحقق اصول راهنمائی جنبشهای بزرگ مردم ایران، ادامه یابد و روز ایران نوروز بشود. امیدوار باشیم و بکوشیم سال ۱۳۸۹ نیز سال ادامه جنبش و بسا سال پیروزی آن و ایران سرزمین استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی بگردد.



ستیز و سازش، هم با قدرتهای خارجی و هم با رقیبان در درون رژیم:

* همکاری سیا و سازمان اطلاعات پاکستان و واواک در دستگیری ریگی

◀ در باره دستگیری ریگی و چگونگی انجام آن اطلاع دقیقی بدست آمده است: ریگی با نقشه سازمان اطلاعاتی پاکستان با همراهی سیا و واواک دستگیر شده است. در عوض، ایران تعهد داده است از حمایت نیروهای طالبان در بخش غربی افغانستان یعنی همانجا که پادگان بزرگ سپاه قدس قرار دارد، و نیز در جنوب ولایت هلمند دست بردارد.

یاد آور می شود که خبرها کردن سه امریکائی دستگیر شده در مرز عراق نیز انتشار یافته است.

بنا بر همین اطلاع، ماجرای پائین آوردن هواپیمای مسافربری که به مقصد قرقیزستان از حریم فضائی ایران عبور می کرده است، در بندر عباس، محض رد گم کردن بوده است. همزمان، سپاه و واواک به سیا و اداره اطلاعات ارتش پاکستان کمک کرده اند که شش تن از فرماندهان طالبان را که با ایران در ارتباط بوده اند (مثل ذاکری و ملا برادر)، دستگیر کنند. ◀ و مقامات قرقیزستان تکذیب کرده اند که ریگی در هواپیما بوده و مأموران ایرانی او را، در پی فرود آوردن هواپیما دستگیر کرده اند:

● در ۱۲ اسفند ۸۸، رامین مهمانپرست، سخنگوی وزارت امور خارجه گفته است: این وزارتخانه با احضار سفیر جمهوری قرقیزستان در تهران، نسبت به اقدام دولت این کشور در تکذیب اظهارات مقامات ایرانی در مورد نحوه بازداشت عبدالملک ریگی، رهبر گروه تروریستی جنرال، اعتراض کرده است.

حکومت قرقیزستان اعلان کرد که هیچ شهروند خارجی در هواپیمای شرکت هواپیمایی قرقیزی عازم بیشکک، پایتخت آن کشور، بازداشت نشده است.

پیشتر، وزارت امور خارجه قرقیزستان با صدور اطلاعیه ای، از اعتراض رسمی خود نسبت به اقدام هواپیماهای نظامی ایرانی در وادار کردن یک فروند هواپیمای مسافربری قرقیز به فرود در خاک ایران خبر داده اما گفته بود که در این ماجرا، هیچیک از مسافران خارجی این هواپیما بازداشت نشد.

● روز ۲۳ فوریه، جمهوری اسلامی خبر دستگیری عبدالملک ریگی را انتشار داد و کوتاه مدتی پس از آن، وزیر کشور اعلام داشت که ریگی در خارج از خاک ایران بازداشت شد اما ساعاتی بعد، وزارت اطلاعات

گزارش متفاوتی را در این مورد انتشار داد.

در این گزارش آمده بود که ریگی با یک هواپیمای شرکت هواپیمایی قرقیز از دویب عازم بیشکک، پایتخت قرقیزستان بود، اما هواپیماهای جنگنده ایرانی این هواپیما را هنگام عبور از حریم هوایی ایران وادار به فرود کردند و پس از دستگیری ریگی و یکی دیگر از اعضای ارشد گروه تروریستی جنرال، به هواپیما و سایر مسافران آن اجازه دادند به مسیر خود ادامه دهد.

اطلاعیه وزارت امور خارجه قرقیزستان فرود اجباری هواپیمای قرقیز در خاک ایران را تصدیق و به آن اعتراض می کند اما بازداشت چند تن از مسافران خارجی این هواپیما را به دور از حقیقت توصیف می کند.

به گزارش پرس تی وی، مهمانپرست گفته است که شواهدی در دست است که نشان می دهد عبدالملک ریگی در هواپیمای مسافربری قرقیز بازداشت شده است.

خبرگزاری مهر به نقل از مهمانپرست گزارش کرده است که محمد رضا شببانی، معاون وزارت امور خارجه، در ملاقات با سفیر قرقیزستان در تهران، مراتب نگرانی جمهوری اسلامی ایران از به کار گیری سرزمین کشورهای منطقه علیه منافع، مصالح و امنیت جمهوری اسلامی ایران را به وی ابلاغ کرد.

براساس این گزارش، شببانی توجه سفیر قرقیزستان را به اسناد و قطعنامه های سازمان ملل و سایر اسناد بین المللی در زمینه مبارزه با تروریسم جلب کرده و گفته است که از کشورهای منطقه انتظار می رود از رویکردهای مغایر با این قوانین بین المللی خودداری کنند.

● پس از اعلام خبر بازداشت ریگی هم سفیر پاکستان در تهران اعلام داشت که کشور او نقشی مهم در این ماجرا داشته است اما در این زمینه جزئیات بیشتری ارائه نداد.

* مرگ بر گوگل؟! *

◀ در همان حال که نمایش ۲۲ بهمن تازه پایان رسیده و رفتگران زحمتکش شهرداری در حال جارو کردن تصاویر «رهبر» در میدان آزادی بودند، خامنه ای ستایش نامه شتابزده خود را صادر کرد و در آن، به «حضور میلیونی» مردم و اعلان «بیعت» آنها با شخص خودش بالید. بی خبر از آنکه ماهواره IKONOS گوگل، بدون کسب اجازه از «رهبر»، تصاویری را از میدان آزادی گرفت و انتشار داد و آبروی «رهبر» و رژیم او را برد.

● بهتر بود «رهبر» بجای آنکه دستور بدهد شعار «مرگ بر گوگل» را بر شعارهای رسمی رژیم اضافه کنند، سرداران مفتخور را احضار می کرد و عکسهائی را که گوگل گرفته است، پیش رویشان می گذاشت و می پرسید: میلیاردها تومانی که به حساب جمعیت کشی گذاشتید را که برد و خورد؟ میدان آزادی چرا خالی است؟ پس

ناتوانی و خشونت

جمعیتی را که از شهرها به تهران آوردید کجا بردید؟

● تصاویر ماهواره ای گوگل از میدان خالی آزادی در ۲۲ بهمن، بویژه شمار بزرگ اتوبوسها در حاشیه میدان آزادی که "مردم خودجوش" را به آنجا آورده بودند، و از همه مهمتر فیلمی که از داخل میدان آزادی در حین سخنرانی احمدی نژاد گرفته و از طریق اینترنت انتشار یافت و میدان خالی را بوضوح نشان می داد، شکست سخت رژیم ولایت فقیه نشان می دهند. همه میدان آزادی را با دویست هزار نفر می شد پر کرد، یعنی این تعداد آدم هم نتوانستند بیاورند؟

تصاویر واضح گوگل، جمعیت اندکی را در بخشی از میدان آزادی، روبروی جایگاه، نشان می دهد که با تعداد کاروان اتوبوسهای در تصویر، در تناسب است.

فیلمی بسیار جالب و مستندی نیز که توسط آزادیخواهان از داخل میدان آزادی، حین سخنرانی احمدی نژاد گرفته شده است، با تصاویر ماهواره ای گوگل انطباق دارد. همان قسمتهایی که در تصاویر ماهواره ای خالی دیده می شود در فیلم مربوط به میدان آزادی نیز خالی از جمعیت است.

● اما در جلسه مأموران جمعیت کشی به تهران، در محل استانداری استاندار تهران به خود بالیده است که پیشنهاد او را مقامات عالیه پذیرفتند و با اجرای آن، سبزهها نتوانستند راه پیمائی را از آن خود کنند. او گفته است: پیشنهاد کردم در شهرهای اطراف راه پیمائی نشود و راه پیمایان به تهران آورده شوند. موفق شدیم ۵۰۰ هزار نفر را به تهران بیاوریم و مسیر راه پیمائی را در اختیار بگیریم و به سبزهها اجازه عرض اندام ندهیم. بدین ترتیب، بخش بزرگ جمعیتی که به تهران آورده شدند را در مسیر نگاه داشته اند. هم بدین خاطر که می دانسته اند میدان پر را نمی توانند کنترل کنند و هم بدین جهت که می ترسیدند خیابانها را مردم تصرف کنند. این اعتراف و واقعیت دیگری را نیز آشکار می کند رژیم با وجود اشغال شهر توسط قوای مسلح خود، می دانسته است تنها با قوای مسلح خود نمی تواند شهر را مهار کند.

● در خیابان آزادی نیز برای اولین بار، در راه پیمائی ۲۲ بهمن، معجزه اتفاق افتاد! همانطور که در فیلم گرفته شده توسط دستگاه تبلیغاتی رژیم مشهود است، همزمان، جمعیت در هر دو جهت حرکت می کردند. بسیجیان شهرستانی مأموریت داشتند تا در حفاصل میدان آزادی و میدان انقلاب، مسیر را رفت و برگشت طی کنند تا خیابان آزادی را مملو از جمعیت نشان دهند. این اولین ۲۲ بهمنی است که جمعیت در خیابان آزادی، همزمان هم بسمت میدان آزادی و هم بسمت میدان انقلاب در حال حرکت است!

۲۲ بهمن که رژیم راه پیمائی و نیز تصرف تهران را «مهندسی» کرد، روز پیروزی بزرگ مردم شد. زیرا دنیا دید در برابر مردم ایران، قوای مسلح قرار گرفته اند. این رژیم فاقد پایگاه مردمی و بنا بر این، محکوم به رفتن است. مردم ایران

عزم کرده اند استقلال و آزادی و بر این اصول مردم سالاری را بازیابند.

◀ **دفن جمهوری اسلامی در پادگان میدان آزادی:**

انقلاب اسلامی: ارزیابی زیرنیز صحیح و گویا است:

● اگر در روز ۲۲ بهمن حتی یک نفر معترض هم در تهران به خیابانها نمی آمد باز هم پیروزی بزرگی برای جنبش همگانی بود. زیرا رژیم بدست خود، بذر تردید و وحشت را در بدنه نظامی امنیتی حکومت کاشت. هر سال در ۲۲ بهمن، این نیروها در شهرهای خودشان در کنار خانواده و بستگانشان از تعطیلی ۲۲ بهمن بهره مند می شدند و شاید برخی از آنها هم در راهپیمائی شهرشان شرکت می کردند.

امسال از قبل، طرح آماده باش و اعزام به تهران به شهرستانها ابلاغ شده و این پیام آشکاری برای نیروهای امنیتی و نظامی بود که حکومت در پایتخت در محمضه افتاده است. رژیمی که ۳۰ سال توانسته بود ظاهر خود را حفظ کند برای اولین بار مجبور است وجود بحرانی عمیق و نگران کننده را بر بدنه داخلی اش آشکار نماید.

حکومت علاوه بر فراخوانی نیروهایش به تهران، ناچار از جمعیت کشی از شهرستانها شد. بدون شک می توان گفت که بزرگترین جایجایی نیرو، در تاریخ این رژیم، با صرف میلیاردها تومان بودجه برای ۲۲ بهمن انجام گرفت. در عین حال این عملیات، برای نیروهای رژیم حاصلی بجز احساس وحشت از آینده رژیم نداشت. از ۲۲ بهمن بدین سو، برای آنها این سؤال مطرح است که چه اتفاقی در حال افتادن است که باید درصد عمده استعداد نظامی - امنیتی کشور به تهران فراخوانده شود و چه سرنوشتی در انتظارشان است؟

حتی در خصوص جمعیت راهپیمایان ویژه داخل میدان آزادی که از شهرستانها آورده بودند نیز مجبور به رعایت شدیدترین ملاحظات امنیتی شدند. در ۱۱ مرکز تعیین شده برای اینکار در حاشیه تهران، هویت افراد کنترل شده و سپس آنها را سوار اتوبوسها نموده و همراه هر اتوبوس یک عضو رسمی سپاه بعنوان ناظر اعزام می کردند. اتوبوسها به هیچ وجه اجازه توقف در مسیر و پیاده یا سوار کردن افراد را نداشته و در مدخل میدان آزادی نیز کنترل مجدد توسط سپاه صورت پذیرفته و به افراد اجازه ورود به پادگان میدان آزادی را می دادند.

این تزییق وحشت و اضطراب از آینده حکومت در بین جمعیت اتوبوسی و ناظرین و دست اندرکاران مراسم و بویژه نیروهای فراخوان شده به تهران، بهای سنگینی به پای رژیم نوشته است که در آینده نزدیک، باید آن را بپردازد. این افراد به شهرهای خود باز می گردند و از آنچه اتفاق افتاده به خانواده و دوستان خود خواهند گفت. ولی مگر برای رژیم چاره ای جز این باقی مانده است که امروز را به فردا برساند؟

● آیا واقعاً خامنه ای می تواند به چنین مراسم خفت باری، در

«پادگان میدان آزادی» افتخار کند؟ این رفتار فقط مختص یک دولت اشغالگر است که در کشور اشغال شده، هیچگونه احساس امنیتی ندارد و ناچار است با اخذ تدابیر امنیتی و بکارگیری وسیع نیروی نظامی و انتظامی، مراسمی نمایشی را برگزار کند. حتی روسیه و کره شمالی هم می توانستند با صرف نیرو و بودجه کمتری، در برابر مردم فاقد سلاح تهران قشون کشی و میدان آزادی را تبدیل به پادگان آزادی و مراسم دلخواه خود را برگزار کنند. نظیر سخنرانی امروز در تهران اشغال شده را قبلاً صدام هم در سال ۱۳۶۰ در بخش اشغال شده خرمشهر، در حضور هورا کشتهای خود، کرده بود.

برای مردم تهران که تا کنون در ۸ ماه مبارزه مدنی خود با استبداد، حتی یک کوکتل مولوتف هم پرتاب نکرده اند و بر مسالمت آمیز بودن حرکت خود اصرار دارند. بزرگترین پیروزی در ۲۲ بهمن همین بود که در مقابلشان رژیم ناچار از دست زدن به چنین بسیج نیرو و صرف بودجه ای بس سنگینی شد. در عین حال بزرگترین شکست برای رژیم در ۲۲ بهمن این بود که در حد یک دولت اشغالگر تنزل یافت.

● و امر مهمی که روز ۲۲ بهمن مسلم کرد، اینست که بدون آوردن اینهمه نیروی کمکی از شهرهای دیگر به تهران، رژیم توانائی مهار تهران را ندارد. و هرگاه هم زمان در شهرهای بزرگ مردم روی به جنبش آورند رژیم ناگزیر می شود تسلیم اراده مردم شود.

* رژیم روز به روز ناتوان می شود و حالا دیگر، به تشخیص دوست از دشمن و... نیز توانا نیست:

● برای دستگاههای اطلاعاتی رژیم، تشخیص دوست از دشمن سخت تر از همیشه شده است. همین امر، کار را دوچندان بر رژیم دشوار ساخته است.

● ریزش شدید است: آن بخش از جوانان بی تجربه و جوای نام که فریب سیاستهای محمود احمدی نژاد را خورده اند، اینک می بینند نه از نام خبری است و نه از نان و نه از آینده. این جوانان هستند که روی بر می گردانند و کار تشخیص دوست از دشمن را بر رژیم سخت می کنند. افزون بر این،

● شکاف و اختلاف و دعوا در همه خانواده های طرفدار رژیم و نیز میان فرزندان و پدر و مادرهای صاحب مقام رواج یافته است. همین امر، صاحب مقامها در رژیم را متزلزل کرده و ترسان کرده است: در حال حاضر، کسانی محکوم به اعدام و زندان های طولانی می شوند که از منسوبان صاحب مقامها نیستند. اگر کار به منسوبان آنها بکشد، چه بایدشان کرد. اینست که روز به روز، مخالفان سخت سران در رژیم بیشتر می شود. خامنه ای دو طرف را دارد از دست می دهد:



* مافیاهای نظامی - مالی و دست نشانده آنها احمدی نژاد، نظاره گر نزاع میان دو طرف و امیدوارند که دو طرف زبون شوند و کشور در دید آنها قرار گیرد:

● مافیاهای نظامی - مالی و دست نشانده آنها، محمود احمدی نژاد، نظاره گر نزاع میان دو دسته، یکی به سرکردگی خامنه ای و دیگری به سرکردگی هاشمی رفسنجانی هستند. تا این دو دسته یکدیگر را از بین ببرند. از این رو، احمدی نژاد در باره نزاعهای درون رژیم، بسیار کم سخن می گوید. علمدار، شخص خامنه ای است. از آن طرف، خامنه ای و گروههای وابسته به او نیز منتظرند کار اصلاح طلب ها را بسازند و هاشمی رفسنجانی را خنثی کنند و به سراغ رقیب های اصول گرای خود بروند. در واقع، در حال حاضر، خامنه ای و هاشمی رفسنجانی به یکدیگر نیاز دارند: خامنه ای در داخل از هاشمی در آسوده شدن از دست اصلاح طلبان می خواهد استفاده کند و در سطح منطقه، توسط او می خواهد دل عربستان را بدست آورد. هاشمی رفسنجانی هم می خواهد کار احمدی نژاد را بسازد و رژیم را از سقوط حفظ کند. این نیاز به یکدیگر و رقابت با یکدیگر، رژیم را از درون گرفتار یک رشته تعادل قوا کرده است که مانع کار حکومت و دو قوه دیگر شده اند. با وجود این، طرفداری خامنه ای از احمدی نژاد، نزدیکان او را نیز حیران کرده است. از خود می پرسند چرا «رهبری» خود را تا این اندازه خرج احمدی نژاد می کند؟ امروز، کسی همه می خواهند از دست مافیاهای نظامی - مالی نجات دهند، خامنه ای است. اما در حیرتند که چرا او خود متوجه وضعیت خود نیست؟

● گروهی به این نتیجه رسیده اند که خامنه ای قربانی «النصر بالعرب» شده است. چون در رژیم، غیر از مافیاهای نظامی - مالی و روحانی نماهانی چون مصباح یزدی و جنتی و محمد یزدی و... دیگر کسی موافق «النصر بالعرب» نیست، خامنه ای سرنوشت خود را به سرنوشت مافیاهای نظامی - مالی گره زده است. با این که چون وقت آن برسد این مافیاهای او را نیز قربانی خواهند کرد، اما چاره ای جز این نمی بیند. چرا که فکر می کند هرگاه جانب اصلاح طلبان و محافظه کاران سنتی را بگیرد، ولی فقیه تشریفاتی خواهد شد. از بازگشت به دوره ای که رئیس جمهوری هیچکاره بود و هاشمی رفسنجانی و میر حسین موسوی به او اجازه دخالت در امور کشور را نمی دادند (بنا بر خاطرات رفسنجانی)، وحشت دارد. نتیجه اینست که

● در رژیم، همه بر ضد یکدیگر عمل میکنند. دستگاه خامنه ای و مافیاهای نظامی مالی، با وجود برخورد در درون، در مقابله با جبهه رقیب، گفته اند: بهای به ریاست جمهوری رساندن احمدی نژاد را یکسال «فته» (جنبش) برآورد کرده ایم. آن را پرداخته ایم و می پردازیم. اما ناصحان خامنه ای به او

می گویند: اگر جنبش ادامه یافت، بهائی که باید پرداخت، سقوط رژیم است. در برابر،

● کسانی چون جنتی و شیخ محمد یزدی که بر سر تصمیم در باره اعدام کردن، در حضور خامنه ای جلسه داشته اند و به اصرار می گفته اند: تضعیف نظام جایز نیست و همه دستگیر شدگان را باید اعدام کرد، به خامنه ای پند می دهند که «کار از تخت ترمز گذشته است و اگر نجاتی باشد با تخت گاز است». یعنی تنها خشونت می تواند رژیم را نجات دهد!

● نزدیکان و دلسوزان خامنه ای به او گفته اند: همه کارهای هاشمی رفسنجانی درست نیست اما رفتار شما با او هم سبب شده است که خود شما زیر سؤال بروید. در دور اول که احمدی نژاد را رئیس جمهور کردید، به شما گفتند خود را از روحانیت محروم نکنید، اسیر دست پاسدارها می شوید. اعتناء نکردید کار به اینجا کشید. حالا هم همان پند را به شما می دهند که خود را از هاشمی و افراد لایق نظام محروم نکنید که تنها تر و شکست پذیر تر می شوید.

* از راه احتمال، پول و وسیله در داخل و خارج از کشور، ذخیره شده است:

● با توجه به وضعیت، رژیم پول و وسیله را در داخل و خارج ذخیره کرده است. اما همین کار، سئوالاتی در باره پولها که در اختیار چه کسانی است و وسیله ها باید در دست چه کسانی باشد، برانگیخته است:

● هیئتی از قوه قضائی، مقننه و مجریه برای برآورد نیازها تشکیل شد. اما شیخ صادق خلخالی گفت: این ترتیب درست نیست. از هر قوه، یک نماینده. باند احمدی نژاد موافقت نکرد. زیرا دو قوه قضائیه و مقننه در اختیار برادران لاریجانی است و نماینده قوه مجریه در اقلیت می ماند.

● در حضور خامنه ای جلسه ای بوده است برای تعیین اندازه خشونت. جنتی و یزدی جانبداری از اعدام همه دستگیر شدگان کرده اند. خامنه ای به شیخ صادق لاریجانی گفته است: انتظار ما از شما بیش از اینها بود. یعنی اعدام دو بی گناه کافی نبوده است و تعداد بیشتری می باید اعدام می شدند.

● اما کار سرکوب چون گذشته آسان نیست. زیرا خانواده های حاکمان نیز عرصه کشمکش است. فرزندان مخالف رژیم هستند و پدر و مادرها نمیتوانند به فرزندان دانشجوی خود پاسخ قانع کننده بدهند. آنها را دعوت به سکوت میکنند. به آنها وعده می دهند که وضعیت تغییر می کند صبر کنید جنبش بخوابد، آن وقت نظام تن به تعدیل و تغییر می دهد. اگر این طور نشد ما با هم به خیابانها می ریزیم. اما روزها می گذرند و دایره سرکوب و جنایت گسترده می شود و جوانان بی تاب تر. اولیای آنها مواظبند جوانانشان فقط فکرشان درس باشد. از آن آرام ندارند. زیرا تا این زمان جوانان «غیر خودی

ناتوانی و خشونت

ها» کشته می شدند اما این بار نوبت به جوانان آنها رسیده است که در معرض قتل و اعدام و زندان و شکنجه قرار گیرند. این امر نیز یکی دیگر از عوامل موافقت ها و مخالفتها در درون رژیم گشته است.

آیا حقیقت دارد که هاشمی رفسنجانی از اعضای «بیت امام» حتی در باره دیدارهای خصوصی خمینی کسب اطلاع می کرده و به آنها خط می داده است؟:

● در ۱۶ اسفند برخی هواداران دولت می گویند هاشمی رفسنجانی به بیت آیت الله خمینی «رهنمود» می داده است. خبرگزاری فارس و روزنامه وطن امروز، مطلبی را به چاپ رسانده اند که برخی اعضای «بیت» رهبر سابق جمهوری اسلامی را متهم به دادن خبر «ملاقات های خصوصی» آیت الله خمینی به اکبر هاشمی رفسنجانی کرده است.

ماجرا به یکسان در آن خبرگزاری و این روزنامه، منتشر شده است. مأخذ آنها یکی از مقالات منتشر شده توسط «دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران» در نقد کتاب «اوج دفاع» (خاطرات اکبر هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۵) است. در این مقاله، ادعا شده است که اعضای «بیت خمینی» خبر برخی ملاقات های امام و مسائل مطرح شده در آنها را به هاشمی رفسنجانی «انتقال داده و بعضاً رهنمودهایی نیز دریافت می داشته اند».

● دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران، تحت ریاست عباس سلیمی نمین عضو واواک و در حال حاضر از منقدان اکبر هاشمی رفسنجانی اداره می شود.

انقلاب اسلامی: این ادعا صحیح است اما کشف تازه ای نیست: پس از کودتای خرداد ۶۰، احمد خمینی گفت: آقای هاشمی را در جریان روابط امام با بنی صدر قرار می دادم و صادق طباطبائی، وقتی با کریستوفر، معاون وزارت خارجه آمریکا در حکومت کارتر که طرف او در یکی از دو معامله بر سر گروهگانه بود، گفته بود: از مأموریت او تنها هاشمی رفسنجانی و احمد خمینی اطلاع دارند. و در عبور از بحران، هاشمی رفسنجانی مرتب از دیدارهای احمد خمینی با خود، می نویسد و نیز اطلاع ها که احمد خمینی در اختیار او می گذاشته است.

غیر از احمد خمینی، هاشمی رفسنجانی در دفتر خمینی نیز جاسوس داشت. یک مورد از موارد حساس، موافقت خمینی با تعیین حکومت از سوی رئیس جمهوری بود. ساعت ۱۰ صبح بنی صدر با خمینی دیدار کرد و ساعت ۱۲ احمد خمینی به او تلفن کرد که امام منصرف شده اند. علت انصراف رفتن هاشمی رفسنجانی و یکی دو تن دیگر از سران حزب جمهوری اسلامی نزد خمینی و منصرف کردن او بود.

داود کمیچی جاسوس اسرائیلی که در ایران گیت نقش مهمی بازی کرد و حامل پیام ایران گیتی ها به کاخ سفید بود، مرد:

● در ۹ مارس ۲۰۱۰، خبر مرگ داود کمیچی، جاسوس اسرائیلی در سن ۸۲ سالگی مرد. او در انگلستان بدنیا آمده بود. در اسرائیل در ۱۹۵۰، به عضویت موساد درآمد و در سازمان جاسوسی، تا معاونت آن ارتقاء یافت. سپس به وزارت خارجه انتقال یافت و مدیر کل این وزارت خانه شد. در این مقام بود که در افتتاح ایران گیت نقش کلیدی جست. و هم او بود که پیام ایران گیتی های ایرانی، یعنی هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و همکاران او را به مشاور امنیتی ریگان، رئیس جمهوری اسبق آمریکا، رساند. مک فارلین که مشاور امنیتی ریگان بود و در رأس هیئتی به ایران رفت، آمدن کمیچی به نزد خود و رساندن پیام ایران گیتی های ایران را در کتاب خود آورده است: ایران گیتی های ایرانی به او پیام داده بودند هرگاه آمریکا از دولت آنها حمایت کند، حاضرند حتی خمینی را نیز بکشند.

فرزند او، احمد را کشتند. اگر قرار بر کشتن خمینی می شد، آیا این کار را توسط نفوذی های خود می کردند؟

انقلاب اسلامی: اما در سطح منطقه رژیم در انزوا است. اسرائیل برای قانع کردن آمریکا به تشدید مجازات و بسا حمله نظامی به ایران، استدلال می کند که نیروی مخالف رژیم ضعیف است و نمی تواند خطری برای آن بشمار رود و چاره ای جز مجازاتهای سخت و بکار انداختن نیروی دریائی آمریکا و اگر لازم شد، حمله نظامی به ایران نیست:

با ملاحظه اثر مجازاتها بر جنبش، از مجازاتهای سخت و حمله نظامی نباید چشم پوشید!؟

* اسرائیل به آمریکا می گوید: مخالفان رژیم ناتوانند و نباید ملاحظه اثر مجازاتها را بر ناتوان شدن آنها بکنند:

● در ۳ مارس ۲۰۱۰، اینترپرس سرویس، گزارشی را انتشار داده است حاوی نکات درخور توجه زیر:

● در حال حاضر، سیاست آمریکا بر اینست که ترکیبی از دیپلماسی و مجازاتهای اقتصادی می تواند رژیم ایران را ناگزیر کند برنامه اتمی خود را رها کند. و نیز می گوید هرگاه این ترکیب کارساز نشد، گزینه نظامی بکار گرفته خواهد شد.

● حکومت اسرائیل و حامیان او بر فشار خود بر حکومت آمریکا برای

وضع و اجرای مجازاتهای سخت و نیز بکار گرفتن نیروی نظامی بر ضد ایران، افزایش یافته است. در ۱۷ فوریه، نتان یاهو، درکنفرانس بین المقدس، گفته است: وقت دارد از دست می رود. مجازاتهای سخت می باید وضع و اجرا کرد.

● مجازاتهایی که موضوع گفتگو هستند عبارتند از ممنوع کردن ارسال بنزین به ایران و بسا صدور نفت از ایران، به سخن دیگر، تحت محاصره اقتصادی قرارداد ایران و همراه آن، وضع مجازاتهای سخت بر ضد سپاه پاسداران. اواما با محاصره اقتصادی موافق نیست اما با مجازات سپاه پاسداران موافق است.

● بهنگام دیدار خود از واشتگتن، اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، به روبرت گینس، وزیر دفاع آمریکا، گفته است: آمریکا می باید نیروی دریائی خود در خلیج فارس را فعال کند. چنانکه ترجمان عزم آمریکا بر بکار بردن نیروی نظامی خود بر ضد ایران بگردد. آمریکا می باید این نیرو را آماده جلوگیری از ورود کالاهای حساس به ایران و صدور اینگونه کالاها از ایران بگردد.

● اما حکومت اواما با حمله نظامی موافق نیست. موافق برخوردهای نظامی از نوعی که اهود باراک پیشنهاد می کند نیز نیست.

● متحدان اروپائی آمریکا در کار وارد کردن فشار به روسیه و چین و برخی از اعضای غیر دائمی شورای امنیت، بخصوص ترکیه و برزیل و لبنان هستند برای این که آنها را با وضع مجازاتها بر ضد ایران موافق کنند.

● حکومت اواما از هر سو تحت فشار است برای مجازات ایران: کنگره فشار می آورد منتظر تصویب قطعنامه شورای امنیت نشود و قانون مصوب کنگره را اجرا کند. لابی اسرائیل هم برای اجرا شدن این قانون و هم برای وضع مجازاتها از سوی شورای امنیت و هم احتمالاً حمله نظامی، به حکومت اواما فشار می آورد.

اما حکومت اواما موافق اجرای مصوبه کنگره نیست زیرا سبب می شود که آمریکا نتواند موافقت دولتهای دیگر را برای وضع مجازاتهای سخت تر توسط شورای امنیت جلب کند.

● افزون بر این حکومت اواما نگران آنست که مجازاتها همه ایرانیان را تحت فشار و مزیقه قرار دهد و این امر سبب شود احساسات ملی گرایی شدت گیرد و رژیم از تنگنای کنونی بدر رود و بلکه مخالفت با رژیم را از یاد مردم ببرد. در رد این استدلال، اسرائیلی ها می گویند: مخالفان رژیم بیش از آن ضعیف هستند که در کوتاه مدت، تهدیدی جدی برای رژیم بشمار روند. حال آنکه جلوگیری از مجهر شدن ایران به صلاح اتمی، نیازمند اقدامی فوری است.

اهود باراک توضیح داده است که عقبه ساعت سقوط رژیم بسیار کند تر از عقبه مجهر شدن ایران به سلاح اتمی حرکت می کند. هرگاه ایران به سلاح اتمی مجهز شود، تنها برای اسرائیل نیست که خطر ایجاد می کند، بلکه نظام منطقه را برهم می زند و از این رهگذر، برای آمریکا نیز خطر ایجاد می کند.

غیر از لابی اسرائیل و خود اسرائیل، در صفحه ۶



در آمریکا همه آنها که بوش را به حمله به عراق برانگیختند از محافظه کاران جدید و ناسیونالیستهای جانبدار سیاست تجاوزگرانه تا جمهوریخواهان به حکومت اوباما فشار وارد می کنند برای این که در قبال رژیم ایران سیاست تشدید فشار و تهدید به جنگ را در پیش بگیرد. برای مثال - جون بولتن که معاون وزارت خارجه و نماینده آمریکا در سازمان ملل در حکومت بوش بود استدلال می کند که ماهها مذاکره، راه بجایی نبرد. مجازاتهای اقتصادی نیز کارساز نمی شوند. چاره کار، حمله نظامی به تاسیسات اتمی ایران است. - ماه پیش ریچارد هاس رئیس شورای روابط خارجی صاحب نفوذ در مجله نیوزویک استدلال کرد «تغییر رژیم تنها راه متوقف کردن اجرای برنامه اتمی ایران است.» و در مصاحبه ای نیز گفت: آمریکا می باید تاسیسات اتمی ایران را بمباران کند.

در این هفته، تبلیغات بسود وضع مجازاتهای سخت برضد ایران سخت تخفیف یافته است:

● عنوان سرمقاله فایننشال تایمز اینست: «هرگز نباید در باره بمباران کردن ایران فکر کرد». مایکل او، هالون و بروس ریدل، دو سرمقاله نویس روزنامه تاکید کرده اند که در تهدید کردن ایران به حمله نظامی، واشنگتن می باید هوشیار و محتاط باشد. زیرا تجربه حمله به عراق هنوز به پایان نرسیده است. آمریکا به دو جنگ نامحبوب در منطقه دست زده است و نباید خود را در جنگ سومی وارد کند.

انقلاب اسلامی: هنوز و باز باید به مردم ایران هشدار داد که حفظ ایران از خطر خارجی، وسعت بخشیدن و ادامه دادن به جنبش، کاری است که باید کرد. رها شدن از استبداد و صاحب سرنوشت خویش شدن نیز در گرو این جنبش است.

* اهود باراک: اسرائیل برای حمله نظامی به ایران، نیاز به هماهنگ کردن آن با آمریکا ندارد:

◀ در ۲۶ فوریه ۲۰۱۰، اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل در مؤسسه مطالعات خاور نزدیک، گفته است: ما از همه کشورهای غرب می خواهیم برضد ایران، همه گزینه ها را روی میز خود داشته باشند. اما مهم تر از همه اینکه اسرائیل ممکن است به تنهایی، به ایران حمله کند. من فکر نمی کنم نیازی به هماهنگ کردن حمله خود با آمریکا داشته باشیم. اسرائیل به خود می بالد که هیچگاه از آمریکا نخواست است نباید بجای ما از ما دفاع کند.

انقلاب اسلامی: این عضو حزب کارگر مرتکب جنایت جنگی در غزه، از یاد برده است که بدون آمریکا و اروپا و روسیه شوروی، وجود پیدا نمی کرد و در جنگها نیز بدون حمایت آنها شکست می خورد و هم اکنون نیز هرگاه آمریکا و غرب دست حمایت خود را از پشت اسرائیل بردارند، قادر به حفظ خود نمی شود. چه رسد به حمله نظامی به ایران.

با وجود این تهدید، اهود باراک گفته است: اگر هم ایران به سلاح

ناتوانی و خشونت

بازشناسی توانائی طبیعت و بی ثباتی بسیار کوه زمین را ضرور کرده است. از آن سو، موفقیت نسبی شیلی در برآمدن از پس مرگ و ویرانی زلزله ای شدید، ساکنان روی زمین را از ضرورت پرداختن به زلزله آگاه کرده است. اینک این امکان وجود دارد که با دقت مطالعه و پی آمدهای هر زلزله محاسبه شود. و نیز می توان تلفات انسانی هر زلزله و زیانهای اقتصادی و پی آمدهای اجتماعی و سیاسی آن را برآورد کرد. زلزله ها و مدیریت آنها این واقعیت را آشکار کرده است که دموکراسی و بنیادهای دموکراتیک توانا به پیشگیری زلزله و بعد از وقوع، به مدیریتی با میزان خسران کمتر است و نه دیکتاتوری.

حالا می توان احتمال مرگ و میر و نیز اندازه از هستی ساقط شدن در صورت زنده ماندن بعد از یک زلزله را، بنا بر این که زلزله در چه جامعه روی می دهد، برآورد کرد. بتازگی، نیویورک تایمز، مقاله در باره شهرهای بزرگ که در معرض زلزله هستند و در صورت وقوع آن فاجعه انسانی بزرگ روی می دهد، انتشار داد. در شهرهایی چون استانبول و تهران و کراچی و کاتماندو (در نپال) و لیما (در پرو) که در ساختمان سازی فنون لازم برای حفظ بنا از ویران شدن بر اثر زلزله بکار نرفته است، در صورت وقوع زلزله، مرگ و ویرانی عظیم می شود.

● بنا بر مطالعه ای که بیل هام انجام داده است، در صورت وقوع زلزله در تهران، با شدتی که در هائیتی روی داد، دست کم یک میلیون نفر را خواهد کشت. مدتهای مدیدی است که زلزله شناسان و زمین شناسان از دولت ایران می خواهند پایتخت را تغییر دهد و دست کم بخشی از جمعیت شهر را به نقاط دیگر انتقال دهد. مقامات ایران در اواخر سال ۲۰۰۹، تغییر پایتخت را موضوع بررسی قرار دادند.

● اما رژیم ایران مرجحات دیگری دارد. کوشش خود را صرف حفظ خود از خطر نمی کند بلکه صرف حفظ خود از خطر مردم خود می کند. هرگاه زلزله، زمانی روی دهد که مردم در خوابند و یا وقتی روی حد است، مرگ و ویرانی عظیم می شود. بخصوص که دولتیان بی کفایتند و چند و چون تاسیسات اتمی نیز در پرده ابهامند. پرسیدنی است: هرگاه زلزله شدیدی روی دهد، بر سر تاسیسات اتمی که در زیر و روی آن ایجاد شده اند، چه خواهد آمد؟

● پی آمدهای چنین زلزله بمراتب بدتر از از پی آمدهای یک حمله نظامی برای متوقف کردن اجرای برنامه اتمی ایران است. اگر یک رژیم نابخرد و فاسد به عمد، گفتگوها در باره تسلیحات خود را کش بدهد، وظیفه ما است که انسان باشیم و رفتار انسانی داشته باشیم و برعهده دیپلماسی ما است که مردم ایران را از دلایل مصنوعی آگاه کنیم که پذیرفتن آنها سبب می شود که وقتی فاجعه ای طبیعی روی داد، تلفات و خساراتش بس عظیم بگردد. این اندازه، می باید با پیشهاد کمک بلاد رنگ برای پیشگیری از

تلفات بر اثر زلزله همراه باشد. این امرکه وقوع زلزله و حتی پیشگیری از تلفات آن و نیز، تاسیسات مخفی اتمی که بد نگاهداری می شوند، ما را با این واقعیت روبرو کرده است که آینده ایران، امری که تنها به رژیم حاکم مربوط باشد، نیست. انقلاب اسلامی: هشدار و انداز نسبت به خطر زلزله و بی کفایتی و بی اعتنائی رژیم یک امر است و آن را دست اویز و یا وسیله توجیه حمله نظامی به ایران کردن، امری دیگر است. خطر زلزله و رژیم استبدادی، حمله نظامی به ایران را توجیه نمی کنند.

چگونه تجهیزات اتمی به ایران برده می شوند و دستگیری گروهی در ایتالیا و ۱۰۷ میلیارد دلار سود در ۱۰ سال؟!:

* چگونگی راه جستن تجهیزات اتمی به ایران:

◀ در ۲۸ فوریه ۲۰۱۰، خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش مفصلی را انتشار داده است دارای نکات زیر:

● در اوائل سال پیش یک شرکت چینی به نمایندگی شرکتی در تائوان، ۱۰۸ فشار سنج اتمی را سفارش داد، اما کار دیگر شد: تاریخ سفارش و محل تحویل و مسیر تغییر یافتند و کالا سر از ایران در آورد. ماجرای خریدن و بردن فشار سنج اتمی به ایران نشان می دهد ایران چگونه مجازاتهای بین المللی را دور می زند و تجهیزاتی را که می خواهد و بکار تولید بمب اتمی نیز می آیند، می خرد و به ایران می برد. در سالهای اخیر، ایران بارها سعی کرده است از طریق کشور ثالث، تجهیزات اتمی را وارد کند.

در مورد فشارسنج های اتمی، کار با موفقیت انجام شد. در آن ماجرا، سازنده سوئسی و حکومت سوئیس فریب خوردند. شرکت چینی ممنوعیتی را که دولت چین مقرر کرده بود، دور زد و مقامات تائوان نیز با نتوانستند و با نخواستند بر وفق تحریم بین المللی عمل کنند.

داوید آلبرایت کارشناس منع گسترش سلاح اتمی و رئیس مؤسسه دانش و امنیت بین المللی واقع در واشنگتن، می گوید: ایران ماهها بود در پی یافتن و وارد کردن فشار سنج های اتمی بود و خریدن و وارد کردن آنها پیروزی بزرگی بود.

● آلبرایت می گوید: برای خریدن این فشارسنج ها به هر دری زد. در اروپا و آمریکا، جستجو کرد و توفیقی نجست. تا اینکه با استفاده از شرکتی در چین و یک نمایندگی در تائوان، بمقصد رسید. این موفقیت زنگ بیدار باش شد برای جامعه بین المللی.

● ایران می گوید: می خواهد اورانیوم را غنی کند و از اورانیوم غنی شده بعنوان سوخت نیروگاه استفاده کند. اما غرب بر آنست که قصد واقعی ایران، تولید بمب اتمی است.

بررسی چگونگی استفاده ایران از این فشار سنج ها ناممکن است. اما کارشناسان می گویند: قصد از سفارش این تعداد فشار سنج استفاده از آنها در سانتریفیوژها بخاطر سیال کردن کار غنی سازی اورانیوم است.

● در نوامبر گذشته بنا بر گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی، ایران ۸۶۹۲ سانتریفیوژ داشت. از آنها، ۳۹۳۶ سانتریفیوژ کار می کردند. هر فشار سنج می تواند کار ۱۰ سانتریفیوژ را تنظیم کند.

فرینک دالونکی - ورس، یک فیزیک دان از مرکز جیمس مارتین، خاص مطالعات مربوط به عدم انتشار سلاح اتمی، واقع در کالیفرنیا می گوید: فشارسنج ها سخت بکار ایرانیها می آیند. از این رو، موفقیت ایران در خریدن و بردن این فشارسنج ها کاری مهم است.

● ترتیب کار چنین بوده است: در ۲۴ ژانویه ۲۰۰۹، دستور خرید، نشان می دهد که شرکت روک ماستر مانوفاکچر اند کمپانی، (Rock Master manufacture and supply) این فشار سنج ها را برای پایگاه خود در شانگهای خرید کرده است. بهای فشارسنج ها ۱۱۲۳۰۳ دلار بوده است. این بها به نمایندگی شرکت سوئسی هلی - اوسان تکنولوژی لمینید در تائوان، پرداخت می شود.

در ۶ فوریه، هلی اوسان پرداخت اولیه را از روک - ماستر دریافت می کند. اما از آن ببعده وضع تغییر می کند:

روک - ماستر دستور خرید جدیدی صادر می کند. عطف به تاریخ ۲۴ ژانویه، به هلی - اوسان دستور می دهد فشارسنج ها را به تهران ببرد و به فرودگاه تهران ببرد. شرکت دریافت کننده را شرکت «مشاور صنعت معاصر» قید می کند، کار این شرکت تهیه تجهیزات و قطعات صنعتی است.

دستور خرید دوم، بهای خرید را مبلغ ۱۴۵۸۰۰ دلار قید می کند که ۳۳۵۰۰ دلار بیشتر از بهای قید شده در دستور خرید اول است بدون هیچگونه توضیحی.

از فرا، تغییر مقصد و چگونگی خرید، اعلان خطری می شود برای شرکت هلی - اوسان. این شرکت در ۱۸ فوریه ایمیلی به روک ماستر می فرستد و شرکت تائوانی را مطمئن میکند که ۱۰۸ فشار سنج اتمی برای صنایع اتمی ایران نیستند. در ایمیل گفته شده است قوانین چین نیز ارسال فشارسنج ها را به ایران ممنوع کرده است. اما هیچیک از این مکاتبات به مقامات سوئسی اطلاع داده نمی شوند.

● مقامات اروپایی می گویند از هر ۱۰ کوشش رژیم ایران برای خرید تجهیزات، ۹ تا را خنثی کرده اند. از ماه اوت ۲۰۰۸ تا اوت ۲۰۰۹، ایران ۴۰ بار تقلا کرده است این فشار سنج ها را بخرد. سرانجام از طریق تائوان، آنها را خریده و به ایران برده است.

انقلاب اسلامی: بدین سان، در فروش فشار سنج ها، شرکت های آلمانی و سوئسی و چینی و تائوانی دخالت داشته اند. دولتهای غربی که نمی توانند شرکت های خود را از فروش تجهیزات اتمی به ایران بازدارند، به مردم خود دروغ می گویند وقتی صحبت از محاصره اقتصادی و حمله نظامی می کنند. نیویورک تایمز نیز شرحی در باره معاملات شرکت های آمریکائی با ایران انتشار داده است با وجود ممنوع شدنشان از معامله با ایران:



* حکومت امریکا شرکتهای آمریکائی را ثروتمند می کند که تحریمش را نادیده می گیرند و با ایران معامله می کنند. این شرکتهای ظرف ۱۰ سال، ۱۰۷ میلیارد دلار عایدی داشته اند!

◀ در ۶ مارس ۲۰۱۰، نیویورک تایمز گزارشی مفصلي در باره معاملات شرکتهای آمریکائی با ایران، برغم منع قانونی و دریافتی های این شرکتهای از حکومت امریکا، انتشار داده است و اجد این نکات:

● ظرف ۱۰ سال حکومت امریکا مبلغ ۱۰۷ میلیارد دلار، بابت قرارداد و کمک مالی و دیگر سودها به ماوراء ملی ها و شرکتهای خارجی ای پرداخت کرده است که برغم ممنوع بودن معامله با ایران، با این کشور معامله کرده اند و می کنند.

در این مبلغ، ملحوظ است مبلغ ۱۵ میلیارد دلار که به شرکتهای پرداخت شده است که برغم مجازاتهای مقرر از سوی دولت امریکا، با ایران در بهره برداری از منابع نفت و گازش همکاری کرده اند.

● سالها است که حکومت امریکا ملتهای دیگر را زیر فشار گذاشته است که به کوششهای امریکا برای تحت فشار قرار دادن اقتصاد ایران بپیوندند. هدف امریکا از وارد کردن فشار اقتصادی، ناگزیر کردن ایران از دست برداشتن از اجرای برنامه اتمی خویش است. حال که ایران وقتی به اقبال امریکا به راه دیپلماتیک نمی نهد و به اجرای برنامه اتمی خود ادامه می دهد، حکومت اوپاما می کوشد شورای امنیت را به وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران، متقاعد کند.

● اما تحلیل نیویورک تایمز از دفاتر دولت فدرال و گزارشهای شرکتهای مدارک دیگر، نشان می دهد که هم حکومت اوپاما و هم حکومت بوش، در مورد معامله با ایران، به شرکتهای بیامهائی آمیخته از بله و نه داده اند. به شرکتهائی که منافعشان با هدفهای امنیتی امریکا ناسازگار است، جایزه نیز داده اند.

بسیاری از این شرکتهای در رشته های حیاتی اقتصاد ایران پول بکار انداخته اند. بیشتر از دو سوم این شرکتهای که پول حکومت را دریافت می کنند، با صنعت نفت ایران معامله می کنند. و نفت و گاز، منابع اصلی درآمد دولت ایران و سیاه پاسدارانی هستند که روز به روز قدرتمند تر می شود. همان سیاه پاسدارانی که هدف اول مجازاتهای است که حکومت اوپاما در پی وضع و اجرا شدن آنها، بقصد متوقف کردن اجرای برنامه اتمی و موشکی ایران است.

● شرکتهای دیگر در خودکار کردن صنایع و توزیع که بخش مهم دیگر اقتصاد ایران است، طرف معامله با ایران هستند. این بخش نیز با سیاه ربط پیدا می کند. یکی، مونور کشتی ناری به شرکت کشتیرانی ایران می فروشد که در مالکیت دولت است. این شرکت، در فهرست سیاه امریکا قرار دارد بلحاظ حمل و نقل تجهیزات نظامی.

● از سال ۲۰۰۰ بدین سو، حکومت امریکا به شرکتهای بابت ساخت بناهای نظامی و پلتنوم، حدود ۱۰۲ میلیارد دلار پرداخت کرده است. این شرکتهای سودهای گوناگون برده اند. در این مبلغ ملحوظ است حدود ۴۵ میلیارد دلار و ضمانت وام که تا تک صادرات و واردات متعلق به دولت، پرداخته است. مبلغ ۵۰۰ میلیون

دلار برای تحقیقات اتمی و تولید نفت از گیاه پرداخت شده است. افزون بر این، شرکتهای نفت و گاز که طی سالها با ایران معامله می کنند بهره برداری از ۱۴ میلیون جریب از زمین های دولت را بدست آورده اند.

● در ماههای اخیر، بسیاری از شرکتهای تصمیم گرفته اند که از معامله با ایران بازایستند. چرا که هم حکومت امریکا و هم حکومتهای غرب به آنها فشار می آورند. یکجند از شرکتهای نفت و گاز نیز منتظر هستند ببینند چگونه مجازاتهای بر ضد ایران وضع خواهد شد.

حکومت امریکا بر اینست که موفق شده است حکومتهای متحد و نیز بطور مستقیم شرکتهای، متقاعد کرده است از سرمایه گذاری در ایران، بخصوص در نفت و گاز، خودداری کنند. افزون بر این، طی سالها، کوشش امریکا وقف این بوده است که بانکها را از معامله با ایران منصرف و ایران را بلحاظ قطع ارتباط نظام پولی جهانی، به انزوای اقتصادی در آورد. دنیس مک دنوگ، McDonough، رئیس دفتر شورای امنیت ملی می گوید: ما بسیار رانیز بکار می بریم.

● بنا بر فهرستی که روزنامه تایمز تهیه کرده است، ۱۴ شرکت در همان حال که با حکومت امریکا معامله می کنند، با ایران نیز معامله می کنند. ۴۹ شرکت به معامله با ایران ادامه می دهند و هنوز اعلان نکرده اند که قصد دارند ترک معامله کنند.

یکی از توانمند ترین ابزار حکومت امریکا، دست کم روی کاغذ، مجازات کردن شرکتهائی است که بیشتر از ۲۰ میلیون دلار در نفت و گاز ایران سرمایه گذاری می کنند. اما در طول ۱۴ سالی که قانون وضع شده است، هیچگاه شرکتهای را مجازات نکرده است. قسمتی بلحاظ ترس از بخشم آوردن متحدان امریکا.

برای مثال، شرکت مهندسی Daelim Industrial کره جنوبی ای که شرکتهای غول آسا است، در سال ۲۰۰۷، قراردادی به مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار با ایران برای نو سازی یک پالایشگاه، امضاء کرد. بنا بر دایره تحقیق کنگره، قرارداد قانون منع سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز را نقض کرده است. بنا بر این شرکت دلیم می باید مجازات می شد. از جمله می باید دیگر طرف معامله با دولت فدرال نمی شد. اما در ۲۰۰۹، ارزش امریکا قراردادی به مبلغ ۱۱۱ میلیون دلار با شرکت، برای بنا سازی در پایگاه نظامی امریکا در کره جنوبی، امضاء کرد. تنها یک ماه بعد از آن، دلیم با آنکه می دانست کارش نقض قانون منع سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز ایران است، قراردادی به مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار، برای توسعه میدان گازی فارس جنوبی، با ایران امضاء کرد.

● ۱۹ ایالت از ایالتهای امریکا، از جمله نیویورک و کالیفرنیا و فلوریدا، شرکتهای را از معامله با ایران، منصرف کرده اند... مقامات حکومت اوپاما می گویند: در حال حاضر، اولویت پرزیدنت اوپاما متقاعد کردن چین به موافقت با وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران است. اما اعضای کنگره به او فشار می آورند منتظر موافقت چین نماند و مجازاتهای وضع شده را با قاطعیت به اجرا بگذارد. رون کلین، نماینده کنگره از فلوریدا می گوید:

ناتوانی و خشونت

نیاز داریم بیامی محکم برای شرکتهای بفرستیم و به آنها اخطار کنیم که ما دیگر اجازه نمی دهیم آنها از لحاظ اقتصادی، دولت ایران را توانا به ادامه کاری کند که دارد می کند.

* وسیله بکار نرفته:

● پیام محکم را کنگره در ۱۹۹۹ داد وقتی مجازاتها بر ضد ایران را تصویب کرد. قانون به رئیس جمهوری اختیار می دهد بنا بر موق، یک رشته از مجازاتها را، علیه شرکتهای اعمال کند. نه تنها این شرکتهای، معامله با دولت فدرال را از دست می دهند بلکه آنها ممکن است از دریافت وامهای بیشتر از ۱۰ میلیون دلار بانک صادرات و واردات امریکا نیز محروم شوند. ممکن است از وارد کردن کالا و خدمات به امریکا محروم شوند... اینک کنگره بر آن شده است که دایره مجازاتها را وسیع تر کند و شامل انرژی نیز بگرداند. در قانون جدید شرکتهای از فروش بنزین به ایران نیز ممنوع می شوند. در واقع، با وجود داشتن منابع بزرگ نفت، ایران بلحاظ نداشتن نصفیه خانه های کافی، از لحاظ بنزین، سخت به خارج وابسته است. اما از آغاز، اجرای قانون با مشکل بسیار روبرو شده است:

متحدان اروپائی اعتراض کرده اند که اجرای قانون امریکا در کشورهای دیگر نقض حاکمیت این کشورها است. حکومت کلینتون، بخاطر رعایت ایجابات امنیت ملی، در ۱۹۸۸، از مجازات نخستین ناقض قانون، چشم پوشید. ناقض قانون، شرکت فرانسوی نوتال بود. حکومت امریکا پذیرفت قانون را در باره دیگر شرکتهائی که آن را نقض می کنند بکار نبرد و در عوض، کشورهای اروپائی کنترل شدید بر صادرات به ایران برقرار کنند به ترتیبی که تکنولوژی که کاربرد نظامی داشته باشد، به ایران، صادر نشود.

استوارت ایزن شتایت، که از سوی وزارت خزانه داری امریکا با کشورهای اروپائی مذاکره کرده است، می گوید: قانون به ایران امکان داد از اختلاف میان اروپا و امریکا استفاده کند. شرکتهای اروپا بر معاملات خود با ایران افزودند.

● در ۱۹۹۹، برای مثال، شرکت نفتی روبال دوچ قراردادی به مبلغ ۸۰۰ میلیون دلار برای بهره برداری از دو حوزه نفتی ایران، با شرکت ملی نفت ایران امضاء کرد.

اسناد نشان می دهند که شل یکی از هفت شرکت نفتی است که بدون اعتناء به قانون مجازات ایران، با ایران، معامله کرده است.

جون بولتن که بعنوان معاون وزارت خارجه امریکا و نماینده این کشور در سازمان ملل، به مسئله اتمی ایران می پرداخته است، می گوید: اجرا نشدن قانون مجازات شرکتهائی که طرف معامله با ایران می شوند، بیامی است به ایران که امریکا عزم قاطعی (برای جلوگیری از تجهیز شدن ایران به بمب اتمی) ندارد. در همان حال، به اعتبار امریکا لطمه می زند و دیگر کسی تهدیدهایش را جدی نمی گیرد.

او شرح می دهد ماجرای گفتگویش را با سفیر ژاپن: در ۲۰۰۴، به سفیر ژاپن گفتیم: حکومت ژاپن می باید مانع از فعالیت شرکت ژاپنی اینپکس در منطقه نفتی آزادگان بشود وگرنه این شرکت بمبلغ ۲ میلیارد دلار مجازات خواهد شد. سفیر ژاپن

گفت: خوب، جالب است. چطور شما تا به حال یک شرکت اروپائی را مجازات نکرده اید؟ اینپکس هیچگاه مجازات نشد. با وجود این، چند سال بعد، شرکت تصمیم گرفت از فعالیت خود در ایران بکاهد. و حکومت بوش نیز هیچ شرکتهای را بخاطر رعایت نکردن قانون، مجازات نکرد.

● بنا بر این، بعد از این که ۵۰ نماینده کنگره از دو حزب در باره اجرا نشدن قانون، نزد اوپاما شکایت بردند و فهرستی از شرکتهای را در اختیار او گذاشتند که قانون را نقض می کنند، وزارت خارجه امریکا اعلان کرد که تحقیقات مقدماتی را آغاز کرده است. مقامات دولت می گویند ۲۷ معامله موضوع تحقیق هستند.

* تراجم منافع:

● در میان شرکتهائی که کنگره فهرستشان را برای وزارت خارجه فرستاده است، شرکت نفتی پتروبراس است که برزیلی و دولتی است. این شرکت در سال گذشته، مبلغ ۲ میلیارد دلار از بانک صادرات و واردات، برای بهره برداری از منابع ساحل ریو دوژانیرو، دریافت کرده است. وامی که به این شرکت داده شده است، بهنگام رسیدگی به جند و چون اعطای این وام، مقامات رسیدگی کننده چون خواهند فعالیت این شرکت را در ایران لحاظ کنند، با مشکل تراجم منافع روبرو می شوند. از سوی، برغم اخطار امریکا، این شرکت ۱۰۰ میلیون دلار در خلیج فارس، برای بهره برداری از منبع نفتی در منطقه آبی ایران، سرمایه گذاری کرده است. و از سوی دیگر، سرمایه گذاری شرکت در ساحل ریودوژانیرو، کار ایجاد می کند. چرا که غیر عملیات بهره برداری، شرکت از شرکتهای امریکائی جنس می خورد. در خاورمیانه نیز، یک منبع نفتی را به بهره برداری می رساند.

بعد از اینکه روزنامه تایمز در باره وامی که بانک به این شرکت داده بود، بانک اعلان کرد که نامه ای از شرکت پتروبراس گرفته اند که در آن، شرکت اطمینان داده است که کار در ایران را پایان داده است. یک مقام کاخ سفید با ارسال ایمیلی به تاریخ ۳ نوامبر، نوشته سیاست حکومت بر اینست که به شرکت ها در باره سرمایه گذاری در ایران هشدار بدهد. برزیل طرف بازگانی عمده امریکا است و گفتگوهای ما با این کشور جریان دارند.

اما اگر حکومت امریکا امیدوار است که دادن وام به شرکت، برزیل را بر آن می دارد که سیاست خود را در قبال ایران، با سیاست امریکا همسو کند، زود است که امید خویش را واهی بیابد.

در ۲۳ نوامبر ۲۰۰۹، محمود احمدی نژاد از برزیل دیدار کرد. و دو کشور موافقت کردند در طرحهای نفتی و گازی، همکاری فنی کنند. مقامات ایران گفتند آنها ممکن است فرصتهای دیگری برای سرمایه گذاری به شرکت پتروبراس، پیشنهاد کنند.

روابط برزیل با ایران، کار به تصویب رساندن قطعنامه مجازات ایران را با مشکل روبرو می کند. از این رو که نوبت عضویت در شورای امنیت به برزیل رسیده است. همین هفته پیش بود که لویز ایناسیو لولا دا سیلوا (Luiz Inácio Lula da Silva)

(Silva)، رئیس جمهوری برزیل، مخالفت خود را با وضع مجازاتها بر ضد ایران، اظهار کرد و گفت: صحیح نیست ایران را پای دیوار قرارداد.

دفتر شرکت پتروبراس در تهران باز است و دیباگو آلمیدا، وابسته اقتصادی برزیل در تهران، می گوید: شرکت پتروبراس تحت پرش دربار میزان سرمایه گذاری در ایران است. با وجود مسئله سرمایه گذاری شرکت در ریودوژانیرو، مقامات شرکت در حال گفتگو با ایران و علاقمند انجام توافق های جدید است.

* فرصتهای تحصیل منافع:

● با وجود مراقبتهای امریکا و تهدیدهایش، هنوز فراوان دریا بر روی شرکتهای باز هستند که می توانند برای بردن این که از اقتصاد ایران در آیند بدون این که از انتقام حکومت امریکا و با از اذ دست دادن معامله با حکومت امریکا بترسند.

کمپانی های اتومبیل که با ایران معامله می کنند، در طول ۱۰ سال گذشته، با حکومت امریکا، قراردادهائی بمبلغ ۲,۳ میلیارد دلار امضاء کرده اند. در میان آنها، یکی شرکت مزدا است. خودروهایش در ایران توسط گروه بهمن، مونتاژ می شوند. ۴۵ درصد از سهام شرکت بهمن، متعلق به بنیاد تعاونی سپه است که مربوط است به سپاه.

سخنگوی مزدک حاضر نشد توضیح بدهد. تنها گفت شرکت از ربط گروه بهمن به سپاه بی اطلاع است.

● حتی شرکتهائی که در امریکا اقامتگاه دارند، از جمله بزرگ ترین شرکتهای طرف معامله با حکومت فدرال، از طریق شعبه های خود در خارج امریکا - که به آنها استقلال داده شده است -، می توانند در ایران سرمایه گذاری کنند.

● شرکتهای صنایع هوائی و فضائی، از ۲۰۰۵ بدین سو، قراردادهائی بمبلغ ۱۳ میلیارد دلار با حکومت امریکا امضاء کرده اند. در آن سال شرکت اونیورسال که شعبه اش در انگلستان طرف معامله با ایران در مورد پالایشگاه اراک است، بنا بر قرارداد ای از شرکت پتروبراس گرفته اند که در آن، شرکت اطمینان داده است که کار در ایران را پایان داده است. یک مقام کاخ سفید با ارسال ایمیلی به تاریخ ۳ نوامبر، نوشته سیاست حکومت بر اینست که به شرکت ها در باره سرمایه گذاری در ایران هشدار بدهد. برزیل طرف بازگانی عمده امریکا است و گفتگوهای ما با این کشور جریان دارند.

● اینچر سول راند، یک شرکت امریکائی دیگر، می گوید در معامله های کوچک خود با ایران آب و هوای سیاسی را لحاظ می کند. با وجود این، در حال حاضر، سیستم های فشار هوا را که کاربردهای بسیار، از جمله در صنایع نفت و گاز و نیروگاه های اتمی برق دارند، به ایران می فروشد.

● سناتور دموکرات، بیرون دورگان (Byron Dvrgan)، کوشید شعبه هالیبورتن را در ۲۰۰۴ تعطیل کند. اما نتوانست. دیگ چنی (Dick Cheney) مدیر عامل شرکت هالیبورتن بود. این شرکت به شعبه خود در ایسلند اجازه داد با ایران قرارداد برای فروش خدمات به ایران ببندد.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، حکومت امریکا که در پی مجازات ایران است و می گوید گزینه نظامی نیز روی میز رئیس جمهوری است، حتی شرکتهای طرف معامله با ایران را از معامله با خود محروم نیز نمی کند!!



*** دستگیری اعضای یک شبکه قاچاق اسلحه به ایران در ایتالیا:**

◀ در ۳ مارس ۲۰۱۰، در ایتالیا یک دادستان ضد تروریسم، روز چهارشنبه ضمن اعلام خبر بازداشت دو ایرانی و پنج ایتالیایی به اتهام قاچاق اسلحه و نقض تحریم‌های بین‌المللی در شهر تورین تصریح کرد که تحقیقات درباره فعالیت‌های این افراد از ماه ژوئن سال ۲۰۰۹ آغاز شده است. آرماندو اسپانارو، دادستان ضد تروریسم، نام ایرانی‌های دستگیر شده در این پرونده را حمید معصومی‌نژاد، ۵۱ ساله، و همایون بختیاری، ۴۷ ساله، اعلام کرده است.

معصومی‌نژاد که ساکن رم بوده و شغل خود را روزنامه‌نگار اعلام کرده از خبرنگاران با سابقه واحد مرکزی خبر ایران است. به گفته اسپانارو، دو ایرانی دیگر نیز در رابطه با این پرونده تحت پیگرد هستند که هم اکنون در ایران به سر می‌برند.

سرهنگ وینچنزو آندرئونه، فرمانده عملیات بازداشت این افراد، همچنین گفته است که ایتالیایی‌های بازداشت شده در این پرونده، مدیران شرکت‌های صادرات و واردات و همچنین شرکت‌های مجارانی هستند. به گفته آندرئونه، افراد بازداشتی در صدد بوده‌اند محموله‌ای بزرگ شامل موشک ضدتانک و مواد منفجره را برخلاف تحریم‌های موجود علیه ایران به ایران بفرستند.

به گفته مقامات ایتالیایی، این افراد از سال ۲۰۰۷ فعالیت خود را آغاز کرده و کوشیده‌اند رد پای خود بر جای نگذارند.

به گفته آرماندو اسپانارو، این شرکت‌ها با دریافت تقاضا از ایران، بیشتر این اسلحه را از اروپا و به ویژه آلمان خریداری کرده‌اند.

در چند سال اخیر چندین ایرانی و غیرایرانی به اتهام زیر پا گذاشتن تحریم‌های موجود علیه جمهوری اسلامی و به‌ویژه قاچاق اسلحه به ایران، در کشورهای مختلف از جمله آمریکا، مالزی و آلمان دستگیر و گناه زندان شده‌اند.

● در ۱۴ اسفند ۸۸، به گزارش ایلنا، رامین مهمان‌پرست در خصوص دستگیری خبرنگار واحد مرکزی خبر و یک ایرانی دیگر در ایتالیا اظهار داشت: اخبار منتشره پیرامون این دستگیری نشانگر بازی جدیدی است که صورت گرفته و این بازی با هدف حاشیه پردازی‌های خاص و اغراض مبهم انجام گرفته است.

*** ایران در کار افزایش تسلیحات خود برای مقابله با حمله نظامی است:**

◀ لوموند (۷ مارس ۲۰۱۰) آزمایش موشک زمین به دریا توسط ایران را موضوع بحث قرار داده است:

● در ۷ مارس، ایران موشکی با برد کوتاه را که بدان نصر - ۱ نام داده است، آزمایش کرد. این موشک یک کشتی با ظرفیت ۳۰۰۰ تن را می‌تواند از میان ببرد. ایران که تهدید به مجازات‌های اقتصادی و نیز حمله نظامی اسرائیل به تجهیزات اتمی خویش می‌شود، در هفته‌های اخیر، پی درپی، ساخت موشک‌های جدید را اعلام می‌کند.

ناتوانی و خشونت

دارد. پیش از آنکه هواپیمای حامل او و همراهان در فرودگاه بوئینس آیرس بر زمین نشیند، تأکید کرد که تردید نیست که به شورای امنیت می‌رویم و قطعنامه را بتصویب می‌رسانیم. من نمی‌توانم تاریخ قطعی به شما بدهم ولی می‌توانم بگویم ظرف چند ماه این کار انجام خواهد گرفت.

● در ۳ مارس، حکومت اواما طرح مجازات‌ها علیه ایران را با اعضای شورای امنیت در میان گذاشت. در این طرح، سیستم بانکی و بیمه نیز مشمول مجازات می‌شوند. خبرگزاری‌ها گزارش می‌کنند که طرح با توافق کشورهای اروپایی تهیه شده است اما روسیه با آن موافقت نکرده است زیرا مجازات‌ها را سخت ارزیابی کرده است.

وزیر امور خارجه روسیه، سرگی لاورو، در ۲ مارس، گفته است: نه مجازات‌ها که دیپلماسی با ایران می‌باید روش اصلی باشد.

*** روسیه مجازات «سخت» ایران را مورد توجه قرار می‌دهد:**

◀ در ۱ مارس ۲۰۱۰، دیمتری مدودو، رئیس جمهوری روسیه گفته است: هرگاه دیپلماسی نتواند ایران را متقاعد کند که خواست جامعه بین‌المللی را در باره برنامه اتمی خود برآورد، روسیه مجازات سخت ایران را مورد توجه قرار خواهد داد.

او که بعد از دیدار با رئیس جمهوری فرانسه، نیکلا سارکوزی، با روزنامه نگاران سخن می‌گفت، افزود: من امیدوارم که نیاز به مجازات نشود و اگر شد، به مردم ایران صدمه نرساند.

*** چین در موقع و موضع امتحان: آیا از امتحان، بمنابا یک قدرت بزرگ بیرون می‌آید؟:**

◀ در ۸ مارس ۲۰۱۰، لوموند سرمقاله خود را به «چین و ایران» اختصاص داده است:

یک قدرت بزرگ کیست؟ کشوری است که وقتی وضعیت ایجاب می‌کند، بتواند اهدافی دراز و یا میان مدت خود دفاع کند و آنها را بر منافع کوتاه مدت، رجحان دهد. بنا بر این تعریف، آیا چین یک قدرت بزرگ است؟ در کنفرانس محیط زیست کپنهاک، این کشور منافع صنایع خود را بر سلامت محیط زیست جهان، ترجیح داد. از این جهت، بر همان صندلی نشست که آمریکا و هند نشستند.

امروز، فرصتی است که چین مسئولیت شناسی خود را، با رویه ای که در قبال پرونده بس مهمی که پرونده اتمی ایران است، بلحاظ امنیت بین‌المللی، نشان دهد. این پرونده، آزمونی برای چین است. در آمریکا، در اروپا، در روسیه و بخصوص در خاورمیانه، در باره

رهبران چین، بنا بر رویه شان در باره این پرونده، قضاوت خواهند کرد. موضوع معلوم است: برغم سه رشته مجازات‌ها که شورای امنیت بر ضد ایران مقرر کرده است، تهران به غنی سازی اورانیوم که می‌تواند به تولید بمب اتمی راه برد، ادامه می‌دهد. در ۱۸ فوریه، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که محتاط است، ظن برد که ایران بکار ساختن کلاهک اتمی است. از قرا، زمان زیادی تا دست یافتن ایران به سلاح اتمی و در عداد قدرتهای اتمی درآمدن، نمانده است. هرگاه چنین شود، زیر و رو شدن عمده ای ببار می‌آورد و بخصوص عامل بی ثباتی خاورمیانه می‌شود.

اهمیت مسئله - جلوگیری از مسابقه کشورهای خاورمیانه در دست یافتن به سلاح اتمی - شورای امنیت را بر آن می‌دارد که مجازات‌های جدیدی برضد ایران وضع کند. ۴ عضو از ۵ عضو دائمی شورای امنیت، آمریکا و انگلستان و روسیه و فرانسه بر این نظر هستند. تنها چین است که هنوز به این ۴ کشور نپیوسته است.

خودداری چین چندین دلیل دارد: وسواس حاکمیت ملی (هر دولتی می‌باید در تصمیم خود مستقل باشد) که برزیل نیز همین وسواس را دارد. مخالفت اصولی با مجازات‌های بین‌المللی که چین خود نیز زمانی قربانی آن بوده است، رابطه تنگاتنگ با ایران، در آنچه به نفت و گاز مربوط می‌شود. عزم چین به مجبور کردن آمریکا به پرداختن بهای حمایتش از تایوان. و...

اما این دل مشغولی‌ها چه وزنی می‌توانند در برابر مجبور شدن ایران به سلاح اتمی داشته باشند وقتی معلوم است که سه کشور دیگر خاورمیانه را بر آن خواهد داشت که در پی تحصیل بمب اتمی شوند؟ در این صورت، منطقه نفت خیز خاورمیانه، منطقه ای از کشورهای

مجهز به سلاح اتمی می‌شود. ایران بسا زیر فشار بین‌المللی، تن به باز ایستادن از اجرای برنامه تولید بمب اتمی بدهد. این موضوع را کشورهای عرب و اسرائیل به رهبران چین گفته‌اند. برای رهبران چین، ایران می‌عادگاه با تاریخ است.

انقلاب اسلامی، در همین تاریخ، روزنامه امریکائی کریستین ساینس مونیوتور مقاله بنی صدر(که قرار است مطبوعات معتبر جهان نیز انتشار دهند) را در باره بی طرفی فعال انتشار داده است. در این مقاله، بنی صدر توضیح داده است چرا مجازات‌های اقتصادی موجب طولانی تر شدن شب استبداد می‌شود.

سرمقاله نویس لوموند پنداری، چون نتان یاهو و آهود باراک، می‌پندارد جنبش مردم ایران به جایی نمی‌رسد و قدرتهای جهان می‌باید از راه تشدید مجازات‌ها، رژیم مافیاهای نظامی - مالی را وادار به تمکین کنند.

گزارش جدید آژانس انرژی اتمی، پازلی دیگر؟:

*** گزارش جدید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در باره ایران و تشدید تنش میان آژانس و ایران:**

◀ در ۲۸ فوریه ۲۰۱۰، خبرگزاری رویتر گزارش کرده است:

● مدیر جدید آژانس گزارش قطعه‌ای تری در باره برنامه اتمی ایران به شورای حکام ارائه کرد. اجلاس شورای حکام در این روز، ۲۸ فوریه، تشکیل شد. در گزارش آژانس احتمال می‌دهد ایران در کار تولید سلاح هسته ای باشد.

ایران می‌گوید: یوکیآمانو، مدیر جدید آژانس، از قدرتهای غرب استقلال ندارد و صلاحیت نیز ندارد.

● آمانو که جانشین محمد البرادعی شده است، در گزارش ۱۸ فوریه خود در باره اتمی ایران، لحن قاطع تری اتخاذ کرده است.

گزارش او روشن تر و سخت گیرانه تر از گزارش البرادعی است. یک دیپلمات اروپایی که نمی‌خواهد نامش برده شود، می‌گوید: او می‌خواست همه لحن و همان را بکار ببرد که البرادعی بکار می‌برد. تقرب آمانو به مسئله اتمی ایران مهم است زیرا گزارش او به شورای حکام و مباحث این شورا، هرگاه سخت تر بگردند، مبنای وضع مجازات‌های جدید بر ضد ایران، از سوی شورای امنیت، می‌شوند.

● برخی از دیپلمات‌ها می‌گویند: بسا ایران حمله ای غیر عادی به آمانو بکند. او را متهم کند که دست نشاندۀ غرب است و بنا دارد با دادن گزارش باب طبع آنها، از حمایتشان برخوردار شود. ایران آماده است بمحض انتشار گزارش او را مورد حمله قرار دهد. بنای ایران بر این نیست که محتوای گزارش را موضوع ارزیابی و نقد قرار دهد بلکه بنایش بر اینست که به گزارش دهنده حمله کند.

◀ در ۱۳ اسفند ۸۸، واکنش رژیم به گزارش جدید آژانس این شد: تازه ترین گزارش آژانس گویی همان تیری بود که کشورهای نگران برنامه هسته‌ای ایران، سال‌ها در انتظار پرتاب آن به سوی ایران بودند. به گفته مقام‌های رسمی کشور، این گزارش تند ترین گزارش طی شش سال گذشته در مورد ایران بوده است.

*** بعد از آنکه ایران برآن شد خود اورانیوم را ۲۰ درجه غنی کند، پازل دیگری از منظره اتمی ایران پیدا شد:**

◀ در ۲۶ فوریه ۲۰۱۰، نیویورک تایمز، گزارشی در باره «پازل دیگر برنامه اتمی ایران» انتشار داده است دارای نکات زیر:



وقتی در سپتامبر گذشته ایجاد تأسیسات اتمی زیر زمینی در پایگاهی نظامی نزدیک شهر قم از پرده بیرون افتاد رهبران رژیم ایران گفتند: انتخاب دیگری نداشته ایم. تأسیسات اتمی ما در معرض حمله نظامی قرار دارند و ما می باید آنها را حفظ کنیم.

● شگفت زدگی مفتشان آژانس بین المللی انرژی اتمی کامل بود وقتی ایران اورانیوم اندک غنی شده را از زیر زمین به کارخانه ای در روی زمین انتقال داد. زیرا از خود می پرسیدند: چرا چنین خطر بزرگی را پذیرفته اند؟

این سر، موضوع بحث های داغ میان بسیاری از کسانی شد که کارشان کشف رمز مقاصد ایران است. انواع نظرها اظهار شدند: بنا بر یک نظر، در حال حاضر، ایران با لحنی تمسخر آمیز از تقدم اسرائیل به حمله نظامی به ایران سخن می گوید و بنا بر نظر دیگری، قصد ایران اینست که بر تنش بیفزاید و امتیازهای بیشتری بگیرد. ساده ترین نظر در باره عمل رژیم ایران نظری است که حکومت اوپاما پذیرفته، اینست: ایران ذخیره گاه لازم برای سوخت رادیو آکتیو ندارد. بدین خاطر دست به چنین کاری زده است.

● مباحثات، بازتابهایی هستند از ابهام در مقاصد رژیمی که میان سران آن اختلاف است. از ماه اکتبر که ایران اصل معاوضه بخش عمده اورانیوم ۳،۵ درجه خود را با اورانیوم ۲۰ درجه در خارج از ایران پذیرفت، دست به رشته کارها زده است که توضیح دادنی نیستند: پرزیدنت احمدی نژاد نخست با انجام معامله موافقت کرد و سپس از موافقت خود بازگشت و گفت: کشور به زودی ۱۰ کارخانه غنی سازی خواهد ساخت.

● از آن پس واشنگتن و متحدانش عمیقاً در بند ارزیابی توانایی های فنی ایرانند و سعی می کنند از مقاصد سیاسی سر در آورند. با وجود این که آمریکا و اسرائیل تا حدودی در برنامه اتمی ایران نفوذ کرده اند (زیرا در دانشمندان اتمی ایران، بدست آوردن عکس ها از درون تأسیسات اتمی ایران و دستبرد به داده های کامپیوتری)، هنوز مطمئن نیستند که آیا ایران قصد دارد بمب اتمی بسازد و یا تنها می خواهد توانایی ساختن آن را پیدا کند؛ و یا توانایی این کار را ندارد و تنها دارد به داشتن توانایی تولید بمب اتمی تظاهر می کند؟ همانطور که یکی از مشاوران ارشد اوپاما در اواخر سال گذشته گفت: مدارک به ما می گویند که مدت ۳۰ سال است ما در باره اینها (گردانندگان رژیم ایران)، در خطا بوده ایم.

● آنچه موجب این گمانه زنی ها شده است، جمله ساده ایست که در گزارش ۱۴ فوریه آژانس بین المللی انرژی اتمی آمده است: ایرانها ۴۳۰۰ پوند اورانیوم ۳،۵ درجه را از ذخیره گاه زیر زمینی به کارخانه کوچکی انتقال داده اند. ایرانها می گویند قصدشان غنی کردن آن تا ۲۰ درصد است.

آوردن آن به سطح زمین، کاری بی معنی است. در حال حاضر ایران نیازی به سوخت برای راکتور اتمی تهران ندارد. انتقال این اورانیوم به سطح زمین، با وجود خطر حمله هوایی و یا حادثه ای نظیر یک آتش سوزی می تواند آن را نابود کند. آمریکا و مقامات اروپایی مایلند که در این باره سخن بگویند. زیرا حدس صحیح زدن، نیاز به دانستن سه امر است: آیا اسرائیل می خواهد به تجهیزات اتمی ایران حمله کند و خطر پدید آمدن جنگی در منطقه را می پذیرد؟ آیا هنوز زمان لازم در اختیار است برای این که از راه

ناتوانی و خشونت

در همان حال که بودجه دولت از نفت است و این بودجه فقر و بیکاری و خشونت می گسترده، سپاه می تهدید می کند که تنگه هرمز را می بندیم!:

*** قائم مقام سپاه: ایران روی ۵۰ درصد انرژی دنیا ایستاده است!؟:**

◀ در ۱۰ اسفند ۸۸، به گزارش خبرگزاری فارس، متعلق به مافیاهای نظامی - مالی، حسین سلامی، جانشین فرمانده سپاه، گفته است: «تهران می تواند جریان انرژی به اروپا را قطع کرده و با استفاده از موشک های خود توطئه گران را در هر نقطه ای هدف قرار دهد. ایران روی ۵۰ درصد انرژی دنیا ایستاده و اگر اراده کند، اروپا زمستان را در سرما به سر می برد... امروزه موشک های ما هر نقطه دلخواه را که توطئه گران حضور دارند، هدف قرار می دهند.»

انقلاب اسلامی: اعتیاد به منطق صوری از یاد «قائم مقام» برده است که نفت ایران نیز از تنگه هرمز می گذرد. هرگاه جنگی روی دهد، بسا آمریکا و اروپا بتوانند تنگه هرمز را باز نگهدارند اما نگذارند نفت ایران جریان پیدا کند. پس این تهدید متوجه مردم ایران است. در واقع، مافیاهای نظامی - مالی به مردم ایران می گویند: شما مردم را میان دو سنگ آسیاب قرار می دهیم.

*** در صورت ادامه وضعیت فعلی ایران واردکننده نفت می شود!**

◀ به گزارش دویچه وله (۲ مارس ۲۰۱۰) حسن روحانی گفته است: ایران با صدور روزانه ۲ / ۳ میلیون بشکه نفت خام، پس از عربستان سعودی در دومین مقام در جهان قرار دارد.

حسن روحانی عقیده دارد که اگر ایران به میزان مصرف کنونی ادامه دهد و سرمایه های خارجی را جلب نکند، دور نیست که این کشور به واردکننده نفت بدل شود.

حسن روحانی، رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک "در مجمع تشخیص مصلحت نظام" از سیاست کنونی نفتی ایران انتقاد کرده، آن را مخالف منافع ملی دانسته است. آقای روحانی در سخنانی در

همایش "نفت و سیاست خارجی" گفت که دولتمردان ایران به اثرات سیاست خارجی بر اقتصاد کشور توجه کافی ندارند.

حسن روحانی، عضو مجلس خبرگان رهبری، با اشاره به تاریخچه استخراج نفت در ایران، گفت که همواره "رابطه محکمی میان نفت و روابط خارجی" وجود داشته، و نفت در معادلات سیاسی خاورمیانه نقشی برجسته داشته است.

● وضعیت ذخایر نفتی:

حسن روحانی اظهار داشت که ایران با همسایگان خود در خشکی و دریا در رشته ای از میادین نفتی مشترک است. به گفته رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک، ایران با ۸ کشور همسایه در ۴۳ میدان نفتی و گازی اشتراک دارد.

ایران به خاطر کمبودهای فنی، هنوز به بسیاری از منابع وارد نشده، در حالی که همسایگان به صورت فعال از این میدانها بهره برداری می کنند. برای نمونه، میزان بهره برداری قطر از میدان مشترک "پارس جنوبی" بیش از دو برابر ایران است. در حال حاضر ایران از ۲۸ فاز موجود، تنها از ۸ فاز بهره برداری می کند.

آقای روحانی با ارائه آمار گفت: ایران تا پایان سال ۱۳۸۷ بالغ بر ۲۶/۵ میلیارد بشکه نفت استخراج کرده است. این مقدار حدود ۴۳ درصد از کل ذخایر نفتی ایران است، آنچه هنوز باقی مانده، ۸۵ میلیارد بشکه نفت خام است.

● ضرورت "تعامل خارجی"

به گفته آقای روحانی، ایران با صدور روزانه ۳ / ۴ میلیون بشکه نفت خام، پس از عربستان سعودی در دومین مقام در جهان قرار دارد. جمهوری اسلامی برای ادامه صدور نفت و استفاده از درآمد آن باید مستلزم شرايطی است.

ایران "برای توسعه میادین نفتی و گازی خود، نیازمند جلب سرمایه گذاری خارجی و استفاده از فن آوری های نوین" است تا بتواند میزان باز یافت نفت خود را افزایش دهد. روحانی تأکید می کند: «در صورتی که بتوانیم یک درصد به میزان باز یافت نفت تولیدی خود اضافه کنیم ۵ میلیارد بشکه با قیمت هر بشکه ۷۰ دلار و در مجموع ۳۵۰ میلیارد دلار درآمد کسب خواهیم کرد.»

حسن روحانی در سخنرانی خود اظهار داشت: «باید با فعال شدن سیاست خارجی و رویکرد تعاملی با دنیا، سرمایه مورد نیاز در بخش نفت را جذب کنیم و از سویی فن آوری لازم را برای ارتقای این صنعت به کار گیریم.» او انتقاد کرد که کسانی در حاکمیت ایران به ضرورت همکاری با جامعه بین المللی توجه ندارند و "برخی شعارهای تند و بی حساب سر می دهند که ضررش برای منافع ملی بسیار زیاد است."

● مصرف بی رویه در داخل

عضو "مجمع تشخیص مصلحت نظام" از شیوه مصرف انرژی در ایران انتقاد کرد و گفت: «ما نفت را در داخل تلف می کنیم. اگر ۱۵۰۰ میلیون بشکه کل تولید نفت ما در سال باشد ۹۰۰ میلیون بشکه را صادر می کنیم و ۶۰۰ میلیون بشکه را در داخل مصرف می کنیم که این میزان رقم بالایی است و اگر مصرف به همین منوال باشد تا سال ۱۳۹۹ به جایی خواهیم رسید که اگر کل تولید خود را در داخل مصرف کنیم، باز هم کم می آوریم و باید از خارج نفت وارد کنیم.»

او این واقعیت را نیز بازگفته است که در دریای مازندران، با آنکه طبق قرارداد با روسیه، نصف آن متعلق به ایران است، همسایه های ایران هستند که منابع نفت دریا را استخراج می کنند و کمتر اعتنائی نیز به حقوق ملی ایرانیان نمی کنند.

*** سه شرکت بزرگ صدور بنزین به ایران را قطع کردند:**

◀ در ۸ مارس ۲۰۱۰، روزنامه فایننشیل تایمز گزارش داده است: در سایه تحریم های احتمالی علیه ایران و به احتمال زیاد فعالیت پشت پرده واشنگتن، بزرگترین شرکت های نفتی، بی سر وصدا صادرات بنزین به ایران را قطع کرده اند.

سه شرکت بزرگ ویتول، گلنکور و ترافیکورا که در مجموع نصف بنزین وارداتی ایران را تأمین می کردند، به علت افزایش ریسک سیاسی، از فروش بنزین به ایران خودداری کرده اند.

مصرف روزانه بنزین در ایران نزدیک ۶۵ میلیون لیتر در روز است که از این میزان ۲۲ میلیون لیتر از خارج وارد می شود.

*** معادل ۵ میلیون بشکه نفت خام در روز انرژی مصرف می کنیم.**

◀ در ۱۱ اسفند ۸۸، ایلنا قول اکبر ترکان را آورده است: در ایران چون رشد تولید با مصرف همراه بوده ما به جای اینکه صادرکننده گاز شویم واردکننده آن شده ایم. ما هرچه گاز تولید کرده ایم به مصرف رسانده ایم.

اکبر ترکان مدیرعامل سابق شرکت نفت و گاز پارس در همایش ملی نفت و سیاست خارجی افزود: ما نباید بازیچه قدرت هایی شویم که می خواهند از توانایی ایران برای رقابت با روسیه و پایین کشیدن قیمت گاز استفاده کنند. تقویت روسیه در بازار اروپا موقعیت ما را ارتقا می دهد باید بگذاریم روسیه قیمت را کنترل کند و به سقف ممکن برساند.

ترکان با اشاره به اینکه روسیه اولین دارنده ذخایر گاز در جهان است گفت: پس از روسیه ایران و قطر قرار دارند. در این سالها قطر با افزایش تولید توانسته مانند روسیه خود را به عنوان یک صادرکننده گاز مطرح کند اما در ایران چون رشد تولید با مصرف همراه بوده، ما به جای اینکه صادرکننده گاز شویم در صفحه ۱۰



واردکننده آن شده‌ایم. مصرف در بخش خانگی یعنی بخشی که نقشی در تولید ناخالص داخلی ندارد بالا رفته به این ترتیب ما هرچه گاز تولید کرده‌ایم به مصرف رسانده‌ایم. بررسی‌ها نشان می‌دهد ما بیش از ۵ میلیون بشکه معادل نفت خام در روز انرژی مصرف می‌کنیم در حالی که ترکیه با تولید ناخالص داخلی دو برابر ما روزی ۶۸۰ هزار بشکه نفت و معادل آن را مصرف می‌کند.

روسیه استراتژی صادراتی‌اش را بر مبنای خط لوله تعریف کرده و قطر بر مبنای ال‌ان‌جی. ما هم بدون اینکه از ال‌ان‌جی غافل شویم باید استراتژی‌مان را بر صادرات گاز از طریق خط لوله بگذاریم چراکه قدرت ما در صادرات گاز با خط لوله است.

انقلاب اسلامی صحیح است که ایران نباید در پائین آوردن قیمت گاز رقیب روسیه شود. اما هیچ نه معلوم که چرا ایران باید دنباله رو روسیه باشد؟ چرا سه کشور باتفاق تصمیم بگیرند؟ روسیه را سیاستی دگر آمد، آیا عوارض آن را ایران می‌باید بپردازد؟

* یک گونی پول نفت آورده‌اند و اسمش را گذاشته‌اند بودجه و رشد منفی بخش کشاورزی و...*

◀ در ۱۵ اسفند ۸۸، به گزارش ایلنا، ستاری فر گفته است: این روش بودجه نویسی مثل این می‌ماند پول نفت را در یک گونی بریزیم و با حکم‌های بسیار کلی، بگوئیم چگونه می‌خواهیم آن را خرج کنیم؟ گویا در قرن ۲۱ و در سال ۲۰۱۰ میلادی، هنوز یاد نگرفته‌اند که راه و رسم بودجه این نیست که با چند حکم کلی به یک گونی پول، بودجه بگوئیم.

رشد اقتصادی کشور ۲٫۳ درصد شده است یعنی یا از بحران تاثیر گرفته‌ایم یا مدیریت ما ضعف داشته که رشد اقتصاد کاهش یافته است. دلیل رشد منفی بخش کشاورزی به سیاستهای پولی و مالی برمی‌گردد. در این بودجه موازین بودجه‌ای نمی‌بینیم.

* حساب ذخیره ارزی ۳۸ میلیارد دلار کسر دارد:

◀ در ۱۷ اسفند ۸۸، پارلمان نیوز سخنان انصاری «نماینده» مجلس را در مخالفت با لایحه بودجه انتشار داده است. قسمتی از آن به کسر حساب ذخیره ارزی مربوط است: «بر اساس گزارش‌های متفاوت داده شده از بانک مرکزی، دیوان محاسبات و دولت، ماحصل به این صورت است که ما در پایان سال جاری حدود ۲۵ میلیارد دلار تعهدات قطعی داریم که با تصمیمی که مجمع در مورد دو میلیارد دلار شهرداری‌ها گرفت و تصمیمی که در همین بودجه برای حدود یک میلیارد دلار گرفته شده ۲۸ میلیارد دلار تعهدات قطعی از حساب ذخیره داریم که اگر موجودی از آن کسر کنیم در پایان سال موجودی حساب ذخیره ارزی ۲۱ میلیارد دلار منفی خواهد بود. در حالی که دولت ۱۸ میلیارد دلار تعهدات غیرقطعی

ناتوانی و خشونت

دارد. لایحه بودجه ۸۹ اشکالات اساسی داشت، کمیسیون گرچه ضعف‌ها را جبران کرد و بقیه نواقص و ضعف‌هایی که به دست کمیسیون بر آن افزوده شد نتیجه را نه تنها غیر قابل دفاع کرد، بلکه آثار توری و رکود توری در این گزارش کاملاً مشهود است.

تنظیم بودجه همانند سیاست‌گذاری کلان در پی آن است که ثبات اقتصادی را ایجاد یا حفظ کند، نرخ رشد اقتصادی را افزایش دهد و به توزیع عادلانه درآمد‌ها بیانجامد در حالی که لایحه و مصوبه کمیسیون تلفیق این گونه صفات را ندارند.

لایحه دولت بیشتر به بسته‌های سیاستی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول شباهت دارد و یادآور بودجه‌ای است که در سال ۷۴ منجر به تورم ۴۹ درصدی شد.

با رویکرد لایحه هدفمندسازی دو برابر سقف مجاز کسب درآمد در لایحه بودجه گنجانده شد به گونه‌ای که این عمل باعث تورم ۵۹ درصدی با درآمد ۳۴ هزار میلیارد تومانی خواهد شد. نرخ تورم را در آینده به بیش از ۵۰ درصد افزایش خواهد داد و بیکاری و فقر احتمالاً مسائل اجتماعی و سیاسی را در پی خواهد داشت. با توجه به مالیات و عوارض مردم باید ۳۱ هزار تومان بدهند و بر همین اساس باید قیمت‌های حامل‌ها افزایش یابند که ۳۱ هزار میلیارد تومان کسب درآمد شود و این امر باعث افزایش اثر توری خواهد شد.

* در سال آینده، ۵۰۰ میلیارد تومان از بودجه کشور صرف مقابله با جنگ نرم می‌شود!:

◀ در ۱۷ اسفند ۸۸، خبرگزاری فارس گزارش کرده است: یونس اسدی، نماینده مردم مشکین شهر در مجلس شورای اسلامی گفته است: از بودجه سال آینده که هم‌اکنون در مجلس در حال بررسی و تصویب نهایی است، بیش از ۵۰۰ میلیارد تومان صرف مقابله با جنگ نرم دشمنان در حوزه فرهنگی می‌شود.

یونس اسدی، یکی از شاخص‌های بودجه سال آینده را توجه ویژه به بخش فرهنگی عنوان کرد و افزود: دولت با رویکرد توجه به حوزه فرهنگ بودجه سال ۸۹ را تدوین و تنظیم کرده است و در کنار آن سعی دارد در سایر حوزه‌ها نیز اقدامات مدنظر نظیر تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام و طرح‌های اقتصادی، عمرانی و اجتماعی دنبال کند.

* افت رشد سرمایه‌گذاری در بودجه:

◀ در ۱۷ اسفند ۸۸، به گزارش ایلنا، دکتر محمد ستاری فر گفته است: صنعت کشور با ورود ۳۳۰ میلیارد دلار درآمد نفت باید رشد ۳۰ درصدی را تجربه می‌کرد، در حالی که نه تنها از هدف برنامه چهارم عقب ماند بلکه بین بانک مرکزی و وزارت صنایع تفاهمی برای آرایه نرخ واحد از میانگین رشد بخش

صنعت در چهار سال گذشته وجود نداشته است.

معاون اسبق سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، درباره میزان منابع ارزی هزینه شده در بودجه‌های سنواتی منطبق بر برنامه چهارم توسعه با تاکید بر اهمیت این منابع در توسعه کشور، گفته است: حجم منابع هزینه شده در بودجه‌های سنواتی نشان می‌دهد که چه میزان اشتباهی مصرف نفت در اقتصاد وجود دارد. اگر دولتی بخواهد همه را خودش مصرف کند این دولتی نفتی یا رانتیر است که خود چالش‌هایی و بحران‌هایی دارد که به بزرگتر شدن سائز دولت می‌انجامد.

اما اگر درآمد حاصل از فروش نفت در قالب آرایه وام و تسهیلات به بخش تولید داده شود و با اصل و سود به حساب ذخیره برگردد، منجر به اشتغال شده و موجبات رشد اقتصادی و افزایش مالیات‌ها را به دنبال دارد.

طراح برنامه چهارم توسعه کشور با اشاره به اینکه قرار بوده براساس تکالیف سیاست‌های کلی برنامه چهارم جهت تحقق چشم‌انداز در سال ۸۸ به میزان ۱۷/۴ میلیارد دلار در بودجه ارز مصرف شده تصریح کرد: مقام معظم رهبری در بندهای ۴۱ و ۴۲ سیاست‌های کلی برنامه چهارم تاکید کرده‌اند که وابستگی بودجه به نفت باید به تدریج تا پایان برنامه چهارم به صفر می‌رسد، اما عملکرد برنامه چهارم نشان می‌دهد که تنها امسال بیش از ۷۲ میلیارد دلار در بودجه درآمد نفت مصرف شده است.

همچنین برای تحقق سیاست‌های کلی بنا بوده که ۸۱ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار به صورت میانگین در بودجه‌های سنواتی ارز مصرف شود، اما میانگین مصرف دولت در این پنج سال ۳۳۰ میلیارد دلار بوده است که اگر سال ۸۲ را با نسبت بودجه جاری به عمرانی که حدود ۳۰ درصد بود با رشد اقتصادی حدود ۷ درصد با امروز مقایسه کنیم، این نتیجه باید به دست آید که دولتی که ۳۳۰ میلیارد دلار درآمد نفت را خرج می‌کند باید در مقابل کشور را بسیار نوسازی و بازسازی کند.

باید با این میزان درآمد نفتی زیر ساخت‌ها فراهم می‌شد. این زیر ساخت‌ها به خصوص در بخش‌های کشاورزی، صنعت، اتاق بازرگانی و بخش خصوصی باید فراهم می‌شد، اما در مقابل ۳۳۰ میلیاردی که هزینه شده مسایلی در پیش روی اقتصاد قرار داده که حل آنها را بسیار سخت کرده است.

براساس قانون برنامه چهارم، باید تراز عملیاتی بودجه صفر می‌شد و پول نفت اندوخته می‌شد. امروز تراز تجاری ما منفی و ۵۰ میلیارد دلار است. یعنی در ۸۸ کشور ما ۵۰ میلیارد دلار بیشتر مصرف کرده و در مقابل آن کاری انجام نشده و از اندوخته ملی که نفت است استفاده شده است.

رشد اقتصاد کشور در برنامه چهارم قرار بود که به طور میانگین طی سال‌های اجرای برنامه چهارم ۸ درصد باشد. اما براساس آمارهای بانک مرکزی میانگین برنامه چهارم

۵/۶ درصد است. یعنی از هدف برنامه بسیار عقب هستیم. آنچه امروز باعث نگرانی است این‌که در سال ۸۸ متوسط رشد اقتصاد کشور ۳/۳ بوده در تابستان به ۲/۳ رسیده و امروز در ماه‌های پایانی وضعیت به مراتب بدتر است.

* وجود ۷ میلیون شغل کاذب در ایران، از جمله بر اثر پائین بودن دستمزدها:

◀ در ۱۱ اسفند ۸۸، دویچه وله اطلاع داده است: تظاهرات متعدد کارگران برای تامین امنیت شغلی تاکنون بی‌ثمر مانده است.

در آستانه سال نو، تعیین حداقل دستمزد کارگران به یکی از چالش‌های بزرگ اقتصاد ایران تبدیل شده است. پائین بودن دستمزدها، گرایش به مشاغل کاذب را بالا برده و بین ۶ تا ۷ میلیون نفر سرگرم این نوع مشاغل هستند.

در ۱۱ اسفند شورای عالی کار نخستین نشست خود را برای تعیین حداقل دستمزد کارگران ایران در سال آینده تشکیل داد. به گفته حسین سلاح‌ورزی، نماینده کارفرمایان، وزیر کار جمهوری اسلامی نیز در این نشست حضور داشت.

روزنامه بهار به همین مناسبت می‌نویسد که بسیاری از مقامات دولتی، افزایش دستمزد کارگران را برای سال ۱۳۸۹ نادرست خوانده‌اند. آن‌ها استدلال می‌کنند، در شرایطی که کارخانه‌ها حتی قادر به پرداخت حقوق فعلی کارگران نیستند، افزایش دستمزد درست نیست.

در شرایطی که خط فقر یک خانواده ۴ نفری در ایران بین ۷۵۰ تا ۹۰۰ هزار تومان اعلام شده، حداقل دستمزد یک کارگر در ایران اکنون حدود ۲۷۰ هزار تومان است. به این ترتیب، حتی اگر زن و شوهری که دارای دو فرزند خردسال هستند با حداقل دستمزد تعیین شده کار کنند، حدود ۳۰۰ هزار تومان کم دارند تا از سقوط خانواده خود به زیر خط فقر مطلق جلوگیری کنند.

در پی تشکیل نخستین نشست شورای عالی کار، نماینده کارفرمایان به خبرگزاری دانشجویان گفت که در این نشست رقم مشخصی برای حداقل دستمزد کارگران تعیین نشد، اما حاضران توافق کردند که حداقل دستمزد، ترکیبی از رقم ثابت به اضافه درصدی برای جبران تورم باشد.

جلسه نهایی شورای عالی کار قرار است با هدف تعیین حداقل دستمزد کارگران روز ۲۷ اسفندماه امسال تشکیل شود. اما ناظران امیدوار نیستند که تصمیمات این شورا بتواند باری از دوش کارگران بردارد. در حال حاضر، بسیاری از کارخانه‌های ایران بخش قابل توجهی از کارگران خود را اخراج کرده‌اند یا قادر به پرداخت حقوق آنان نیستند.

روزنامه بهار خبر می‌دهد که هم‌اکنون بین ۶ تا ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در ایران به مشاغل کاذبی مثل دستفروشی یا فعالیت در بازار سیاه اشتغال دارند. این گروه که



حدود ده درصد جمعیت ایران را در بر می‌گیرد، به علت گسترش بیکاری در بخش‌های رسمی و یا پائین بودن دستمزدها، همواره در حال بزرگ شدن است.

* اگر دستمزدها بالا بروند، کارگران را اخراج می‌کنیم:

◀ در ۱۷ اسفند ۸۸، ایلنا گزارش کرده است: احمد فلاح پور، عضو کمیسیون صنعت اتاق ایران گفته است: افزایش ۲۰ درصدی دستمزد، یعنی ریزش ۲۰ درصدی کارگران در سال آینده ... پایین بودن بهره‌وری و پشتیبانی یک طرفه وزارت کار از کارگران مشکل بزرگی است که در درازمدت به ضرر کارگر تمام می‌شود.

* افزایش ۱۰ تا ۳۰ درصدی قیمت‌ها در سبد هزینه خانوار:

◀ در ۱۴ اسفند ۸۸، به گزارش خبرگزاری مهر، علی دهقان، عضو هیئت مدیره کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران، از بررسی ۳۸ قلم کالا توسط کمیته های کارگری تعیین مزد در سبد هزینه های خانوار خبر داده و گفته است: غیر از ۳ قلم کالا که نسبت به سال گذشته قیمت آنها ثابت مانده است، مابقی کالاها از ۱۰ تا ۳۰ درصد افزایش قیمت دارند.

علی دهقان کیا در گفتگو با مهر درباره گزارش بانک مرکزی مبنی کاهش نرخ تورم تا ۱۰٫۵ درصد در پایان سال جاری که یکی از مبناهای اصلی تعیین حداقل دستمزد سال آینده کارگران است، گفت: کمیته های کارگری سراسر کشور در بررسی های خود از ۳۸ قلم کالا در سبد هزینه های خانوار دریافتند که غیر از ۳ قلم کالا که نسبت به سال گذشته از نظر قیمتی ثابت مانده، بقیه اقلام دارای افزایش قیمت است.

عضو هیئت مدیره کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران اظهار داشت: چگونه است که بانک مرکزی از کاهش نرخ تورم خبر می دهد در حالی که در سبد هزینه های خانوار قیمت‌ها از ۱۰ تا ۳۰ درصد افزایش یافته است.

* نابودی ۳۱۴ هکتار جنگل در لرستان توسط هیئات مذهبی در روز تاسوعا و عاشورا:

◀ در ۱۱ اسفند ۸۸، خبرگزاری مهر گزارش کرده است: احمد رضا کلانتری، مدیر کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان لرستان با اشاره به نابودی درختان در این استان گفته است: در روزهای تاسوعا و عاشورا به تنهایی ۳۱۴ هکتار از اراضی جنگلی این استان نابود شد. متأسفانه در ایام تاسوعا و عاشورای امسال، بیش از سه هزار و ۷۵۰ درخت در منطقه زاگرس لرستان قطع شدند. متأسفانه بیشترین قطعی درخت در این ایام در شهرهای خرم آباد، ویسیان و چگنی انجام گرفته است.

ناتوانی و خشونت

اجرلو فاطمه - نماینده مجلس، عضو کمیسیون قضایی، از اعضای مافیای سیاسی.اجرلو سردار سپاه - از نیروهای امنیتی و اطلاعاتی مسنول ورزش در شهرداری تهران.احسانی - پاسدار و شکنجه گر زندان چالوس.احقر علی - از انصار حزب الله همدان.

احمد - از نیروهای بخش خارجی واواک. احمد امیر احمدی - پدر روی و سرب ایران - عضو برجسته مافیای اقتصادی. احمد زاده ماشاءالله - دادیار شعبه ششم اجرای احکام، دخیل در قتل حجت زما. احمد نژاد منصور - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور، وابسته به مافیای امنیتی - اطلاعاتی. احمدی - از روسای زندانهای ایران و عضو مافیای قضایی. احمدی حجت الاسلام - مدیر کل زندانهای استان هرمزگان، مافیای قضایی.

احمدی ناصر - از مسنولان و دادیاران زندان اوین، مافیای قضایی. احمدی اصفهانی حجت الاسلام - از افراد وابسته به مافیای رسانه ای رژیم ولایت فقیه.

احمدی مقدم اسماعیل - سردار سپاه و فرمانده نیروی انتظامی. او فرماندهی تیپ، لشکر و فرارگاه حمزه در دوران سردار لطفیان بود و در سمت‌هایی چون فرماندهی دانشگاه علوم انتظامی و معاونت هماهنگ کننده نیروی انتظامی و مسنول بسیج استان تهران خدمت می کرد.

احمدی نژاد پروین معاون مرکز امور زنان ریاست جمهوری، خواهر احمدی نژاد، عضو شورای شهر تهران. احمدی نژاد داوود - سردار سپاه، مسنول دفتر بازرسی رئیس جمهور که اخراج شد.

احمدی نژاد محمود - عضو واواک در بخش خارجی بود که استانداری اردبیل و شهرداری تهران و رئیس جمهوری شد. احمدیان علی اکبر - سردار سپاه، فرمانده سابق دانشگاه امام حسین، مافیای نظامی - اطلاعاتی.

اخوان - از مداحان مافیای سرکوب های خیابانی نظام ولایت. اخوان بیطرف نیره - همسر حسن کامران، نماینده مجلس، عضو کمیسیون قضایی و از اعضای مافیای سیاسی رژیم ولایت فقیه.

اخوان - پرسنل معاونت امنیت. اداره کل طرح و بررسی (مسنول سابق کارگزینی امنیت) و عضو مافیای ترورهای داخلی و خارجی.

آخوند زاده مهدی - از اعضای بخش خارجی واواک و سفیر ایران در آلمان. آخوندی منتظر محمد - مسنول دفتر جنبش های آزادیبخش، معاون محمد منتظری در دهه شصت.

آخوندی عباس - داماد حجت الاسلام رسولی محلاتی، باجناب ناطق نوری، وزیر اسبق مسکن و معاون اسبق صدا و سیما. ادیب محمد - لبنانی و از باند ترورهای خارجی در جریان میکوتوس.

ادیب یزدی آیت الله - از وابستگان به نظام ولایت. ادبی - معاون بازرسی شرکت ایران خود رو از اعضای باند امنیتی - نظامی - اقتصادی.

آذر مهر حجت الاسلام - مدیر کل زندانهای استان سمنان. آذرنوش داوود - فرمانده ناحیه مقاومت بسیج از باند نظامی.

آذری قمی احمد آیت الله - دادستان دادگاه انقلاب تهران، نماینده مجلس، بنیانگذار رسالت - حامی ولایت فقیه و شورای نگهبان عضو جامعه مدرسین حوزه - عضو گروه ۹۹ نفره و کسی که نوشت ولی فقیه می تواند توحید را هم تعطیل کند. در اواخر عمر، چون نوشت که سید علی خامنه ای حد اکثر مجتهد متجزی است (فاقد شرط اجتهاد برای تصدی

ولایت فقیه)، مورد توهین قرار گرفت و نشریه رسالت از وی ستانده شد و در حصر به دلیل مخالفت با خامنه ای و حمایت از منتظری فوت کرد.

اراد علی - حقوقدان شورای نگهبان دور اول. اراکی محسن حجت الاسلام - حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی و مسنول اسلامی در لندن.

اریابی احمد - از حامیان ولایت مافیایا. ارجمند کاووس - از افراد مأمور جاسوسی در خارج از کشور، وابسته به مافیای امنیتی - اطلاعاتی.

ارجمندی - معاون دادستان تهران و سرپرست اجرای احکام تهران، دخیل در قتل حجت زما. زهره کاظمی. اردبیلی شهروز - از مداحان مافیای سرکوب های خیابانی رژیم ولایت فقیه.

اردبیلی خاتم - فرزند مهندس اردبیلی فرماندار سابق فارس مشاور بانوان استانداری فارس. ارضی حاج منصور - از مداحان مافیای سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

ارغوان - حجت الاسلام مدیر کل زندانهای استان بوشهر، مافیای قضایی. ارگانی مهدی - عضو شورای سرپرستی وزارت صدا و سیما مافیای رسانه ای.

آزاد از معاونین واواک و مافیای امنیتی - اطلاعاتی. آزاد - رایزن فرهنگی ایران در فرانسه. آزاد علی - استانداری ایلام در زمان احمدی نژاد.

آزاد منش انوشه - از افراد مأمور جاسوسی در خارج از کشور، وابسته به مافیای امنیتی - اطلاعاتی.

آزادان علی اصغر - از افراد قسمت اطلاعات خارجی واواک که در فرانسه مستقر است. استادی رضا آیت الله - از امامان جمعه و مرتبطین با فقه قضاییه.

استکی فرید - پاسدار زندان اوین. اسحق نیا - حجت الاسلام از افراد وابسته به مافیای رسانه ای رژیم ولایت فقیه. اسداللهی از روسای با سابقه زندانها. وی زمانی رئیس زندان آمل بود.

اسزاده - کریم معروف به امین عضو مافیای قضایی. اسدی خوانساری سیدمحمدباقر حجت الاسلام - از حکام شرع و مافیای قضایی. اسدی گرمزودی حجت الاسلام - از افراد وابسته به مافیای رسانه ای رژیم ولایت فقیه.

اسدی لاری - نماینده مجلس و عضو مافیای سیاسی. اسرافیلیان ابراهیم - عضو گروه ۹۹ نفره - از مسنولین سرکوب های دانشجویی و از مسنولان انقلاب فرهنگی، مدیر مسنول نشریه جیغ و داد که احمدی نژاد سر دبیر آن بود - رئیس هاشمی ثمره در جریان انقلاب فرهنگی و معاون وزیر ارشاد و رئیس دانشگاه علم و صنعت و رئیس دانشگاه تربیت معلم. از دوستان و یاران حسن آیت و مرتبط با حزب زحمتکشان که از سوی انگلستان، مأمور طرح ولایت مطلقه فقیه در مجلس خبرگان شد.

اسلامی رسول - مدیر کل آسیای غربی وزارت امور خارجه و از اعضای مافیای ترورهای سیاسی. اسلامی صادق - از اعضای وابسته به مافیای سرکوب های خیابانی. او در شمار کسانی بود که در مسجد شیخ علی، اسباب تاسیس هیات مؤتلفه اسلامی را فراهم کردند.

اسلامی علی حجت الاسلام - از مرتبطین با فقه قضاییه. اسماعیلی پرویز - سر دبیر جوان و مدیر مسنول تهران تایمز، ریاست خبرگزاری مهر، مشاور فرهنگی نیروی بسیج و مشاور انجمن قلم.

اسماعیلی - پاسدار زندان صومعه سرا - مافیای قضایی. اسماعیلی حاج علی - عضو مافیای سرکوبهای خیابانی رژیم ولایت فقیه.

اسماعیلی علیرضا - از اعضای فرماندهی گروه انصار حزب الله، مافیای سرکوب های خیابانی. اسماعیلی غلامحسین - دادستان استان خراسان رضوی - مافیای قضایی.

اسکندری - مدیر عامل بانک تجارت - عضو انجمن اسلامی بانک تجارت - مافیای اقتصادی. اسکندری - وزیر جهاد کشاورزی - موجب نابودی کشاورزی شد، مافیای سیاسی.

اشتری - از پاسداران مقیم کرج در گوهر دشت - عضو مافیای امنیتی - قضایی. اشتیاردی حجت الاسلام - از افراد وابسته به مافیای رسانه ای رژیم ولایت فقیه.

اشتهاردی کاوه - معاون احمدی نژاد - عضو مافیای سرکوب های خیابانی و رئیس موسسه ایران. اششینی عباس - سرگرد سپاه و عضو باند فاسد کبیر، شرکت در فساد اخلاقی و مالی رژیم ولایت فقیه.

اشرفی مرتضی - دادستان انقلاب و یکی از سه «قاضی» مأمور قتل عام زندانیان در سال ۶۷.

اشعری علی اکبر - عضو صدا و سیما و سازمان اسناد ملی و عضو مافیای رسانه ای مافیایا. مدیر موسسه همشهری. اشمر محمد - از اعضای سپاه پاسداران و عضو مافیای ترورهای خارجی در جریان میکونوس از لبنان.

اشوری تازیانی محمد - از افراد اطلاعاتی - امنیتی و نماینده مجلس. اشک تلخ صادق - از اعضای فرماندهی گروه انصار حزب الله و مافیای سرکوب های خیابانی و جماقدار کرمانشاه.

اصفر پور - از روسای زندانهای ایران - زندان قزلحصار. اصغر زنجانی غلامرضا - از مداحان مافیای سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

اصفرزاده محمد ابراهیم - نماینده دور سوم و از دانشجویان پیرو خط امام و از مجریان طرح گروگان گیری و از اعضای شورای شهر تهران که بعدها اصلاح طلب شد.

اصغری احمد رضا - از اعضای واواک مأمور ترورهای خارجی. اصغری سید محمد - نماینده مجلس و بعدها وزیر دادگستری و سرپرست کیهان شد.

اصفهانی عباس - سال ۵۹، عضوکادر رهبری انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا. اسید محمد حسین بهشتی - رئیس دیوان کشور به نصب خمینی و بر خلاف قانون اساسی.

اعتماد حاج سعید - از مداحان مافیای سرکوب های خیابانی رژیم ولایت فقیه. اعتمادی مصطفی حجت الاسلام - از افراد وابسته به مافیای رسانه ای نظام ولایت.

اعتمادیان - از معاونین اسدالله لاجوردی در دادستانی و زندان اوین و مافیای قضایی. افتخار جهرمی - حقوقدان شورای نگهبان دور اول که سالها در خدمت رژیم ولایت مافیایا و زمانی نیز عضو هیات حقوقدانان ایران در دادگاه لاهه، مأمور حل و فصل مطالبات دو طرف ایران و آمریکا بود که زیانهای بزرگ به ایران وارد آمد.

افتخاری لاله - از اعضای مافیای سیاسی و سرکوب های خیابانی که مدتی نیز نماینده مجلس بود و از اعضای جامعه زینب است.

افراشته علی - استانداری بوشهر در زمان احمدی نژاد و معاون اداری و مالی مجلس دوره هشتم.

افروز غلامعلی - کادر سفارت ایران در لندن در سال ۵۹، رییس دانشگاه تهران. افروغ عماد - نماینده مجلس و رئیس کمیسیون فرهنگی. این استاد دانشگاه، زمانی با احمدی نژاد در شهرداری مشغول به کار بود. او از وابستگان به آیت الله حائری شیرازی بود اما بعدها مخالف او شد.

افشار حسین - سردار سپاه و از فرماندهان سپاه پاسداران، مافیای نظامی - مالی.



افشاری رضا - از افراد مأمور جاسوسی در خارج از کشور، وابسته به مافیای امنیتی - اطلاعاتی.

افشاری علی - معاون فرهنگی بسیج، معاون وزیر کشور، از دانشجویان پیرو خط امام و عضو مافیای سیاسی - نظامی - امنیتی.

آقا پور - مدیر کل زندان بابل، مافیای قضایی.

آقا تهرانی مرتضی - رایحه خوش خدمت، شاگرد مصباح یزدی، معلم اخلاق دولت احمدی نژاد، رئیس هیات فاطمیه و عامل حمله به درویش قم.

آقا حسینی طباطبایی سید حسین - نماینده مجلس، عضو کمیسیون قضایی، از اعضای وابسته به مافیای سیاسی.

آقا زاده - نماینده مجلس، معاون میر حسین موسوی زمان نخست وزیری او، مشاور دفتر حزب جمهوری اسلامی - رئیس انرژی هسته ای و وابسته به باند سیاسی نظام ولایت.

آقا زاده حجت الاسلام - رئیس کل دادگستری استان آذربایجان شرقی، مافیای قضایی.

آقا محمدی ابراهیم - نماینده همدان، مافیای امنیتی، اطلاعاتی، از نزدیکان خامنه ای.

آقا محمدی علی - رئیس کمیته تبلیغات و اطلاع رسانی شورای عالی امنیت ملی، معاون اطلاعات سپاه، معاون صدا و سیما. آقایی ناصر - از مسئولان قسمت کارگاه زندان اوین، مافیای قضایی.

اکبری - زندانبان زن مسئول انفرادی زندان اوین و بعد مسنون بند زنان. اکبری علی - از معاونان اوواک در دوره فلاحیان.

اکبری حاج مهدی - از مداحان مافیای سرکوب های خیابانی رژیم ولایت فقیه. اکبری امید - پرسنل معاونت امنیت اوواک، شاغل در اداره کل چپ، اداره چپ نو، وابسته به مافیای اطلاعاتی و ترور اکبری قاسم - از مدیران سازمان صدا و سیما، عضو مافیای رسانه ای.

اکبریان محراب حجت الاسلام - دادستان انقلاب اسلامی کهکلیویه و بویر احمد - در سال ۵۹، مافیای قضایی.

اکرام جعفری محمد جعفر - معاون نوسازی اداری، مافیای سیاسی - اقتصادی.

اکرمی - از افراد وابسته به مافیای رسانه ای رژیم ولایت فقیه و دبیر کل جامعه و عاظ تهران و همچنین وابسته به هیات متولفه اسلامی است.

اکرمی سید رضا - گروه پیروان خط امام و رهبری.

اکرمی سید کاظم - از افراد امنیتی - اطلاعاتی در دهه شصت و هفتاد که در بازجویی روحانیون شرکت می کرد.

آل اسحاق - اتاق بازرگانی - هیات متولفه - مافیای اقتصادی.

الساارن اکبر حجت الاسلام - رئیس کل دادگستری استان خوزستان، مافیای قضایی.

الله بخشی محمد - پاسدار زندان اوین، مافیای قضایی.

الله کرم حسین - رئیس مافیای سرکوب های خیابانی، سردار سپاه، یار نزدیک خامنه ای.

اللهی محمد - پاسدار زندان اوین. الهیان زهره - عضو گروه اینترگران و عضو مافیای سرکوب های خیابانی و سیاسی.

الهام غلامحسین - عصا به دست. نویسنده تشریفات انصار حزب الله، سخنگوی حکومت، وزیر دادگستری، عضو شورای نگهبان، معاون موسسه غدیر، عضو شورای مرکزی موسسه ایران و... و همسر فاطمه رجیبی که نام فامیلی وی از دست به عصا به الهام تغییر یافته است.

الوندی مظفر - رئیس روابط عمومی سازمان زندانها، استاندار همدان. الوندی مدیر کل زندانهای استان گیلان. الویری مرتضی - نماینده دوره سوم، از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، از بازجویان و زمانی شهردار تهران بود. الیا فاطمه - عضو مافیای سرکوب های خیابانی، نماینده مجلس، عضو کمیسیون امنیت خارجی، رایحه خوش خدمت.

ناتوانی و خشونت

امامی سعید - مسئول اداره ۱۳ جاسوسی در کشورهای خارج و سوند. امامی سعید - اسلامی - معاون امنیت اوواک، عامل ترورهای در خارج و داخل کشور او را خودگشی کردند.

امامی کاشانی محمد - عضو شورای نگهبان دور اول، نماینده مجلس، امام جمعه تهران، از اعضای برجسته مافیای سیاسی و مالی و قضایی رژیم ولایت مافیای که از سرمایه داران بزرگ گشته است.

امامی محمد علی - از اعضای وابسته به دادستانی لاجوردی و از اعضای متولفه اسلامی.

امامی فراهانی فرهاد - عضو مافیای ترورهای خارج از کشور، عضو سابق قرارگاه علویه در آلمان.

امامی همدانی - سعید - از اعضای برجسته هیات متولفه و عضو مافیای اقتصادی - سیاسی - نماینده مجلس و از گروه ۹۹ نفره ای بود که برغم دستور خمینی، به میر حسین موسوی، بعنوان نخست وزیر، رای ندادند.

امامی همدانی - صادق - از افراد وابسته به مافیای امنیتی - اقتصادی رژیم ولایت فقیه. او از افراد مسجد علی بود که هیات متولفه اسلامی را تاسیس کردند. او سالها مسئولیت های مختلفی در امور سرکوب های خیابانی و تامین امکانات مالی آنان را عهده دار بود.

امجد آیت الله - از وابستگان به رژیم ولایت فقیه، عضو باند مفتیان ترورها و سرکوبها.

امجد - پاسدار نگهبان زندان اوین. امی محمد حسین - دادستان عمومی و انقلاب ورامین، مافیای قضایی.

امیر خانی - دادستان عمومی و انقلاب اهواز، مافیای قضایی.

امیری علیرضا - از افراد مأمور جاسوسی در خارج از کشور وابسته به مافیای امنیتی - اطلاعاتی.

امیری غلامحسین - از افراد وابسته به مافیای سیاسی رژیم ولایت مافیای و عضو گروه جامعه اسلامی مهندسین.

امیری مدیر کل زندانهای استان کرمان، مافیای قضایی.

امین حیاتی - از فرماندهان سپاه و استاندار خوزستان، سردار سپاه. امین زاده الهام - نماینده مجلس، مافیای سیاسی.

امین زاده محسن - عضو مافیای های سیاسی - امنیتی بود اما حالا اصلاح طلب شده است.

امین شیرازی حجت الاسلام - از افراد وابسته به مافیای رسانه ای رژیم ولایت فقیه.

امینی - آیت الله از وابستگان به رژیم ولایت فقیه، مافیای قضایی.

امینی پاسدار زندان اوین در آسایشگاه مشغول کار بود، مافیای قضایی.

امینیان مختار حجت الاسلام - از حکام شرع دادگاههای گیلان، مافیای قضایی.

انبارلویی رئیس جدید مرکز سیاسی هیات متولفه.

انوار فخرالدین - از معاونین سینمایی. اندرز چمنی جمعی حمید - معاون امنیت استان تهران، مافیای سیاسی - امنیتی.

انساعدی مجتبی - از مداحان مافیای سرکوب های خیابانی رژیم ولایت فقیه. انسانی حاج علی - از مداحان مافیای سرکوب های خیابانی نظام ولایت. انصاری جمال حجت الاسلام - رئیس کل دادگستری استان بوشهر، مافیای قضایی.

انصاری غلامرضا حجت الاسلام - رئیس کل دادگستری استان اصفهان، مافیای قضایی.

انصاری حمید - برادر مجید انصاری از اعضای مافیای رسانه ای رژیم مافیای و مسئول موسسه حفظ و نشر آثار خمینی. انصاری مجید حجت الاسلام - از حکام شرع دادگاههای انصاری شیرازی - از انقلاب و رئیس سازمان زندانها، نماینده مجلس، اینک اصلاح طلب شده است. افراد وابسته به

افشار حسین - از فرماندهان سپاه پاسداران سردار سپاه. افشار علیرضا - سردار سپاه از نیروهای اطلاعاتی - نظامی در دهه شصت تا به حال.

افقهی بابک - از اعضای باند سرکوب های خیابانی و دانشجویی و مشاور جوان در توسعه تجارت ایران.

آقا تهرانی مجتبی حجت الاسلام - از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت. آقا زاده حجت الاسلام - رئیس کل دادگستری آذربایجان شرقی، عضو باند قضایی.

آقا زاده علی - فرمانده سپاه رشت، سردار سپاه، وابسته به باند نظامی. آقا محمدی دریکوند ابراهیم - مدیر کل حراست دانشگاه خرم آباد.

آقاجانیور علی - مسئول جامعه اسلامی جوانان و از اعضای مافیای سرکوب های خیابانی.

آقایی هدایت - عضو حزب کارگزاران از اعضای مافیای سیاسی و اقتصادی. آل اسحاق - از اعضای مافیای اقتصادی نظام، متولفه اسلامی.

الساارن اکبر حجت الاسلام - رئیس کل دادگستری استان خوزستان. الله کرم حسین - سردار سپاه - از نیروهای اطلاعاتی مافیای سرکوب از ابتدای انقلاب.

الهیاری احمد خراسانی - مقاله نویسی روزنامه کیهان که درگذشت.

امامی سعید - اسلامی - معاون وزیر اطلاعات - از عوامل برجسته ترور و جنایت رژیم ولایت فقیه که او را خودکشی کردند.

امراللهی رضا - سردار سپاه از اعضای مافیای امنیتی - نظامی - اطلاعاتی و عضو کارگزاران سازندگی.

آموزگار ایرج - پرسنل معاونت امنیت، شاغل در اداره کل چپ، اداره چپ نو - وابسته به باند ترور.

امیری علی - از نزدیکان و همکاران وب سایت دریاچه.

امیری - مسئول وب سایت بازتاب - تابناک - سردار سپاه - وابسته به مافیای نظامی - رسانه ای.

امین زاده محسن - از نیروهای اطلاعات در دهه شصت، وابسته به مافیای سیاسی امنیتی.

امینیان مختار حجت الاسلام - از حکام شرع دادگاههای گیلان. انبارلویی مرتضی - از بخش رسانه ای وزارت اطلاعات وابسته به مافیای امنیتی - اقتصادی.

انتظامی حسین - سردار سپاه - از بخش رسانه ای اوواک.

انصاری مجید حجت الاسلام - از مسئولان قضایی و امنیتی در دهه شصت و هفتاد.

انصاری جمال حجت الاسلام - رئیس کل دادگستری استان بوشهر.

انصاری عبد الحمید - از مدیران سازمان صدا و سیما - عضو مافیای رسانه ای.

انصاری - غلامرضا - رئیس کل دادگستری استان اصفهان.

انصاریان حسین حجت الاسلام - از سخنرانان مراسم انصار حزب الله.

انواری حسین - از اعضای مافیای سیاسی - اقتصادی - قضایی نظام ولایت - هیات متولفه اسلامی.

آوایی سید علیرضا - رئیس کل دادگستری استان تهران، عضو مافیای قضایی مافیایها.

اوسطی محمد صادق - از مدیران سابق صدا و سیما و دبیر هیات گزینش، عضو مافیای رسانه ای.

ایرانشن جواد - نماینده مجلس - مشهد - از اعضای مافیای سیاسی نظام ولایت مافیایها و نیز عضو هیات متولفه اسلامی.

ایرانی حسین حجت الاسلام - از وابستگان به مافیای قضایی رژیم ولایت فقیه.

ایزد پناه حجت الاسلام - از وابستگان به مافیای قضایی رژیم ولایت فقیه.

ایماتی جمشید - از اعضای مافیای سرکوب های خیابانی.

ایوبی حیدر علی حجت الاسلام - از وابستگان به مافیای قضایی رژیم ولایت فقیه.

انقلاب اسلامی: کار مافیایها جز گسترش فقر و بیکاری و خشونت و فساد چه می تواند باشد؟ از این رو است که تجاوز به حقوق انسان در ایران، بطور مداوم، در افزایش است.

محاربان با مردم و حقوق آنان، طلب حقوق راجرم محاربه کرده اند!

در ۵ اسفند ۸۸، به گزارش جهان، برخی از اساتید دانشگاه صنعتی شریف با ابراز نگرانی از اوضاع فعلی دانشگاههای کشور خبر داده اند که در حال حاضر حدود نیمی از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف برای عزیمت به خارج از کشور و اقامت دائم در آنجا اعلام آمادگی نموده اند.

در ۵ اسفند ۸۸، به گزارش جهان، در پی سفر دوره ای احمدی نژاد و هیئت حکومت به اصفهان و سخنرانی وی در جمع مردم این شهر يك ختم جوان اقدام به حمل پلاکاردی با مضمون «ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست» کرده بود، چندی پیش توسط نیروهای امنیتی منطقه شناسایی و دستگیر شد.

در ۵ اسفند ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، زندانی سیاسی علی صارمی ۶۲ ساله بدلیل شرکت در نوزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی ۱۳۶۷، به اعدام محکوم شده است.

در ۵ اسفند ۸۸، به گزارش آرمان، انتخابات بیست و ششمین دوره هیات مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز در ۲۰ اسفندماه در شرایطی برگزار خواهد شدکه دادگاه عالی انتظامی قضات صلاحیت ۳۶ نفر از وکلای را رد کرده است.

به گزارش ایلنا طبق تبصره ماده ۴ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت تایید صلاحیت نامزدهای عضویت در هیات مدیره کانون وکلای دادگستری به دادگاه عالی انتظامی قضات واگذار شده است

در همین راستا اسامی ۷۹ نفر برای عضویت در هیات مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز به این مرجع قضایی ارسال شد که روز گذشته این دادگاه صلاحیت ۴۳ نفر را تایید و ۳۶ نفر مابقی را فاقد شرایط لازم برای عضویت در هیات مدیره این نهاد مدنی دانسته است. در میان ردصلاحیت شدگان چهره هایی از جمله سیدمحمد جندقی کرمانی پور رئیس فعلی هیات مدیره کانون، گودرز افتخار جهرمی رئیس سابق کانون وکلای دادگستری، محمدعلی دادخواه، نعمت احمدی، رمضان حاجی مهدی، ناصر زرافشان، عبدالفتاح سلطانی، فریده غیرت، عبدالصمد خرمشاهی، علی نجفی توانا، رضاتوربها، محمدحسین آقاسی، جهانگیر مستوفی و اکبر سرداری زاده مشاهده می شود.

در ۶ اسفند ۸۸، به گزارش کلمه، هنگامه شهیدی از روزنامه نگاران و فعال حقوق زنان توسط ماموران وزارت اطلاعات بار دیگر بازداشت شد.



◀ در ۶ اسفند ۸۸، پناهی گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، خانواده های مادران عزادار برای ملاقات و آزادی مادران دربند به سالن ملاقات بند ۲۰۹ زندان اوین مراجعه کردند. علیرغم اینکه قبلا به آنها قول داده شده بود که می توانند با مادران در بند ملاقات کنند پس از چند ساعت انتظار به آنها اعلام شد که بازجویان اجازه ملاقات به آنها نمی دهند.

◀ در ۶ اسفند ۸۸، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، در تاریخ دوم اسفندماه، دادگاه کیفری استان کردستان در سنندج، زنی با نام "مریم" را پس از تحمل نوزده ماه حبس به ۹۹ ضربه شلاق محکوم نمود. گفتنی است پیش از این، دادگاه کیفری استان همدان وی را به سنگسار محکوم نموده بود.

◀ در ۶ اسفند ۸۸، به گزارش (جرس)، ایمان میرزازاده وکیل تعیینی اصغر خندان اعلام کرد که وی به ۲ سال حبس و تحمل ۷۴ ضربه شلاق محکوم گردیده است. اتهامات وی اخلاف در نظم عمومی وی فعالیت تبلیغی علیه نظام بوده است.

◀ در ۶ اسفند ۸۸، به گزارش صفحه فاضدک آزادی، میر ابراهیمی پس از تحمل شش ماه رنج و فشار در زندان در زیر شکنجه جلدان خامنه ای به شهادت رسید. وی متولد سوم اسفند ۶۶ در تهران بود. مصطفی شش ماه پیش بر سر مزار "نیدا" توسط مأموران سپاه ضدحلقی دستگیر و به محل نامعلومی برده شده بود.

◀ در ۸ اسفند ۸۸، به گزارش (ایسنا)، روابط عمومی دادگستری کرمان اعلام کرد: پنج تن از قاچاقچیان مواد مخدر که به صورت مسلحانه به امر حمل، توزیع و فروش و نگهداری مقادیر سنگین مواد مخدر می پرداختند با حکم دادگاه انقلاب اسلامی کرمان به دار آویخته شدند.

◀ در ۸ اسفند ۸۸، نتایج تحقیق چهار دانشگاه آکسفورد، کمبریج، هاروارد و تورنتو درباره سانسور سایت های اینترنتی در چهار کشور جهان به همراه تشکیلات خودگردان فلسطینی نشان می دهد که چین و ایران در صدر کشورهای مسدود کننده سایت های سیاسی اینترنتی قرار دارند. طبق این گزارش که روز جمعه ۱۸ ماه مه منتشر شد، بیست و پنج کشور از میان کشورهای مورد تحقیق، سایت های اینترنتی را سانسور و مسدود می کنند. این پژوهش کشورهای آمریکای شمالی و اروپای غربی را دربر نگرفته است.

به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، چین، ایران، میانمار، سوریه، تونس و ویتنام به شدت سایت های سیاسی را فیلترینگ می کنند.

◀ در ۹ اسفند ۸۸، به گزارش هرانا، حدود ۸۰ نفر از کارگران شرکت متک از توابع مجتمع صنایع قائم رضا در دفتر این مجتمع واقع در سه راه توحید شهر اصفهان دست به تجمع زدند. بیش از ۲۰۰ کارگر شرکت متک ۷ ماه است که هیچ پولی دریافت نکرده اند و پس از چندین اعتصاب و نیز مذاکرات شورای صنفی کارگران با مدیران متک و قائم رضا هیچ یک از وعده های پرداخت حقوق به کارگران عملی نشده است.

◀ در ۹ اسفند ۸۸، به گزارش هرانا: وکیل کاتپوری بیست روز فرصت دارد تا نسبت به حکم صادره اعتراض کرده و درخواست تجدیدنظر دهد. این حکم در حالی صادر می شود که کاتپوری تمام اتهامات وارده را در دادگاه رد کرده است و به گفته وکیل مدافع وی هیچ دلیلی دال بر اثبات مجرمیت کاتپوری وجود ندارد.

◀ در ۱۰ اسفند ۸۸، به گزارش گزارشگران حقوق بشر، پنج نفر از شهروندان بهایی شیراز به نام های هاله

ناتوانی و خشونت

در منزل مسکونی خود در حال ساخت فیلمی درباره حوادث مربوط به انتخابات اخیر بوده اند.

سولماز پناهی فرزند جعفر پناهی به عنوان بازیگر و ابراهیم غفوری و ایمان غفوری به عنوان فیلمبردار و دستیار فیلمبردار دستگیر شده اند اما ماموران واواک هیچگونه توضیحی در مورد علت دستگیری همسر جعفر پناهی و سایر بازداشت شدگان نداده اند.

در ۱۱ اسفند ۸۸، به گزارش ایلنا، دادستان عمومی انقلاب تهران درخصوص علت بازداشت جعفر پناهی اظهار داشت: بازداشت ایشان به دلیل هنرمند بودن نبوده و جنبه سیاسی نیز ندارد!

در ۱۱ اسفند ۸۸، به گزارش پویا خبر، ساعت ۲۲ بیش از ۲۵ تن از ماموران واواک، به منزل مسکونی جعفر پناهی، کارگردان صاحب نام ایرانی، یورش بردند.

تفتیش منزل جعفر پناهی تا ساعت ۳:۳۰ بامداد امروز سه شنبه به طول انجامید و پس از آن ماموران وزارت اطلاعات آقای پناهی را به همراه همسرش طاهره پناهی و دخترش سولماز پناهی و حدود ۱۲ تن از دوستان و میهمانانی که منزل ایشان بودند، با مقدار زیادی از وسایل و مدارک به مکانی نامعلوم منتقل کردند.

◀ در ۱۲ اسفند ۸۸، به گزارش هرانا: حکم پیمان عارف روزنامه نگار و فعال دانشجویی بازداشت شده در هفته نخست بعد از انتخابات توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران صادر شد. وی جهت ابلاغ حکم از اوین به دادگاه آورده شد و در رای صادره وی با برانث از اتهام عضویت در گروه های برانداز، به جهت اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام به یکسال حبس تعزیری و به جهت اهانت به رئیس جمهور (محمود احمدی نژاد) به تحمل ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد.

◀ در ۱۲ اسفند ۸۸، به گزارش خبرنگار هرانا، دکتر حسام فیروزی در حالی که همسر و فرزندش در منزل خانواده علیرضا فیروزی حضور داشتند، پس از مراجعه به منزل خود توسط ۱۵ نفر از ماموران امنیتی بازداشت شد.

◀ در ۱۲ اسفند ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، آقای همایون جابری ۳۳ ساله از اعضای سندیکای شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه بدلیل اینکه قصد شرکت در گرامیداشت روز جهانی کارگر در سال جاری را داشت به شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب تهران فراخوانده شد. نماینده دادستان اتهاماتی مانند اقدام علیه امنیت ملی و اقدام علیه نظام را به او نسبت داد. همچنین آقای غلامرضا خانی عضو دیگر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه روز شنبه ۱۰ اسفند ماه بدلیل گرامیداشت روز جهانی کارگر به دادگاه فراخوانده شد ولی جلسه دادگاه او برای زمان نامشخصی به تعویق افتاد.

◀ در ۱۲ اسفند ۸۸، به گزارش میزان، حسین شاه حسینی و سخنگوی هیات امنای احمد آباد (مزار دکتر مصدق) با اعلام اینکه مطابق رویه سالهای اخیر از مدتها قبل در نامه هایی به فرمانداری نظرآباد و استانداری تهران زمان و برنامه مراسم چهل و دومین سالگرد درگذشت رهبر نهضت ملی ایران را ارائه کردیم، افزود: تمام نهادهای مورد مراجعه پاسخ نهای را به روز سه شنبه موکول نمودند و در نهایت در مراجعه روز سه شنبه، من به اتفاق محمود مصدق نماینده

خانواده دکتر مصدق به بخشداری نظرآباد از مخالفت شورای تامین استان با برگزاری هرگونه مراسمی در قلعه احمد آباد خبر دادند.

◀ در ۱۲ اسفند ۸۸، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، نوید خانجانی، فعال مدنی، در منزلش در اصفهان، بازداشت شد. ۷ تن از ماموران امنیتی با حضور در منزل این فعال مدنی، ضمن تفتیش منزل و ضبط وسایل شخصی وی از جمله کامپیوتر اقدام به بازداشت او کردند.

◀ در ۱۲ اسفند ۸۸، به گزارش ندای سبز آزادی، حکم اعدام محمدمین ولیان عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه دامغان تأیید شد. در پرونده این دانشجوی ۲۰ ساله محکوم به اعدام به سخنان آیت الله مکارم شیرازی در خصوص محارب بودن حرمت شکنان روز عاشورا استناد شده است و این سخنان به عنوان یک فتوای شرعی تلقی گشته و بر اساس آن حکم اعدام صادر گشته است و در دادگاه تجدید نظر تأیید شده و هر لحظه امکان اجرای آن وجود دارد.

اما مکارم شیرازی دادن چنین فتوایی را تکذیب کرده و صانعی نیز گفته است: مخالفان رژیم محارب نیستند زیرا از خود دفاع واجب می کنند.

◀ در ۱۳ اسفند ۸۸، به گزارش ایلنا، تعدادی از کارگران کارخانه ریسندگی-بافتندگی سیمین اصفهان در اعتراض به عقب افتادن دریافت حقوقشان روبروی استانداری اصفهان تجمع کردند.

◀ در ۱۳ اسفند ۸۸، به گزارش هرانا: در تاریخ ۱۰ اسفند ماه، ساعت ۸ شب مأموران امنیتی در گروه های ۷ الی ۸ نفره به منازل ۵ خانواده بهایی در شهرستان مرودشت شیراز مراجعه و پس از تفتیش منازل، تعدادی از آن ها را بازداشت کردند. فرحناز آشنایی، طیبه فلاح، جهانبخش بذرافکن، حسن بذرافکن و نوذر فلاح بازداشت شده و برخی از وسایل شخصی آن ها را ضبط کردند.

◀ در ۱۳ اسفند ۸۸، به گزارش هرانا، مهندس رسول ایمان زاده، از اصلاح طلبان استان آذربایجان شرقی و عضو ستاد مهندس موسوی در این استان روز دوشنبه، به اتاق ۳۷ زندان تبریز، متعلق به واواک، احضار و سپس بازداشت شد.

◀ در ۱۳ اسفند ۸۸، به گزارش ایسکانیوز، دادگستری خوزستان گفته است: حکم قطع عضو «شوقی - ز» پس از طی مراحل قانونی و شرعی در محل زندان «کارون» اهواز به اجرا درآمد. وی با توجه به مدرک های موجود، محارب بود و حکم سنگین بر اساس مبارزه قاطع با مجرمان خطرناک اجرا شد.

◀ در ۱۴ اسفند ۸۸، به گزارش منصور نقی پور، وبلاگ نویس و فعال حقوق بشر از سوی ماموران امنیتی در قزوین بازداشت و به تهران منتقل شده است.

◀ در ۱۴ اسفند ۸۸، به گزارش هرانا، مجتبی گهستونی، مسنول سابق کمیته میراث فرهنگی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، روزنامه نگار، عضو فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران، سخنگوی سخنگوی انجمن دوستداران میراث فرهنگی (تاریانا) در ۱۲ اسفند ماه توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی خود در شهر اهواز بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل شد.

◀ در ۱۵ اسفند ۸۸، به گزارش هرانا، پنج جوان کرد اهل روستای نگل از توابع مریوان به نام های "هوشیار احمدی، بهمن سعیدی، جهانبخش احمدی، سیروان محمودی و سیوان رحیمی" که در اواخر زمستان سال گذشته در روستای نگل

توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده بودند، در طی هفته گذشته از سوی شعبه یک دادگاه انقلاب سنندج به ریاست قاضی بابایی هر کدام به اتهام " اقدام علیه امنیت ملی " به ۶ سال زندان محکوم شدند.

◀ در ۱۵ اسفند ۸۸، به گزارش آفتاب، کمیته انضباطی دانشگاه آزاد زاهدان ۴ نفر از این دانشجویان را به یک ترم محرومیت از تحصیل بدون احتساب سنوات و ۳ نفر دیگر را به توبیخ کتبی محکوم کرده است.

◀ در ۱۵ اسفند ۸۸، به گزارش پویا خبر از تهران، جعفر پناهی و محمد رسول اف در بند ۲۰۹ زندان اوین بسر می برند. مهدی پورموسی، مدیر تولید فیلم جدید جعفر پناهی که نامش در لیست آزاد شدگان چهارشنبه شب دیده شده بود همچنان در زندان اوین در بندی غیر از بند ۲۰۹ در بازداشت است.

◀ در ۱۶ اسفند ۸۸، به گزارش پارلمان نیوز، حدود ۵۰۰ نفر دانشجویان کاردانی فنی و حرفه ای در اعتراض به حذف مقطع کارشناسی ناپیوسته برای فارغ التحصیلان سازمان فنی و حرفه ای در دانشگاه های دولتی، در مقابل مجلس تجمع کردند. شعارهای دانشجوی می میرد ذلت نمی پذیرد، حتی اگر بمیریم حق خود را می گیریم، پول نداریم چکار کنیم دانشگاه رو رها کنیم، سر می دادند.

◀ در ۱۶ اسفند ۸۸، به گزارش میزان: مهندس عماد بهاور رئیس شاخه جوانان و عضو دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران و ستاد ۸۸ پس از مراجعه به دادگاه انقلاب بازداشت شد.

◀ در ۱۶ اسفند ۸۸، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، درسا سبحانی، فعال کمپین یک میلیون امضا و فعال حق تحصیل، در منزلش در ساری بازداشت شد.

◀ در ۱۶ اسفند ۸۸، به گزارش میزان، امیر حسین کاظمی، عضو شاخه جوانان نهضت آزادی، دیروز و در پی احضار به دفتر پیگیری های وزارت اطلاعات بازداشت شد. او وبلاگ با مردم را اداره می کرد.

◀ در ۱۶ اسفند ۸۸، به گزارش ایلنا، دادستان تهران عباس جعفری دولت آبادی گفته است: حدود ۲۵۰ فقره از پرونده بازداشت شدگان روز عاشورا منجر به صدور کیفرخواست شده است.

◀ در ۱۷ اسفند ۸۸، سید محمدعلی موسوی رئیس کل دادگستری آذربایجان غربی از بازداشت و کشته شدن تعدادی از اعضای گروه پژاک در راستای پروندهی ترور دادستان خوی خبر داد.

تعداد دیگر از اعضای این گروه در زمان اجرای دستورات دستگاه قضایی توسط ماموران در حین درگیری کشته شدند. رهبر این گروه نیز در آلمان، توسط مأموران آلمانی دستگیر شد.

◀ در ۱۷ اسفند ۸۸، بهمن احمدی امویی، روزنامه نگار و تحلیل گر مسایل اقتصادی در دادگاه تجدید نظر شعبه ۵۴ به ۵ سال زندان محکوم کرد.

◀ در ۱۷ اسفند ۸۸، به گزارش خبرگزاری هرانا، محمد اولیایی فر وکیل پایه یک دادگستری و از مسئولان سابق مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران در پی احضار به دادگاه انقلاب جهت اجرای حکم بازداشت شد.

◀ در ۱۷ اسفند ۸۸، به گزارش ادوانیوز، حجت منظری فعال سابق دانشجویی نیمه شب سیزدهم اسفند ماه به دلیل نامشخصی در منزل شخصی اش در کرج بازداشت شد.

◀ در ۱۷ اسفند ۸۸، به گزارش مدرسه فمینیستی، سیمین بهبهانی که به دعوت شهرداری پاریس برای برگزاری روز جهانی زن عازم فرانسه بود توسط نیروهای امنیتی ممنوع الخروج شد.



بررسی تجربه انقلاب ۵۷ از آن جهت اهمیت دارد که جنبش آزادیخواهانه مردم ایران بعد از تقلب انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸ همان خواست های سیاسی و اجتماعی را مطرح می کند که در انقلاب ۵۷ بدنبال آن بودند و اجرا نشدند. درد مشترک مردم این است که همواره حقوق شان پایمال میشود و اساساً صاحب حقی نیستند. زیرا همواره تا به امروز نخبگان سیاسی خواستار حاکمیت بر مردم بوده اند و نه حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش. همین امروز هم وقتی موشکافانه به تحلیل ها و گفتار بسیاری از سیاسیون نظر بیاندازیم ملاحظه خواهیم کرد که علیرغم گفتار دمکراسی خواهی آنان، کمتر به این موضوع در گفتارشان برخورد می کنیم که حق حاکمیت از آن مردم است و وظیفه مردم اجرای این حق است. زیرا گذار به دمکراسی از این طریق صورت می گیرد.

مردم در انقلاب ۵۷ چه می خواستند؟ در جنبش همگانی فعلی چه میخواهند؟ آزادی و استقلال همه جانبه و رسیدن به عدالت اجتماعی، همانی است که مردم می خواستند و می خواهند. اگر امروز مردم در جنبش اند بدین خاطر است که خواسته های سیاسی آنان یعنی استقلال و آزادی و شرکت شان در حاکمیت سیاسی عملی نشده است.

ریشه مشترک تمام جنبش های مردم از انقلاب مشروطیت تا به امروز همین درد مشترک است. یعنی عدم رسیدن به عدالت اجتماعی و خواسته های سیاسی (آزادی بیان اندیشه، آزادی احزاب و تجمعات، آزادی قلم و نشریات، قانون گرایی و حقوق مداری، آزادی رشد استعدادها و..... و داشتن قانون اساسی که بر فراز آن حاکمیت جمهور مردم نوشته شده باشد) می باشد. پس ایرانیان، این عاشقان خاک کشور خود تا زمانیکه به خواسته های خویش نرسند و به آنان جامعه عمل نبوشانند به جنبش خود برای رهایی از استبداد و برپایی حاکمیت خود برای تعیین سرنوشت خویش ادامه خواهند داد.

واقعیت این است در باز سازی استبداد بعد از انقلاب ۵۷ هم مردم نقش داشته اند و هم تحصیل کرده ها.

نقش مردم: همانطوریکه گفته شد مردم ایران برای استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی بپا خاستند، اما استبداد ارمغانی بود که بعد از انقلاب نصیب مردم شد.

چرا؟ اگر بین آن چه مردم می خواهند و آن چه در عمل اتفاق می افتد تفاوت وجود داشته باشد، در برابر این سوال قرار می گیریم که این شکاف را چطور و چگونه باید توضیح داد؟ آیا خواسته های ما توهم بوده است؟ اگر آنها خصوصیت توهم داشته اند، باید پرسید که چنین توهمی اتفاقی و بعلت نادانی ما است، یا کارکرد مشخصی در حیات اجتماعی ما دارد؟ در این صورت باید علت اجتماعی آنرا جستجو کرد. نگارنده تلاش نموده است در سری مقالاتی به آن پاسخ گوید (۱). اگر خواسته های مردم خصوصیت توهم نداشته اند و واقعی بوده اند، پس باید پرسید اشکال در کجا بوده است که خواسته های بحق ما جامعه عمل نبوشیده اند؟ خواسته های مردم زمانی برآورده میشوند که نگرش مردم در مورد استقلال و آزادی و حاکمیت خود بر سرنوشت خویش نگرشی روشن و بدون ابهام باشد.

اگر نگرش ما از آزادی و دمکراسی نگرشی نارسا باشد، مسلماً دویاره اشتباه خواهیم کرد و فریب آنانی را خواهیم خورد که می خواهند بر ما مردم ایران حاکمیت کنند. مردم باید بدانند آزادی حق آنان است و وظیفه دارند این حق را به اجرا در آورند تا به دمکراسی برسند. بعد از انقلاب ۵۷ شاید مردم نمی دانستند و یا فراموش کرده بودند که آزادی جزء

عوامل بازسازی استبداد بعد از انقلاب ۵۷ (۱)

حقوق ذاتی شان است و در انسان این استعداد نهفته شده است که خود وظیفه دارد از حقوق و آزادی خود صیانت کند. غفلت از این حق و توانایی باعث میشود تا دیگران برای او تصمیم بگیرند و بر سرنوشت او حاکم گردند. اگر مردم قدرت تصمیم گیری را از دست بدهند و کسی بجای آنان تصمیم گیرنده شود، در این حالت فرد تصمیم گیرنده مردم را وسیله رسیدن بقدرت خود می سازد و در این فرمول، مردم میشوند برده قدرت کسی که بجای آنان تصمیم می گیرد. بدرستی رابطه زیر سلطه و سلطه گر از اینجا ناشی میشود. سلطه گر فرمان می راند و زیر سلطه باید از او اطاعت کند. در حیطه استبداد، اطاعت یکی از عناصر بنیادین ساختار زندگی اجتماعی است و در همین جا است که اطاعت اجباری است و یکی از عوامل تعیین کننده رفتار انسان محسوب میشود. هرگاه تاریخ طولانی استبداد در ایران را مطالعه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که چه جنایاتی در سرزمین مان بعنوان اطاعت از مافوق و یا فرامین مستبدین صورت گرفته است و چگونه بخشی از مردم بنام اطاعت از فرامین شاه نماد سلطنت و روحانیون نماد دین شریک جنایات آنان بوده اند و یا حتی با سکوت معنی داری بنام اطاعت از مستبدین به شنیع ترین اعمالی دست یازیده اند و شریک جرم آنان شده اند. این انسانها هیچگاه از خود سوال نمی کنند که آیا از فرمان و یا اطاعتی که با وجدان در تناقض است باید سرپیچی کرد یا نکرد.

استبداد از ناآگاهی انسانها به حقوق خود سوء استفاده می کند و آنان را به موجودات پوچ و بی ارزشی تبدیل می نماید و قدم به قدم به حقوق انسانی و شهروندی انسانها تجاوز می کند تا سرانجام شان انسان بودن را از آنها سلب نماید. ارزش زدانی سیستماتیک از انسان، معیار استبداد برای توجیه رفتار وحشیانه او با انسانها میشود و همیشه تحقیرها و سرکوب ها از این زاویه صورت می گیرد تا بدانجا می رسد که مستبد بخود می باوراند که انسانها اشیایی هستند در خدمت امیال او که در صورت سرپیچی از او امرش باید مجازات و نابود شوند.

در زمان هیتلر یکی از ویژگی های بنیادین نظام دیکتاتوری او این بود که انسان باید بی ارزش تلقی شود تا او بتواند آنان را برای رسیدن به امیال خود فریانی نماید. هیتلریان طی تبلیغات گسترده علیه یهودیان بطور سیستماتیک مردم آلمان را برای پذیرش نابود کردن یهودیها آماده نمودند. یهودی ها قدم به قدم از مقوله شهروند و ملت کنار گذاشته شدند و سرانجام شان انسان بودن از آنان سلب شد تا بتوانند آنان را نابود سازند. هیتلریان بی ارزشی انسان را از یهودیان آغاز کردند و با آلمانیها ختم کردند. بطوریکه وقتی هیتلر مشاهده کرد جنگ دوم جهانی را باخته است به امرای ارتش فرمان داد کل آلمان را با خاک یکسان سازند که خوشبختانه فرمان این دیکتاتور عملی نشد. خمینی هم همین عمل را با ایرانیان انجام داد و فقط در هولوکاست سال ۶۷ قریب ۵۰۰ تن را اعدام نمود.

استبداد چیزی جز اطاعت از مردم نمی خواهد و ملتی از استبداد اطاعت می کند که خود را ناتوان و استقلال خود را ناچیز بشمارد و مطیع شخص دیگری شود و اختیار خود را به آن شخص واگذار کند و با خویشتن بیگانه شود و به ابزاری مبدل گردد تا امیال دیگران را برآورده نماید. چنین مردمی دیگر بر سرنوشت خویش کنترلی ندارند و تابع قدرتی می شوند که حتی شان و شخصیت آنان را مورد تمسخر قرار می دهد. هیچ چیز غم انگیز تر از این نیست که انسانی بر سرنوشت خود

کنترل نداشته باشد و در موقعیتی قرار گیرد که توانایی های خود را از دست دهد و خوار و زیون گردد. چنین مردمی قادر نخواهند بود مانع نابودی خویش شوند. در نتیجه مردمی توانا هستند که استقلال داشته باشند تا تصمیم بگیرند و آزاد باشند تا تصمیم خود را به اجرا در بیاورند و خود رهبر خود باشند. بدون آزادی، انسان قادر نخواهد بود قوه رهبری خویش را بدست گیرد و حاکمیت خود را برای رسیدن به دمکراسی بنا سازد.

در انقلاب ۵۷ اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران با سپردن رهبری خویش به خمینی چنان از او اسطوره ساختند که او را در ماه یافتند. آنان چنان به خمینی و رهبری او باور داشتند که فکر می کردند خمینی می تواند از حقوق و آزادیهای آنان صیانت کند و حاکمیت آنان را مستقر سازد. خمینی از اعتماد مردم سوء استفاده کرد و به محض ورودش به ایران اولین کودتا را بر علیه مردم در بهشت زهرا انجام داد که گفت « من خودم می زلم تو دهن این دولت، من خودم دولت تعیین می کنم و من خودم....». بعد از این سخنرانی اندک اندک شرایط را برای پیاده کردن تفکر مستبدانه خود و جامعه عمل پوشاندن بدان آماده کرد و پی در پی کودتا بعد از کودتا بر علیه مردم و رقبای خود انجام داد.

اکنون مردم ایران بعد از گذشت ۳۱ سال از انقلاب، مجدداً برای رسیدن به خواست های سیاسی خود به جنبش برخاسته اند و اگر اینبار هم جوانان وطن ما اختیار خود را بدست رهبران بدهند و حق تصمیم و رهبری خود را نادیده بگیرند، صد در صد بهمان بلای مبتلا میشوند که پدرانشان مبتلا شدند. علی الخصوص آنانی که زمانی حامی ولایت برای و اسلام ناب محمدی بوده اند و برای تثبیت استبداد دینی در حد بضاعت شان از هیچ کوششی دریغ نورزیده اند و امروز هر کدامشان با طریقی جدید از قبیل مطالبات حداقلی در چارچوب نظام و یا اصلاح نظام و برگشتن به دوران "طلانی امام" و تقسیم ایرانیان به دیندار و بی دین و دمکراسی دینی و سکولاریزم سیاسی و فلسفی و.... دارای همان ذهنیت سیاسی اند که قبلاً بوده اند و امروز برای وجه المصلحه کردن جنبش آزادی خواهانه مردم از بده بستان کردن با قدرت سخن می رانند.

اگر نمی خواهیم استبداد به زندگی مان برگردد هیچ چیزی را نباید مجدداً تجربه کنیم وقتی که یک بار آنرا تجربه کرده ایم و نتیجه اش با زندگیمان ناسازگار بوده است. حتی اگر از مجرای دین و سنت و اعتقاد بپا رسیده باشد. بنا بر این مبنا، شرط بنیادین برای رسیدن به آزادی شک مداوم و پی در پی به افرادی است که امتحان خود را قبلاً پس داده اند.

نقش تحصیل کرده ها: تحصیل کرده های ایران، عمدتاً متعلق به طبقه متوسط بودند که پس از انقلاب سفید شاه و بویژه افزایش قیمت نفت، رشد کردند. و از آنجانبی که در به سرانجام رساندن انقلاب ۲۲ بهمن شرکت داشتند بعد از انقلاب ۵۷ سهم سیاسی خود را از قدرت طلب می کردند. بعد از انقلاب دو جریان ایجاد شد که خواسته های مردم را نادیده گرفتند: یکی جریان خمینی و دستیارانش بودند که شروع کردند به دسته بندی مردم بعنوان مکتبی و غیرمکتبی (خودی و غیرخودی) و جریان دیگر تحصیل کرده های انقلابی شرکت کننده چپ مارکسیستی و چپ مذهبی که در حاکمیت حضور نداشتند و هر کدام به شکلی و با هدفهای متفاوت و شیوه های خاص خود در پی قدرت بودند. این نیروها هدف و خواسته های متفاوتی را دنبال می کردند. بخش مهمی از آنان اصولاً مخالف جدی استقرار جمهوری پارلمانی در کشور بودند. اما خمینی و سر سپردگان اش، با بهره گیری از ارگانهای حکومتی و ایجاد ارگانهای جدید سرکوب، تمامی نیروهای مخالف اما پراکنده و نامتحد خود را به نوبت از سر

این عاملین باز سازی استبداد بودند که شعور و عقل مردم را ناچیز انگاشتند و برای بازسازی استبداد و دیکتاتوری بر علیه مردم خشونت بکار بردند زیرا راه حل رسیدن به قدرت فقط بکارگیری زور است و زور خود خشونت است. بدین جهت خمینی و یارانش برای فراگیر کردن استبداد خود خشونت را سرلوحه کار خود قرار دادند تا مردم را مرعوب نمایند و رقبای خود را یکی پس از دیگری حذف و نابود کنند.

پس باید جستجو کرد و به شناخت بانین عوامل بازسازی استبداد پرداخت و فهمید که چگونه انقلابی که پیروزمندانه به پایان رسید نتوانست پیروزمندانه به خواسته های مردم جامعه عمل ببوشاند. چگونه انقلابی که هدف اش تغییر بود، خود تغییر مسیر داد. مگر خمینی در پاریس قول آزادیها را در مقابل تمام دنیا و خبرنگاران به مردم ایران نداد؟ او وعده داد که برای استقرار آزادیها تلاش خواهد کرد تا مردم ایران در کشوری آزاد و آباد زندگی کنند. مگر خمینی در پاریس از حکومت بی قانون شاه ایراد نگرفت و نگفت که ما می خواهیم حکومت قانون بیاوریم؟ حکومت قانون، حکومتی است که در آن حقوق شهروندان معین شده و آن حقوق از طرف حکومت مورد حمایت قرار می گیرد و از طریق قانون محترم شمرده میشود. خمینی چنین نکرد، او به مردم دروغ گفت و حقوق مردم را نادیده انگاشت و آنان را یکی پس از دیگری پایمال ساخت تا استبداد دینی خود را برقرار سازد.

در این راه برخی از تحسیر کرده های مجذوب قدرت، حول او جمع شدند و در بازسازی استبداد بعد از انقلاب ۵۷ به او یاری رساندند و بعنوان ستون پایه های قدرت استبداد، در ایجاد استبداد مذهبی نقش بسزائی ایفا کردند. ملت ایران که برای دست یافتن به استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی بر علیه رژیم شاه به پا خاسته بود، بار دیگر استبداد بر او حاکم شد و گرفتار استبدادی بمراتب شنیع تر و جانی تر از استبداد پیشین گردید. بعد از انقلاب ۵۷ ایرانیان علاوه بر ستم سیاسی پیشین، گرفتار استبداد در تمامی جهات زندگی از جمله پوشاک، تفریحات، جنسیتی، فرهنگی و اجتماعی میشوند.

جنبش کنونی مردم ایران اگر بدنبال برقراری آزادی است و قصد دارد دمکراسی را در ایران نهادینه کند، بدون شناخت کامل از ستون پایه های قدرت نمی تواند به اهداف خود برسد. فقط با گفتن و نوشتن در مورد آزادی و حقوق مردم و بحث دمکراسی خواهی قادر نخواهیم بود دمکراسی را در کشورمان مستقر کنیم.

در انقلاب ۵۷ اگر نیروهای انقلابی و سیاسیون کشورمان ستون پایه های قدرت را می شناختند هیچگاه بعد از سرنگونی رژیم استبدادی شاهنشاهی، ایرانیان گرفتار رژیم استبداد مذهبی نمی شدند. استبداد مذهبی غالب شد چون عمده نیروهای سیاسی بدنبال تسخیر قدرت سیاسی بودند نه برقراری آزادی و حاکمیت مردم. وقتی گفتن حاکم بر سیاسیون یک کشور قدرت باشد نه آزادی، پر واضح است چیزی جز استبداد در آن کشور پیروز نمی شود.

در گفتار آینده، افراد، نیروها و ارگانهای که بانی این پیروزی شدند را ذکر خواهم کرد تا نشان دهم چرا عملاً علیرغم پیروزی انقلاب، پیروزی از آن مستبدین شد و نه مردم به امید آنکه گذشته چراغ راه آیندگان شود.

سرافراز و پیروز باشید

Fa rastgou@yahoo.com

۱ = رجوع شود به نشریه انقلاب اسلامی از شماره ۷۳۴ تا ۷۳۸ مقالاتی بنام "جنبش آزادیخواهانه مردم پیروز میشود اگر..."

و یا آرشیو سایت اخبار روز مقالاتی با همین نام از شماره ۴ تا ۸

بشمارند.



اقتصاد بدون نفت دکتر مصدق

رضا شاه سقوط کند و محمدرضا پهلوی برسد، سرنوشت ایران و دولتها را به خود آلوده ساخت. اشغال ایران عواقب بسیار ناگواری در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای ایران ببار آورد. مردم و روشنفکران که بین ظهور رضا شاه و استقرار دیکتاتوری وی و نیز سقوط وی با منافع نفتی انگلستان و همچنین بین اشغال ایران با منافع نفتی متفقین ربطی مستقیم می دیدند، به اهمیت نفت پی برده و چون نفت و امتیازات مربوط بدان به مثابه اهرم اصلی نضج و شکل گیری استبداد داخلی همراه با حضور استعمار در وطن تجلی کرد، بحث بر سر لزوم ملی کردن صنعت نفت در مجلس نیز بالا گرفت و ایده ملی کردن صنعت نفت به پیشنهاد شادروان دکتر حسین فاطمی و پیگیری سرسختانه دکتر محمد مصدق، بدل به یکی از بزرگترین جنبشهای اجتماعی ایران معاصر گشت.

تا پایان دوره قاجار، دولتها سیاست موازنه مثبت را اتخاذ می کردند یعنی چنانچه امتیازی به انگلستان داده میشد در مقابل امتیازی هم به دولت شوروی داده می شد، تا در واقع موازنه مثبتی بین آنها برقرار شود! از کودتای رضا خان ببعده، موازنه مثبت یک طرفه بقصد در حصار قرار دادن رژیم جدید، روسیه برقرار شد. بدینسان، ایران نه در ظاهر و نه در باطن دارای استقلال نبود. اما دکتر محمد مصدق با اتخاذ سیاست موازنه منفی در راستای قطع امتیاز دهنی به دول خارجی و به نفع استقلال ایران عمل کرد. قانون ۱۱ آذر ۱۳۲۳ ضمن نفی واگذاری امتیاز به شوروی عملاً امتیاز نفت انگلیسها را نیز زیر سوال برد و زمینه ملی شدن صنعت نفت فراهم آمد.

در اردیبهشت ۱۳۳۰، مجلس برای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت، قانون ۹ ماده ای خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس را به تصویب رساند. به نخست وزیری دکتر محمد مصدق ابراز تمایل کرد و دکتر مصدق که، از مجلس چهاردهم بدین سو، هیچ فرصتی را برای اجرای سیاست موازنه منفی از دست نداده بود، مأمور اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت شد.

در واقع، دکتر محمد مصدق در دورانی شجاعت پذیرفتن مقام نخست وزیری را در اردیبهشت ۱۳۳۰ از خود نشان داد که کشور ما ایران، از عوارض بسیاری از قبیل بحران مدیریتی، فقر، قحطی خصوصاً قحطی نان و نیز اشغال توسط قوای بیگانه، رنج می برد. از زمانی که در شهریور ۱۳۲۰ ایران توسط قوای متفقین اشغال شد و رضا خان را از سلطنت خلع کرده پسرش را بعلت پذیرفتن بی چون و چرای شرایط متفقین جانشین وی کردند، تا ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ که دکتر محمد مصدق نخست وزیری را پذیرفت، یعنی در طول یک دهه پر تلاطم، ایران شاهد تعویض ۱۱ نخست وزیر، ۳۱ کابینه و ۱۴۸ وزیر بود.

آری دکتر محمد مصدق برای پذیرفتن این مقام شجاعتی به تمام نشان داد. چرا که نادرند انسانهایی که در سخت ترین شرایط، فرصتهای ناب را تشخیص داده و جرات و شجاعت "طرح نو در انداختن" را از خود بروز دهند. چنین انسانهایی می بایستی نه تنها از سختی های پیش رو نهراسند، بلکه با تکیه بر توانایی خود و ملت خود، دست و پنجه نرم کردن با سختی ها از خصوصیات بارز اخلاقی آنها بشمار آید. شجاعت نبود ترس نیست، درایت تشخیص غلبه امید بر ترس است. دکتر محمد مصدق با باور به توانایی ملتش، با اجرای سیاست موازنه منفی، طرحی نو در انداخت.

وی شرط قبول مسئولیت تشکیل کابینه را در آن سخت ترین شرایط بحرانی کشور، تصویب طرز اجرای قانون ملی

شدن صنعت نفت، قرار داد که در ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده بود. دکتر مصدق پس از دریافت حکم نخست وزیری، در سخنانی کوتاه که از رادیو پخش شد، هدف خود را از پذیرفتن آن مقام، ملی کردن نفت دانست: «هم وطن عزیز، هیچ تصور نمی شد موقعی پیش آید که به عنوان نخست وزیر به وسیله ی رادیو با شما صحبت کنم و هیچ وقت فکر نمی کردم که با ضعف مزاجی که دارم مسوولیت چنین کار خطیری را تقبل نمایم. قضیه ی نفت سبب شد که من این بارگران را به دوش بکشم و اکنون تنها خدا می داند که تا کی آن را تحمل کنم ... تردید ندارم که برای قبول این کار و بار گرانی که به دوش گرفته ام از بین می روم. چون مزاج من متناسب با قبول چنین وظیفه ی مهمی نیست ولی در راه شما جان چیز قابلی نیست و از صمیم قلب راضی هستم که آن را فدای آسایش شما کنم...»

پایبندی به اجرای سیاستی اقتصادی، سیاسی مبتنی بر موازنه منفی یعنی براساس اصول استقلال و آزادی و رشد، در هر یک از تصمیمات وی و کابینه اش نمایان است.

مصدق، در مقام معمار ایرانی آزاد و مستقل و آباد، دریافته بود که بعد از ملی شدن صنعت نفت بایستی در تغییر ساخت زیر سلطه دولت و نیز سیاست اقتصادی دولت شتاب بخرج دهد وگرنه قانون ملی شدن صنعت نفت جز مرکبی خشک شده بر صفحه کاغذی بیش نخواهد شد و از محتوا خالی می گردد. وی بخوبی می دانست وابستگی دولت در بودجه خود به اقتصاد مسلط و وابستگی جامعه در دیرپایی استبداد وابسته می شود. از اینرو در ۲۷ ماه طول حکومتش تمامی کوشش خود را مصرف این امر اساسی کرد که اقتصاد مصرف محور ایران را به اقتصادی تولید محور بدل کند و درآمدهای بودجه را به جای برداشت از جاهای نفت که در واقع باعث انقطاع رابطه نیاز دولت به ملت می گردد، با مالیات به مثابه برداشت از تولید ملت جایگزین کند. تلاش ارزشمند مصدق و اعضای کابینه اش زمانی بهتر در نظر دید های واقع بین و خصوصاً نسل جوان کشور که اکنون به جنبش آزادیخواهی و استقلال طلبی برخاسته است، قرار می گیرد که از شرایط اقتصادی ایران در زمانی که وی شجاعت بدست گیری سکان اداره سیاسی - اقتصادی ایران را بخرج داد آگاه باشند:

قانون ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و اداره دولت نیز در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ به دست دکتر محمد مصدق سپرده شد و تا کودتای دولتهای خارجی به پاری همدستان داخلیشان در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زمام امور را او بر عهده داشت.

دولت انگلستان با ملی شدن نفت ایران مخالف بود در حالی که حکومت های بحرین، عربستان و عراق به ترتیب ۳۵، ۵۶ و ۶۰ سنت از بابت فروش هر بشکه نفت دریافت می کردند، دولت ایران تنها ۱۸ سنت دریافت می کرد.

در سال ۱۳۲۷ شرکت نفت ایران و انگلیس ۳۵/۵ درصد از درآمد نفت را به صورت مالیات به دولت انگلستان، ۸/۷ درصد را به عنوان سود به سهام داران انگلیسی باج می داد و ۴/۱ درصد را برای سرمایه گذاری و سود تقسیم کرده و سهم ایران تنها ۱۲/۷ درصد بود. یعنی در شرایطی که دولت ایران بابت سهم ۱۲/۷ درصدی خود از عملکرد مالی شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۳۲۹ مبلغ ۲۱۸ میلیون تومان دریافت می کرد (خاطرات و تألمات صفحه ۲۳۵).

دکتر مصدق شجاعانه اجرای سیاست اقتصادی بدون نفت را برگزید. با انجام خلع ید، تحریم دولت انگلستان با خروج ۱۰۰ نفتکش انگلیسی از آب های جنوب ایران شروع و با اعزام کشتی جنگی موریس به خلیج فارس، انگلستان عملاً مانع صدور نفت ایران شد. بهنگام ملی شدن، بدهی شرکت نفت به ایران، ۵۰ میلیون لیره بود. دولت انگلستان تمامی ذخایر ارزی ایران در انگلستان را بلوکه کرد و آمریکایی ها را متقاعد کرد که دولت مصدق حامی منافع آمریکا در منطقه نخواهد بود. آمریکایی ها نیز از خرید نفت ایران خودداری کردند و از کمک مالی به ایران خودداری ورزیدند. علاوه بر آن، بررسی تحولات اقتصادی سال های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ نشان می دهد که هزینه بودجه دولت در سال ۱۳۲۵ معادل ۶۰۹ میلیون تومان بود و با کسری ۶۳ میلیون تومانی (۱۰ درصد کسری بودجه) مواجه بود. این کسری بودجه در سال ۱۳۲۶ بعلت کاهش ارزش ریال در برابر لیره و افزایش هزینه های نظامی و دولتی حاصل از خروج نیروهای اشغالگر و متفقین، به ۲۵۶ میلیون تومان افزایش یافت. با قطع فروش نفت، درآمد دولت در سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ دولت را بعهده گرفت، یعنی سال ۱۳۳۰ کاهش یافت. زیرا دولت انگلیس بدهی شرکت سابق نفت را نمی داد و هزینه اداره دستگاه نفت نیز بر عهده دولت ایران قرار می گرفت. در حقیقت کسری بودجه دولتها از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ بطور تصاعدی رشد کرد و از رقم ۶۳ میلیون تومان در سال ۱۳۲۵، به ۳۰۰ میلیون تومان در سال ۱۳۳۰ رسید.

اقتصاد کشاورزی ایران در سال های ۱۳۳۲ - ۱۳۲۹ مبتنی بر کشت سنتی و غیرمکانیزه بود و بخش قابل توجهی از محصول روی زمین از بین می رفت و بخش دیگر نیز کیفیت چندان خوبی برای فروش در بازارهای جهانی نداشت. علاوه بر آن اقتصاد صنعتی ایران نیز ضعیف بود و به چند کارخانه که توسط کارشناسان خارجی راه اندازی شده بود محدود می گشت. اما هنر دکتر مصدق در این بود که با وجود از دست دادن در آمد نفت و ممانعت انگلستان و آمریکا از فروش نفت ایران، موقع را معتم شمرد تا سیاست اقتصادی بدون نفت را برای رونق تولید داخلی، کشاورزی و صنعت ایران و نیز ارائه بودجه ای بدون کسری را به اجرا بگذارد.

دکتر انور خامه ای در کتاب خود در باره اقتصاد بدون نفت دکتر مصدق، مهمترین مشکلات اقتصادی و مالی ای که دولت دکتر مصدق در اجرای اقتصاد بدون نفت با آن روبرو بوده است را خروج اشغالگران و رشد هزینه های شرکت ملی ایران و انگلیس، کاهش ارزش ریال ایران بعد از جنگ دوم جهانی و عدم اجرای تعهدات انگلیس در مقابل ذخایر ارزی لیره ایران در سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ برمی شمارد. توضیح آنکه دولت انگلستان بعد از جنگ دوم جهانی اعلام کرد که در قیال نرخ برابری لیره انگلیس در مقابل پول دیگر کشورها تعهدی ندارد و همین امر باعث کاهش ۱۰ برابری ارزش ریال ایران در مقابل لیره انگلیس و دلار و پول های دیگر می شد و تورم و کسری بودجه را دامن می زد. دولت دکتر مصدق در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۰ مسئولیت دولت را پذیرفت و در همراه همان سال صادرات نفت ایران قطع شد. بعد از ملی شدن صنعت نفت، دارایی های ایران به لیره به خاطر غرض ورزی خزانه داری انگلیس، قابل تبدیل به دلار نبود، اداره تاسیسات نفت و پرداخت حقوق ۷۴ هزار و ۵۰۰ کارگر و کارمند شرکت نفت، بدون تولید و فروش نفت با مشکل روبرو شد و هزینه نگهداری کل تاسیسات صنعت نفت آبادان و دیگر

مناطق نفت خیز کشور که حدود ۶۰ تا ۶۵ میلیون تومان و تا آنزمان طبق قراردادها برعهده شرکت بهره بردار بود، به گردن دولت افتاد. اما اینهمه فشار باعث سستی مصدق و اعضای کابینه اش در اجرای سیاست موازنه منفی نشد. از همین رو دولت وی، اخذ مالیات از تولید کالاهای مختلف داخلی، کاهش هزینه های ارزی سفرهای خارجی، فروش اوراق قرضه ملی و کاستن از واردات کالا و تشویق صادرات کالا را در دستور کار خود قرار داد و تلاش کرد تا بودجه ای متوازن و بدون کسری ببندد. اصولاً در سیاست موازنه منفی، دکتر مصدق به نفت به مثابه سرمایه ملی و نه منبع در آمد دولت می نگریست. وی معتقد بود نفت بایستی در اقتصاد داخلی ادغام گردد و در ساخت امور زیر بنایی و رشد صنایع کشور بکار گرفته شود و نیابستی این سرمایه گرانبها را صرف هزینه های جاری کرد. از همین رو در دوران وی، سرمایه گذاری در صنعت رشد چشمگیری پیدا کرد. دکتر مصدق با سیاست موازنه منفی خود ثابت کرد که رشد اقتصادی به هیچ وجه ربطی به در آمد نفت و یا فروش نفت ندارد. بطوری که بیش از هشت هزار شرکت در زمان وی به ثبت رسید. یکی از این راهکارهای تامین هزینه در بودجه دولت مصدق تشویق صادرات غیرنفتی داخلی بود. به تدریج، تولید کالاهای صنعتی مانند تولید چراغ های نفتی و علاءالدین ساخت کارخانه عالی نسب، صادرات محصولات کشاورزی منجمه خشکیار و حتی روده ... مورد توجه قرار گرفت.

مصدق در واقع در کنار نهضت ملی کردن صنعت نفت، نهضت صادرات و سلامت مدیریت مالیاتی را که از طرف مردم بعلت حمایت از دولت محبوب خود برافه افتاده بود رهبری می کرد. بطوری که حتی از طریق مالیات های صادرات نیز درآمد دولت افزایش یافته بود. آنهم بدون این که مقدار مالیات ها بالا رفته باشد. این اقدامات موثر که تولید داخلی محور اقتصاد ایران کرده بود، باعث شد که دولت در سال بعد یعنی در سال ۱۳۳۱ کسر بودجه بسیار پایینی داشته باشد. دکتر انور خامه ای در کتاب خود مدارک گفتگوی مشورتی دولت را با دکتر «شاخنت» آلمانی که در زمان جنگ جهانی دوم با شرایط مشابهی آلمان را اداره کرده بود، انتشار داده است. دکتر شاخنت پیشنهاد کرده بود که با توجه به ذخایر ملی و پشتوانه های بانک مرکزی می توانید اسکناس چاپ کنید. در همان زمان حدود ۲۰۰ میلیون تومان اسکناس نیز چاپ شد اما دکتر مصدق اجازه ورود این اسکناس ها را به جامعه نداد تا تورم ایجاد نشود. در دور دوم دولت، مصدق از مجلس اختیارات بیش تری را درخواست کرد و با تصویب قوانینی حقوق قضات، معلمان و کارکنان دادگستری را افزایش داد و این افزایش هزینه های دولت از طریق بالا بردن در آمد مالیاتی جبران شد. دولت مصدق با گرفتن مالیات از تولید برخی کالاها مانند مشروبات و نوشیدنی های داخلی و خارجی، بخشی از هزینه های خود را تامین می کرد. کمک های بازاریان در خرید اوراق قرضه ملی و پرداخت مالیات، کاهش واردات کالاهای خارجی، کاهش سفرهای خارجی مورد توجه قرار گرفت. دکتر مصدق مردم را تشویق می کرد که از تولید داخلی استفاده کنند و ارز کم تری را هزینه کنند، اوراق قرضه ملی را بخرند تا مملکت روی پای خود بایستد، بسیاری از مردم به پس انداز مشغول شدند و تولید و قرضه ملی را

خریدند. دولت در راستای صرفه جویی در هزینه ها، حتی مجبور شد که برخی سفرهای خارجی و پرداخت ارز به مسافران، زائران مکه و عتبات را قطع کند و همین امر موجب شد آن بخش از قشری ها که به هدف این سیاست که استقلال کشور بود، بی اعتناء بودند و تنها به ظاهر امر توجه می کردند، با دولت مصدق مخالف شوند.

دکتر مصدق در شرایط تحریم فروش نفت ایران کاهش اعتبارات بانکی، تشویق به پس انداز و فروش اوراق قرضه ملی را یکی از راههای مشارکت دادن نیروهای ملی و مردمی و بازاریان در اقتصاد و نیز یکی از منابع تامین بودجه دولت دانست و از این امر نیز استقبال شایانی شد، بطوری که آقای حسن شمشیری یکی از بازاریان حامی دولت ملی مصدق، اوراق قرضه ای به قیمت ۵۰۰ هزار تومان که با توجه به رقم ۱ میلیارد تومانی کل بودجه دولت دکتر مصدق رقم قابل توجهی به حساب می آمد، برای حمایت از دولت وی خریداری کرد.

برای اینکه هنر دکتر مصدق در اداره ایران بدون نفت بهتر مشخص شود یاد آور میشوم که به قول مرحوم دکتر عظیمی، از مقطع بعد از انقلاب، ایران نفتی را استخراج و بفروش رسانده است که سهم ایران از آن، ۹۰۰ میلیارد دلار شده است!؟ دولتهای نظام ولایت فقیه ای که کودتای سال ۱۳۶۰ به بعد با اتخاذ سیاست موازنه مثبت، اقتصاد ایران را مصرف محور کردند. تنها کافی است بدانیم که واردات سال گذشته به بیش از ۷۰ میلیارد دلار رسیده است! بودجه های دولتهای نظام ولایت فقیه روز بروز با کسری بودجه بزرگتری مواجه اند و با وجود منابع هنگفت نفتی، کشور ما هنوز که هنوز است در حال پرداختن بهره های دول خارجی ستانده است.

دکتر مصدق در آذر ماه ۱۳۳۱ در دفاع از مبارزه به خاطر حفظ حاکمیت ملی و آزادی و استقلال کشور خطاب به نمایندگان مجلس می گوید: «آنان که مبارزه مقدس ما را با مقیاس آنچه که از لحاظ شرایط اقتصادی عایدمان شده می سنجند و این مبارزه را دست کم می گیرند و یا استقلال را در مقایسه با چند میلیون پوند ارزیابی می کنند، مرتکب اشتباهی بس عظیم می شوند. آزادی و حاکمیت ایران چیزی نیست که در معرض حراج گذارده شده باشد.»

به گفته آقای بنی صدر که ادامه دهنده سیاست موازنه منفی مصدق در سالهای ۵۹-۶۰ باشد، بسیاری مدعی اند مصدق واقع گرا نبود. اگر واقع گرا بود، پیشنهاد بانک بین المللی را می پذیرفت و اگر این پیشنهاد را می پذیرفت، نه کودتای ۲۸ مرداد روی می داد و نه استبداد استقرار می جست. عاقل آن ای که تجربه های فراوان در جامعه های مختلف پیش روی اهل خردند و این تجربه ها می گویند: مصدق برای مبارزه با سلطه انگلستان، محدوده وابستگی به روسیه و آمریکا را، بر نگزید. حاضر نشد در محدوده روابط سلطه گر - زیر سلطه، مسئله نفت را با انگلیس و آمریکا حل کند و یا پیشنهاد بانک بین المللی را بپذیرد چرا که اگر مصدق محدوده سلطه و نه فراخانی استقلال کامل ایران را می پذیرفت، هم قراردادی نظیر قرارداد کنسرسیوم منعقد میشد و هم استبداد بدست وی برقرار میشد و هم ناتوانی یک ملت به امضای نماینده آن ملت می رسید و ادامه تجربه تا یافتن جامعه مستقل و آزاد، نامیسر می شد.

یادش گرمی باید و روشش در عمل، الگوی نسل جوان کشور و جنبش مردم و دولتهای آینده در ایرانی مردم سالار و حقوقمند.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطیف کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و یا است سفارش یا به حساب بانک و ایزر فرماید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی «هجرت نیست و تنبلی» بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

Nr. 745 15 - 28 Mar. 2010

شماره ۷۴۵ از ۲۴ اسفند ۱۳۸۸ تا ۸ فروردین ۱۳۸۹

نهضت ملی ایران و

دشمنانش

به روایت اسناد

ابوالحسن بنی صدر

- جمال صفری

عدالت اجتماعی

نویسنده: ابوالحسن بنی صدر

چاپ: انتشارات انقلاب اسلامی

آدرس: انتشارات انقلاب اسلامی

Enghelab Eslami Zeitung

Postfach 11 11 18

D - 60046 Frankfurt

Germany

شماره حساب انتشارات

FRASPA - Germany

Konto Nr.: 12 30 26

BLZ: 500 502 01

پست الکترونیک:

E-Mail.:

EEZ5760GOF@Aol.Com

تقابل دوخط

یا

کودتای خرداد ۱۳۶۰

تحول انقلاب از آزادی به استبداد-۳

نویسنده: محمد جعفری

چاپ اول: بهمن ماه ۱۳۸۶

قیمت در: آلمان و فرانسه ۲۵ اورو

انگلستان ۲۰ پوند

آمریکا و کانادا ۴۰ دلار

آدرس پستی:

Enghelabe Eslami Zeitung

Postfach 11 11 18

D- 60046 Frankfurt/M

Germany

آدرس پستی الکترونیک:

mbarzavand@Yahoo.com

چرا کنند. و نخواست بدانند که خمینی وقتی در کتاب حکومت اسلامی، اختیاراتش را بر می شمرد و آن را با اختیارات علی علیه السلام مقایسه می کرد و خود را صاحب همان اختیارات می دانست، برای خود اختیارات مطلق می خواست: «آن امام مثلاً "در روز ۵۰۰ نفر را از دم تیغ شمشیر خود می گذراند." (این نقل تا کجا صحت دارد اثباتش بعهده خود آقای خمینی!) یعنی من خمینی نیز، همان اختیار را دارا هستم. و آن نسل نخواست خشونت را در بین سطور کتاب ولایت فقیه ببیند. و یا در همین کتاب ندید که دید آقای خمینی از اقتصاد چقدر پیش پا افتاده و ابتدائی است. یا اگر خواند یا دید، به روی خود نیاورد و مصلحت را در آن دید که سکوت کند و مدت ۳۰ سال خود را گرفتار کرد و آن به روز مردم آمد که آمد.

حق ثبت در حافظه تاریخی و حق شناخت گذشته، از بزرگترین حقوق است و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. سانسور تاریخ گذشته، خود آگاه و نا خود آگاه، سلب حق خود بدست خود است. علم به گذشته و تجربه تاریخی، ما را از خطاها به مقدار زیادی مصون می گرداند. اگر گذشته را به درستی نشناسیم، اگر تجربه گذشته را ندانیم، باز هم اشتباه خواهیم کرد. باز هم قدم در بیراهه خواهیم گذاشت. شاید بخاطر همین عدم شناخت گذشته بود که ملت ایران سه بار انقلاب کرده، انقلاب مشروطیت، ملی کردن صنعت نفت، انقلاب ۵۷ و باز هم اندر خم یک کوچه است. چون نخواستند گذشته را چراغ راه آینده خود کنند. اشتباهات و اعمالن اشتباهات را بشناسد و درس بیاموزد.

بیانید حال از تجربه ۱۰۰ ساله مبارزات خود و کم و کاستی هایش درس گرفته و حق حفظ و یادآوری گذشته را محترم شماریم. نگذاریم گرد و خاک و سکوت، گذشته را بپوشاند و حقایق را در دل خود دفن کند. به آشنائی که گذشته را فراموش کرده اند و به آشنائی که از گذشته بخاطر سانسور حاکم بی خبرند، گذشته را بیاموزیم و یاد آور شویم. تا بار دیگر در دامی دیگر نیفتیم و نیفتند. کسانی از تاباندن نور گذشته وحشت دارند که می ترسند افشا و تحلیل واقع گرایانه و روشن گذشته و یاد آوری آن، سبب انتقاد و قضاوت کارکردها و در نتیجه، رسوائی آنها شود و آنها را مورد سوال قرار بدهیم. اینها کسانی هستند که از هر دری که بیرون می شوند باز هم می خواهند با چهره ای جدید از دری دیگر وارد شوند. و بهمین دلیل هیچوقت نمی خواهند گذشته روشن شود. چون رویشان در پیشگاه ملت و تاریخ سیاه است و ملت از آنها سوال خواهد کرد که آخر چرا؟ به چه اسم؟ بنا بر کدام قانون به ملت خود، به چند نسل، اینهمه جنایت، خیانت و ظلم روا داشتید؟!

هستند و می توانند بخشند و از انتقام چشم پبوشند. ولی قبل از چشم پوشی و بخشیدن مردم، مسولان جنایات، ندانم کاری ها، وابستگی ها و تجاوز ها، باید از گذشته خود شرمند باشند. و باید از ملت ایران بخاطر این ندانم کاری ها، زیاده روی ها، رنجها و دردهائی که به مردم تحمیل کردند و چشمهائی را که گریان ساختند و وحشتی را که در دلها پدیدار و پایدار کردند و جنگی را که طولانی کردند و هزاران ضایعات ناشی از آن را، مرگ، نقص عضو، ورشکستگی، بیکاری، خسارت ها و خرابی ها، طلب عفو کنند و عذر بخواهند. آن وقت شاید جنایاتشان و اعمال نا پسندیده و ویرانگری هایشان توسط ملت بخشیده شود.

آنها باید بگویند گذشته خود را نفی میکنند و با آن چهار چوب فکر و عمل وداع کرده، آن را بوسیده و بکناری گذاشته اند. نه اینکه هنوز آرمانشان بازگشت به «ارزشهای دوران خمینی»، یعنی ویرانگریها و خانمان براندازیها و قتل و کشتارهای او و همکارانش باشد. انگار «ارزشها»ی دوران خمینی، جز این «ارزشها» است که امروزه از طرف رژیم خامنه ای و احمدی نژاد، بکار می روند که در واقع همگی ضد ارزش هستند.

چون نیک نظر کنیم، می بینیم اینان همان جانشینان خلف آقای خمینی هستند و در همان راهی قدم گذاشته اند که "حضرت امام" معمار آن بود. یعنی همان خشونت ها، همان جنایات ها، همان ظلم ها، همان تقلبات، همان زورگوئی ها و اجحاف ها، همان ولایت فقیه مطلقه، همان اراده یک فرد در مقابل کل مردم ایران. نسل عصیان زده انقلاب ۵۷، یکبار اشتباه کرد. اشتباهش این بود که به گذشته خمینی مراجعه نکرد. در زندگی او تفحص ننمود. یا گذشته او را نادیده گرفت. نخواست بدانند او چگونه می اندیشید. او چگونه عمل می کرد و اطرافیان و دوستانش چه کسان بودند؟ نخواست بدانند که او با فدائیان اسلام هم فکر بوده و آنها کسانی بودند که بر ضد مصدق که می رفت با اراده ای شگرف و پاک و دانائی و هشیاری و زیرکی و علم و مقاومت خود، سرنوشته ملت ایران را تغییر دهد و ابواب آزادی و استقلال را به روی آنها بگشاید، دشمنی و ستیز کردند و تا سرنگونی اش پیش رفتند. کتاب حکومت اسلامی آقای خمینی را نخواند و یا اگر خواند، بر آن چشم پوشید. شاید بخود گفت: گذشته گذشته است و خمینی اکنون از آزادی، از استقلال و از کرامت انسانی حرف میزند.

هدف سرنگونی رژیم شاه، آنقدر قوی بود که مصلحت را در آن دید که چشم ها را بر واقعیت ببندد. نخواست بدانند که تزلزل، ولایت فقیه است. او تنها روحانیت را صاحب حق ولایت میدانند و همه باید از ولی فقیه که به هر زعم او حقانیت خود را نه از رای مردم، بلکه از جانشینی امام و پیامبر می گیرد، اطاعت بی چون و

کس نطلبید و هر کس را که فریاد آزادی سر داد، سرکوب و روانه زندانهای مختلف نکرد! آیا مردم معترض آنروز، جز در پی حمایت از رائی که داده بودند، بودند؟

آیا حسین نواب صفوی، تحلیل گر و از سرمقاله نویسان روزنامه انقلاب اسلامی را که به جوخه اعدام سپردند، جرمش جز این بود که دست به قلم زده، به نقد از اوضاع روز، دزدی ها، جنایات و خیانت ها پرداخته بود؟ او هم در چهارچوب قانون اساسی به اعتراض پرداخته و از حق آزادی بیان و آزادی مطبوعات شناخته شده در قانون اساسی استفاده کرده بود و به افشای زد و بندهای مخفیانه برخی از دست اندرکاران رژیم با خارجی ها پرداخته بود. آیا او را جز بخاطر افشاگری هایش و حمایتش از رئیس جمهوری قانونی کشور، به جوخه اعدام سپردند؟ آیا هزاران نفر دیگر از مردم بیگناه را فقط بخاطر دگر اندیشی تفاوت های دینی و مرامی و قومی جانشان را نگرفتند و در قبرستانهای بی نام و نشان خاک سپردند؟ آیا رفتار آنها که این ها و هزاران زجر و درد و جراحت و ناکامی های ناشی از این کشتارها را بوجود آوردند و خانواده های زیاد و مادران بیشماری را داغ دار و بی سرپرست کردند و روانشان را پریشان ساختند، می شود گفت مربوط به گذشته است؟ می شود درد این خواهران و پدران و فرزندان ستم دیده را فراموش کرد؟ اگر بنا بر فراموشی است، چرا جنایات شاه سابق را فراموش نکنیم؟ و طرفداران او را از این حق محروم سازیم که آنها نیز علم آزادی را بدست گیرند و بگویند، گذشته گذشته است! خصوصاً که پسر شاه سابق، در زمان وقوع جنایات پدر کودکی بیش نبوده و شخصاً نمی توانسته در جنایات پدر شریک باشد. اگر این فراموشی را به دوران سلطنت پهلوی تسری ندهیم مثل اینست که قبول کنیم جنایاتی که بدست رژیم شاه شده، با جنایاتی که در زمان خمینی بوقوع پیوسته، در نوع خود متفاوتند! جنایات رژیم شاه، بد بوده چون به اسم مدرنیسم انجام میشده و جنایات خمینی مبارک بوده چون به اسم اسلام انجام میشده است. خونی که رژیم شاه ریخته خون بوده، ولی خونی که خمینی بزمین ریخته، خون نبوده است. اگر رژیم شاه ثروت های کشور را به تاراج داده، مطبوعات را سانسور کرده، اقتصاد ایران را وابسته به صدور نفت کرده، مدموم بوده، ولی انجام همین کارها از سوی خمینی، محبوب بوده است!

این یک بام و دو هوائی از باب چیست؟ آیا این ناشی از تقسیم به خودی و غیر خودی نیست؟ چرا باید تسلیم آن شد؟ مسئولیت ها به هر دوره ای و زمانی و به هر فردی که مربوط شوند، نمیتوان آنها را نادیده گرفت و گفت گذشته گذشته است. هر کس متعلق به هر زمان باشد، باید مسئول و جوابگوی اعمال و کردار خود باشد.

درست است که مردم ایران، مردمانی با گذشت، با فرهنگ، خوش قلب

حق شناختن گذشته

آخر گذشته ملت ایران بسیار طولانی و دراز است. چند هزار سال قدمت تاریخی دارد. از چه زمان باید با آن وداع کرد؟ نادیده اش گرفت؟ به خاکش سپرد؟ و گفت که اصلاً وجود نداشته است؟! مثلاً می شود مرگ دلخراش و فجیع ندا آقا سلطان که صفحه تمام تلویزیون های جهان آن را پوشش داد و دنبائی را تکان داد و گریان کرد و سمبل جنایات رژیم جمهوری اسلامی گشت را گفت که مربوط به گذشته است و باید آن را از یاد برد؟ سرکوب وحشیانه و ددمشانه مردم بیگناه را در روز عاشورای حسینی چطور؟ میشود آن را از خاطره ها زدود و چشم ها را بر آن بست؟

هیچوم به خوابگاه دانشجویان و ضرب و شتم و دستگیری و زندانی کردن آنها و یا قتلهای دلخراش و جراحت بار زنجیره ای را چطور؟ کشتار سال ۶۷ را چطور؟ جنایات و محاکمات و اعدامهای ۳۰ خرداد ۶۰ را چطور؟ نمایشات تلویزیونی آن دوره را، شکنجه کردن ها، اعتراف گرفتن های زیر شکنجه، گروگان گیری را، که نتیجه اش این شد که مدت ۳۰ سال مردم ایران به گروگان امریکا در آیند و از بابت این عمل نا بخردانه، میلیاردها دلار ضرر عاید مردم ایران شود را چطور؟ و جنگ هشت ساله را؟ اعدامهای بدون محاکمه سران رژیم شاه و هویدا را در اوائل انقلاب چطور؟ و فس علیهدا...

متأسفانه این فهرست بسیار طولانی است. آخر چطور میشود گفت گذشته ای وجود نداشته و اهمیت ندارد؟ آخر مرز این گذشته را چه کسی تعیین میکند که تا کجا میشود به عقب باز گشت و از کجا باید آن را پاک کرد؟ آیا میشود از گناهان مسولان نا بسامانها، کشت و کشتار ها، جنایات وحشی گری ها، ارباب و اعدامها، سرکوب ها و قتل و غارت ها و دزدی ها، به هر زمانی که مربوط شوند بسادگی گذشت و چشم پوشید؟

اگر این استدلال را پذیرا شویم، لابد به فرض آنکه آقای خلخالی هم حیات میداشت و زنده بود ایرادی نبود. اگر ایشان هم پرچم آزادی و استقلال و کرامت انسانی را در دستهای خون آلودش باهتزاز در می آورد و در صف اول مبارزه قدم به میدان میگذاشت و از طرف کسی هم نمی باید اعتراضی میشد! به این عنوان که گذشته گذشته است!

همچنان که بقرار مسموع، این روزها آقای هادی غفاری نیز با وقاحت تمام با بعرضه مبارزه با استبداد گذشته و نغمه آزادی سر میدهد. انگار که همین شخص نبود که روز ۳۰ خرداد ۶۰ وقتی مردم به اعتراض علیه کودتا بر علیه رئیس جمهوری قانونی کشور به خیابانها ریختند و خیابانها را مملو از جمعیت کردند، با ده ها تن موتور سوار مسلح و چماقدار، به جان مردم نیفتاد و خیابانها را قرق نکرد و نفس